کتاب ارزشمند و نایاب پیام آوران کیهان

وبلاگ دنیای اسرار آمیز

www.ufolove.wordpress.com

صفحه فیسبوک دنیای اسرارآمیز

HTTP://WWW.FACEBOOK.COM/BLOG.UFOLOVE

با تشکر فراوان از دوست عزیزم رضا که این کتاب را تهیه و در اختیار بنده قرار دادند.

قسمت چهارم - حادثه هیگانوم[1]

جلسه مخصوص، در ۱۳ ماه مه تشکیل و باب مجبور شد که حادثه‌ای که بتی در حال بیان آن دچار احساس درد و ناراحتی شدید شده بود را قطع کند. بهرحال من قسمتهای دیگری از صورتجلسه را بعنوان پیش درآمدی بر تحقیقات در مورد حادثه هیگانوم انتخاب و در ذیل بیان می کنم.

باب: بسیار خوب، تو در جریان زمان بجلو رفته‌ای، حالا فقط بعنوان یك ناظر ببین که دفعه بعدی ملاقات یا تماس تو با بیگانگان چه موقعی است. اما من می خواهم که تو فقط بعنوان ناظر باشی. تو لازم نیست که به جزئیات دقیق آن حادثه بپردازی. فقط نگاه کن و ببین که دفعه بعدی که تو بیگانگان را دیدی چه زمانی بود.

بتی: این سال ۱۹۸۶ است. من در خانه کمپینگ خود در پارك تریلرها هستم. روی کاناپه دراز کشیده و مشغول مطالعه انجیل می باشم. در بیرون تابستانی زیبا حکمفرما است. من در اینجا دراز کشیده‌ام. ناگهان صدای باد شدید از بیرون می آید. عجیب است مثل اینکه هوا طوفانی شده. می توانم درختان را ببینیم که سرشاخه‌های آنها بشدت به جلو و عقب خم می شوند. من از روی کاناپه تمام این مناظر را می بینم.

ناگهان بتی احساس می کند که بدنش کاملاً فلج شده از سر تا نوك انگشتان پا او حتی یك عضله را هم نمی تواند حرکت دهد.

بتی: بنظر می رسد که قدرت حرکت از من سلب شده.

1.Higganum

باب: بسیار خوب.

بتی: و من صدای بم زوزه چرخش چیزی مثل پنکه یا مانند آنرا می‌شنوم.

بیاد می آورید که بتی همین صدا را قبل از اینکه او و همسرش باب، دچار حالت اوبی‌ای در مریدن شوند، شنیده بود که همانطوریکه اشاره شد بدلیل تأثیر مخرب روحی این حالت بر بتی، باب تصمیم گرفت که بیش از آن در مورد این حادثه کنجکاوی نکند. بعد از یکماه در ۸ ژوئن بتی و باب یکبار دیگر با استفاده از روش تلویزیون و بتی بعنوان ناظر بر صحنه‌ها، سعی می کنند که به بررسیهای خود ادامه دهند. در این جلسه هم بتی ابتدا به باد شدید و سپس صدای زوزه پره‌های یك موتور در حالیکه او در روی کاناپه دراز کشیده و انجیل می خوانده اشاره می کند و بعد ادامه می دهد:

بتی: (او مشغول تماشای خود در تلویزیون خیالی است). آن یك صدای بلند ایجاد می کند. بم و بلند مثل صدای یك پنکه قوی. من صدای باد را می‌شنوم و خودم را هم می‌بینم که در جایم نشسته‌ام. نه روی یك آرنج بلند شده و سرم را برمی گردانم و از پنجره به بیرون به طرف درختها نگاه می کنم. درختها هنوز هم بهمان شدت تکان می‌خورند. حتماً طوفان شدیدی است. بعد ناگهان خودم را می‌بینم که (مکث)، (به چیزی خیره شده مثل اینکه دارد به صدائی گوش می کند) (مکث طولانی). من در آنجا دراز کشیده و دارم به صدائی گوش می کنم (مکث طولانی). روی کاناپه هستم. اوه! یك موجود به اینجا آمده، به درون تریلر و کنار من که روی کاناپه دراز کشیده‌ام. من خودم را می‌بینم که دارم رو به بالا به آن موجود نگاه می کنم.

هنگامیکه به این قسمت از نوار گوش کردم ناگهان بیاد آوردم که بتی یکبار هم در گذشته سعی کرده بود همین واقعه را برای فرد ماکس تعریف کند. در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۷ در آخر جلسه فرد از بتی سئوال کرده بود که آیا این اواخر برای او حادثه جدیدی رخ داده؟ بتی بعنوان یك شخص درگیر به این سئوال جواب داده بود. او در آن زمان توانسته بود بگوید که آن موجود بیگانه در ابتدا به او چه می گوید. آن مطالب چون قسمتی از مکالمات ضبط نشده در این جلسه را بیان می کند ارزش آنرا دارد که در اینجا به آنها

اشاره شود. بنابراین چند لحظه‌ای بسراغ صورتجلسه سال ۱۹۸۷ می‌رویم.

فرد ماکس: شما در چه زمانی آنها را دیدی؟

بتی: سال قبل (منظور او سال ۱۹۸۷ است).

فرد ماکس: در کجا؟

بتی: در هیگانوم. من روی کاناپه دراز کشیده و انجیل می‌خواندم (آه بلند). حالا آنها می گویند که می خواهند مرا بشکلی کاملاً متفاوت با گذشته با خود ببرند... برای اینکه چشمها و گوش‌های زیادی در اینجا وجود دارند که می‌بینند و می‌شنوند.

فرد ماکس: باب کجاست؟

بتی: او به سر کار خود رفته. من در تریلر تنها هستم.

فرد ماکس: این چه روزی از هفته است؟

بتی: یك روز غیر تعطیل... من تقویم ندارم. بنظرم پنج‌شنبه باشد.

فرد ماکس: چه ماهی از سال؟

بتی: ماه ژوئیه است، ژوئیه.

در آن جلسه فرد تلاش کرد قدری جلوتر برود ولی متوجه شد که بتی درد زیادی را تحمل می کند بنابراین به جلسه ادامه نداد. بهرحال در این جلسه دو نکته روشن شد که می تواند مکمل جلسه فعلی که شرح آن در ذیل خواهد آمد، باشد. به این معنی که در کدام ماه از سال این حادثه رخ داده و اینکه موجودات بیگانه باین دلیل که بتی در پارکینگ تریلرهای کمپینگ زندگی می کرده و در اطراف او تریلرهای دیگری هم بوده‌اند، قصد داشتند او را به شیوه‌ای خاص با خود ببرند. برمی گردیم به صورتجلسه ۸ ژوئن ۱۹۸۸ به ادامه صحبتهای بتی.

بتی: و ناگهان، از جایم بلند می‌شوم... سکوت همه جا را فرا گرفته. من صدائی را در تلویزیون نمی‌شنوم. طوفان هم قطع شده اما (مکث) به تلویزیون که نگاه می کنم می‌بینم که برگهای درختان هنوز هم تکان می‌خورند. (مکث) بشدت تکان می‌خورند.

اتفاقی برای بتی رخ داده بود. او می توانسته صدای زوزه باد را از بیرون بشنود و

ببیند که باد می‌وزد. حالا او فقط می‌تواند ببیند که باد ادامه دارد اما دیگر قادر به شنیدن صدای وزش آن نیست. همه چیز ناگهان ساکت شده. «خود دیگر» بتی دنیای به اصطلاح فیزیکی ما را ترک کرده است.

بتی: اوه! (با حیرت بسیار) من خودم را می‌بینم که بلند می‌شوم و نیز می‌بینم که روی کاناپه دراز کشیده‌ام! در ابتدا آن موجود یك جعبه کوچك یا چیزی مثل آنرا روی کاناپه گذاشت و بعد من خودم را در آنجا دیدم.

اوبی‌ای بتی در این حالت بنظر می‌رسد که حاصل تکنولوژی خاصی باشد که از دنیای فیزیکی ما تا جهان روحی فراتر می‌رود. بهرحال هر چقدر هم که بنظر حقیر جلوه کند باید اذعان کرد که هر دوی این واژه‌ها اختراع شده‌اند تا حالات متفاوتی از «بودن» را که ما اطلاعاتی جزئی درباره آنها داریم توصیف کنند.

بتی: خودم را می‌بینم که برخاسته‌ام و بنظر هم قدری حیرت‌زده می‌آیم. من در آنجا فقط ایستاده‌ام. (مکث) همه چیز بسیار آرام است. به سوی آن موجود می‌روم (مکث). بعد بطرف کاناپه برمی‌گردم، دستم را به پائین دراز می‌کنم و خودم را لمس می‌نمایم و - آه‌ه‌ه! (حیرت زیاد) اما وقتیکه اینکار را می‌کنم دستم از بدنم عبور می‌کند! (بدرون جسدم فرو می‌رود) حالا دستم را عقب می‌کشم. دستم را عقب می‌کشم، برای اینکه - حالت تعجب شدیدی در صورتم دیده می‌شود (مکث طولانی). اینجا خیلی ساکت است و ما ایستاده‌ایم. (مکث) شاید نوعی مکالمه بین ما در جریان است ولی من در صفحه تلویزیون چیزی نمی‌شنوم. (شکل ۴۲)

بتی بعنوان یك ناظر و نه یك فرد درگیر در ماجرا توانائی دریافت مکالمات انجام شده بطریق تله‌پاتی از سوی آن موجود را ندارد. در حالیکه در جلسه هیپنوتیزم با فرد ماکس این قدرت را داشت.

باب: شاید بتوان صدای تلویزیون را بلندتر کرد و شاید آن دوربین وسیله مخصوصی داشته باشد که می‌تواند حتی صدای افکار و مکالمات تله‌پاتی شده را هم ضبط کند.

بتی: (سکوت طولانی). نه، من چیزی نمی‌شنوم. اما می‌دانم که در اینجا نوعی مکالمه در جریان است.

42

باب: بسیار خوب. فقط به تلویزیون نگاه کن.

بتی: من در آنجا ایستاده‌ام. با آن موجود در آنجا ایستاده‌ام. یك فرم از من هم در اینجا روی کاناپه دراز کشیده. که دوباره انجیل را برداشته و جلوی خودش گرفته، در دستهایش (بتی قبلاً انجیل را بزمین گذارده بود).

این حالت از اوبی‌ای بطرز خاصی از موارد مشابه متفاوت است. زیرا بدن بی‌جان (بی‌روح) بتی که روی کاناپه افتاده بود حالا زنده می‌شود در حالیکه «خود دیگر» بتی

هنوز هم از جسمش بیرون است. این نوع از حالت اوبی‌ای را تجربه دوپل گنگر[1] می نامند. و حالتی است بسیار نادر که در عین حال بارها گزارش و توسط محققین بررسی شده است.

بتی: من، من، من نمی توانم اینرا بفهمم!

باب: عیبی ندارد. تو آنرا فقط در صفحه تلویزیون تماشا می کنی.

بتی: (مکث طولانی) یك نوع مکالمه جریان دارد اما سکوت کامل برقرار است. من نمی توانم در تلویزیون چیزی بشنوم. (مکث طولانی) آن موجود دارد به عقب برمی گردد.

باب: به آن موجود نگاه کن، آیا می توانی بمن بگوئی که او چه قیافه‌ای دارد؟

بتی: آهههه. او سری بسیار بزرگ و بدون مو دارد. پوست بدن او خاکستری رنگ و چشمهایش بیش از حد درشت و سیاه - قهوه‌ای و به طرفین کشیده شده است. سوراخ های کوچکی بجای بینی، یك شکاف باریك بجای دهان و سری بی تناسب بزرگ دارد. صورت او به طرف چانه باریك و به یك نقطه منتهی می‌شود.

این دقیقاً توصیف همان نژاد از موجودات بیگانه است که او در سالهای گذشته بارها با آنها برخورد کرده.

باب: بسیار خوب، چه نوع لباسی بتن او است؟

بتی: لباسی تنگ و چسبان.

باب: چه رنگی؟

بتی: برنگ نقره‌ای - خاکستری است.

باب: آیا هیچگونه علامت یا نشانه و یا چیزی مثل آن روی این انیفورم وجود دارد؟ در هر کجای آن که تو بتوانی در صفحه تلویزیون ببینی؟

بتی: نه، اما او چیزی به پشت کمربند خود وصل کرده. او چیزی در پشتش حمل می کند که در یك طرف او برجسته است. من اول آنرا ندیدم. نوعی کمربند پهن است که

---

۱. کلمانی آلمانی است بمعنی نمونه مشابه یا همزاد مشابه Doppel gänger

کاملاً با لباس او یکی شده (مکث طولانی). حالا آن چیز را از پشتش برمی‌دارد و نقطه‌ای را روی آن فشار می‌دهد که سبب می‌شود در یك لحظه مانند دوش جرقه‌هائی از نور یا چیزی شبیه به آن بروی او و من بریزد.

باب: بسیار خوب، دوربین همه چیز را ثبت خواهد کرد. تو فقط به صفحه تلویزیون نگاه کن و بگو چه می‌بینی؟

به محض اینکه بارشی از نورهای درخشان بتی و آن موجود را در بر گرفت، بتی در یك چشم بهم زدن به یك شرکت کننده در ماجرا تبدیل گشت. او دوباره درد جانفرسائی احساس نمود. باب نهایت سعی خود را بکار برد تا او را دوباره به حالت یك ناظر برگرداند اما نه با موفقیت فوری. او مدتی تلاش کرد و وقت صرف نمود و از روش‌های مختلفی استفاده نمود تا او را از دردی که می‌کشید آزاد کند اما موفق نبود. بالاخره مجبور شد به جلسه خاتمه دهد و بتی را به حال حاضر بازگرداند. پس از این حادثه تا یك ماه بتی حاضر به تحمل جلسه هیپنوتیزم دیگری نشد. اما بهرحال من او را به دلیل اینکه اجازه داده بدین طریق از او استفاده شود تحسین می‌کنم. همکاری او مسلماً به دانش ما درباره پدیده یواف‌او و سرنشینان مرموز این سفینه‌ها که همیشه آماده هستند که نه تنها فضای کره زمین بلکه ساکنان آنرا اینطور بی‌رحمانه مورد تجاوز خود قرار دهند کمك خواهد نمود.

در نهم ژوئیه ۱۹۸۸ باب یکبار دیگر سعی کرد اسراری را در ارتباط با حادثه هیگانوم کشف کند. این مرتبه پس از تلاش بسیار بالاخره موفق می‌شود بتی را در نقش یك ناظر نگاه دارد. او در ابتدا شرح حادثه را تا آنجائیکه در جلسه قبل بیان شده بود تکرار می‌کند تا به مقطعی می‌رسد که بتی احساس درد و رنج شدید کرده بود. اینك ما به ادامه گفته‌های بتی گوش می‌دهیم.

بتی: او بمن نگاه می‌کند و چیزی می‌گوید. اما من نمی‌توانم صدای او را در تلویزیون بشنوم (مکث). ناگهان در اینجا، آه، می‌باید آن دستگاهی که در پشتش حمل می‌کند باعث این شده باشد. برای اینکه ناگهان، آه، مانند بارشی از جرقه که محوطه را

پر می کند همه جا را در بر گرفت. اوه! (مکث). بنظر می رسد که این جرقه‌ها باعث می شوند که ما قدری از کف تریلر بلند کرده شویم اما داریم محو می شویم! (مکث). ما، ما محو شده‌ایم! همینطور آن جرقه‌ها هم از بین رفته‌اند (او بسیار حیرت زده بنظر می رسد). و من می توانم، می توانم خودم را ببینم که در آنجا روی کاناپه دراز کشیده‌ام (منظور جسم فیزیکی او است) و (مکث) دارم مرتباً انجیل را صفحه به صفحه ورق می زنم.

این دیگر از عجایب روزگار است. جسم فیزیکی بتی به حیات خود ادامه می‌دهد، در حالیکه «خود دیگر» او بهمراه آن بیگانه در حال محو شدن است!

بتی: حالا صفحه تلویزیون چیزی را نشان نمی‌دهد (مکث طولانی)

باب: عیبی ندارد. وقتیکه تصویر دوباره پیدا شد. ببین چه صحنه‌هائی را نشان می دهد.

بتی: بنظر می رسد که تلویزیون خالی است، یا برف آمده یا چیزی مثل این. (سکوت طولانی) اوه! (مکث) من می بینم که، آه - (سکوت) در اینجا می بینم که، آه، نمی دانم چطور باید اینرا توصیف کنم. نمی‌دانم این چیست.

باب: عیبی ندارد.

بتی: این دروغ است. (مکث)، چیزی مثل این هرگز وجود خارجی ندارد! من هرگز - هیچ چیزی وجود ندارد که بتوان با این مقایسه نمود. (مکث طولانی). بنظر می رسد که من در اینجا شناور هستم - (مکث) نمی‌دانم که این چیست! در همه جا و در اطراف خودم چیزهائی را می بینم که قبلاً ندیده‌ام[1] (مکث). من نمی توانم آنها را حتی با اشیائی که دیده‌ام مقایسه کنم (بنظر عصبی می رسد).

---

۱. این واقعه منحصر بفرد نیست. پولس رسول در رساله دوم به قرنتیان باب ۱۲ از آیه ۲ تا ۵ بیش از ۱۹۵۰ سال قبل درباره واقعه‌ای از نظر ماهیت مشابه که برای خود او رخ داد می‌نویسد: «شخصی را در مسیح می‌شناسم چهارده سال قبل از این، آیا در جسم نمیدانم و آیا بیرون از جسم نمیدانم خدا می‌داند. چنین شخصی که تا آسمان سیم ربوده شد. چنین شخص را می‌شناسم خواه در جسم خواه جدا از جسم نمیدانم خدا می داند که به فردوس ربوده شده و سخنان ناگفتنی شنید که انسانرا جایز نیست بآنها تکلم کند.» م.

باب: عیبی ندارد، ما فقط می‌خواهیم بدانیم که صفحه تلویزیون چه منظره‌ای را نشان می‌دهد. اگر تو نمی‌توانی آنرا توصیف کنی راجع به آن نگران مباش. خونسرد باش.

بتی: خیلی عجیب است، زیرا من هرگز منظره‌ای مثل این را ندیده‌ام. من جسم خودم را در تلویزیون می‌بینم که در هوا شناور و به اطراف نگاه می‌کند. بنظر می‌رسد که دهانم باز است درست مثل اینکه (مکث)، من - این خیلی عجیب است. چطور چنین منظره‌ای می‌تواند در تلویزیون باشد (بتی بازهم قدری عصبی شده).

باب: آرام باش.

بتی: این‌ها مناظری نیستند که من در طول عمر خود قبلاً دیده باشم.

باب: عیبی ندارد.

بتی: بنظر می‌رسد که من در آسمان شناور هستم یا دارم پرواز می‌کنم یا حادثه‌ای مثل این. (مکث) بسیار عجیب است، اما خیلی هم زیبا است. تنها چیزی که، که بنظر آشنا می‌آید آن نور است که در آنجا است. چیزهای دیگر بقدری غیرعادی‌اند که نمی‌توان شرح داد. من دارم به فضای باز می‌رسم. این چیز - این چیز - من نمی‌دانم که آن چیست. در آن پشت قرار دارد. من فقط دارم عبور می‌کنم (مکث). اوه! در اینجا همه نوع - بنظر مانند کره‌ای از کریستال می‌آید که در آن پائین قرار دارد... من نمی‌توانم بخوبی آن را ببینم، چیزی مثل ساختمان یا شبیه آن. فقط آن کره‌ها از کریستال در آن پائین... من فقط، اووم، حالا متوقف شده‌ام، بنظر می‌رسد که در فضا بحالت معلق ایستاده‌ام.

هنگامیکه بتی احساس کرد که دیگر شناور نیست متوجه شد که بدرون جسم نرمی فرو می‌رود، درست مثل اینکه او در روی چیزی در حال پرواز بوده. در این مقطع او یك شیء پر مانند ارغوانی را در صفحه تلویزیون می‌بیند که در زیر او پدیدار می‌شود. بتی روی آن دراز کشیده بود. بعد ناگهان شروع می‌کند به جلو و عقب تاب خوردن، سپس خودش را می‌بیند که در روی آن جسم پر مانند می‌افتد و بدرون آن فرو

می‌رود و بالاخره با حرکتی شبیه سقوط یك برگ روی یکی از آن گلوله‌های بزرگ کریستالی که تمام سطح زمین را پوشانیده بود فرود می آید. بعد آن اتفاق روی داد: یك رؤیا یا نمایش تصویری که یادآور برخورد او با فونیکس در سال ۱۹۶۷ می‌باشد.

بتی: و حالا از تلویزیون صدای غرشی مانند غرش یك رعد شنیده می‌شود. من قیافه‌ای که گرفته‌ام را می‌بینم. اوهههه، یك سایه عظیم می‌بینم که مرا می‌پوشاند. یك سایه عظیم دارد عبور می کند. من ظاهراً از آن بسیار ترسیده‌ام. حالا لکه‌ها و جرقه‌هائی در آسمان دیده می‌شوند. و - اوه! آنها دارند، آنها دارند به نورهای بسیار کوچکی تبدیل می‌شوند. و روی بدن من می‌ریزند. آنها درون بدن من فرو می‌روند. صدائی مثل رعد می‌شنوم (مکث طولانی)، آن سایه، آن، آن، از روی من عبور می کند. آنرا می‌بینم! آن سایه را می‌بینم که از روی تمام بدنم رد می‌شود. و آن نورهای کوچك هم دیگر به بدنم برخورد نمی کنند. خودم را می‌بینم که سرم را بلند کرده و به بالا نگاه می کنم. نوك بال یك پرنده را می‌بینم! نوك یك بال بزرگ، بزرگ. یك پرنده در تلویزیون دیده می‌شود. خیلی بزرگ است (مکث طولانی). من صدای غرشی شبیه رعد را می‌شنوم و آن گلوله‌های کریستالی دارند حرکت می کنند. آنها را می‌بینم که حرکت می کنند! از میان بعضی از آنها بخار یا مه بلند شده و اینجا را شدیداً مه آلود می کنند. اوهههه! یك بچه گریه می کند. من صدای گریه یك بچه را از تلویزیون می‌شنوم. خودم را می‌بینم که به دنبال آن بچه می گردم. اوهههه! (حیرت) اما این صدای گریه بچه از من است - از درون سینه من. مثل اینکه یك نوزاد در درون سینه من است! صدای گریه یك نوزاد! و این عجیب است (مکث طولانی). صدای گریه بچه در همه جا پیچیده، اوهههه!

صدائی بلند نام مرا می‌خواند «بتی». من نگاه می کنم. ظاهراً که قادر به جواب دادن نیستم. آن صدا باز هم نام مرا خواند. می‌شنوم که او می گوید «میزان کامل. تو هفت کامل هستی» (مکث). بچه هم دیگر گریه نمی کند (مکث طولانی). خودم را می‌بینم که در آنجا آرام دراز کشیده‌ام. بنظر می‌رسد که جرأت تکان خوردن را ندارم. می‌توانم چشمانم را ببینم که به اطراف می نگرد. ظاهراً خیلی ترسیده‌ام. اینجا بسیار

ساکت و آرام است. (مکث) خودم را می بینم که بلند می شوم. تقریباً ایستاده‌ام. حالا دو موجود را می بینم (از نوع کوتوله‌ها) که بطرف من می آیند. از روی گلوله‌های شیشه‌ای با کره‌های کریستالی که زمین از آنها پوشیده شده پرواز می کنند. (مکث) آنها بطرف من می آیند.

بتی از روی آن جسم پر مانند بطرف پائین می لغزد تا به آن دو بیگانه ملحق شود.

بتی: یکی از آنها در جلو و دیگری پشت سر من قرار می گیرد.

باب: به دقت به صفحه تلویزیون نگاه کن و ببین این موجودات بیگانه چه قیافه‌ای دارند. تو باید بعداً آنها را نقاشی کنی.

بتی: آنها خیلی شبیه آن یکی هستند که روی صفحه تلویزیون بود (منظور آن موجودی است که در تریلر بسراغ او آمد).

باب: بسیار خوب.

بتی: آنها حرکت می کنند و من هم با آنها حرکت می کنم. از میان این گلوله‌ها عبور می کنیم (مکث طولانی) این بنظر می رسد که (مکث) آنها را تماشا می کنم. حالتی در من بوجود می آید که گوئی درد معده دارم.

باب: نگران نباش. فقط به آن صحنه در تلویزیون نگاه کن.

بتی: ما هنوز داریم از میان این گلوله‌های کریستالی که زیر پای ما ریخته‌اند رد می‌شویم. هنوز هم شناور هستیم، یکی جلو و دیگری در پشت سر. ولی اگر به اطراف نگاه کنی فقط یك منطقه باز و وسیع را خواهی دید که پر از نور است، اما همراه با نوعی مه یا غبار (مکث). من در حیرتم که آن دیگر چیست (مکث) سایه عظیم، عظیم چه بود؟ ما هنوز هم در حرکتیم. اما هیچ چیز جز نور در اطراف ما نیست، و در اینجا غبار است، و در زیر پاهای ما هنوز هم آن کوه‌ها هستند. اوه، حالا رسیدیم به یك (مکث) سفینه کروی شکل. مانند یك توپ عظیم،عظیم است. از جنس آن گلوله‌های کریستالی که در زیر پاهایمان قرار دارد. فقط این یکی خیلی عظیم است! (مکث) و در آنجا معلق در آسمان ایستاده (مکث). من می توانم غبار و آن نور را مانند حرکات دیگر

در اطرافم ببینم. یك سفینه توپ مانند عظیم (مکث). حرکات غبار و هوا و نور. من حدس می‌زنم (مکث) تقریباً به آن رسیده‌ام (مکث)، یك در دارد باز می‌شود.

باب: آیا می‌توانی در تلویزیون ببینی که آن در چگونه باز می‌شود؟

بتی: بطرف بالا باز می‌شود و بعد ناپدید می‌گردد. اما خود در را نمی‌توانی ببینی. فقط وقتیکه باز می‌شود می‌بینی که در آنجا دری وجود داشته. این بنظر، آه، مثل آئینه است. خیلی براق و ما بدرون آن می‌رویم. به داخل یك اطاق. حالا در آنجا ایستاده‌ایم و درهم بسته شده (مکث طولانی). باز هم روی صفحه تلویزیون چیزی دیده نمی‌شود.

باب: خیلی خوب. ما می‌توانیم نوار را بجلو ببریم تا دوباره تصویری پیدا شود.

بتی: (مکث طولانی)، من چیزی نمی‌بینم (مکث) اووم، اوه! در یك اطاق هستم. خودم را در یك اطاق ایستاده می‌بینم. در اینجا فقط یك موجود با من در اطاق وجود دارد. حالا در اینجا ایستاده‌ام (نگران می‌شود).

باب: تو فقط به تلویزیون نگاه می‌کنی. تو در خانه‌ات در کنار باب روی کاناپه نشسته‌ای. من مایلم بدانم که در تلویزیون چه صحنه‌هائی دیده می‌شود. تمام این ماجراها به پایان رسیده و تو حالا برگشته‌ای.

بتی: (مکث) آن موجود در آنجا با من صحبت می‌کند (مکث) مطلبی را بمن می‌گوید، اما نمی‌دانم چه می‌گوید زیرا صدائی شنیده نمی‌شود، اما...

باب: بهتر است صدای تلویزیون را آنقدر بلند کنیم که تو حتی بتوانی افکار آن موجود را هم درك کنی. حالا نوار را به عقب می‌بریم و تو با دیدن مجدد آن صحنه قادر خواهی بود صدای او را هم بشنوی.

بتی: اووم، اوه، او بمن می‌گوید که باید، باید فراموش کنم. نباید بیاد بیاورم. من نباید اینرا بیاد بیاورم. نباید بیاد بیاورم. اوه، یك موجود دیگر حالا به اینجا می‌آید. مثل همان موجود قبلی است برای اینکه همان وسیله را در پشت خود حمل می‌کند. او بنزد من می‌آید و آن موجود دیگر هم پشت سر من است. احساس می‌کنم آنها شقیقه‌های مرا لمس می‌کنند. آن موجود دیگر حالا روبروی من ایستاده. او عمیقاً به چشمان من

نگاه می کند و می گوید که نباید اینرا بخاطر بیاورم (سکوت طولانی). دوباره بارش آن جرقه ها را می بینم که حالا بروی من می ریزد. آنرا روی تمام بدن خود حس می کنم (دوباره عصبی شده).

باب: فقط در تلویزیون این صحنه را تماشا کن. تو حالا در خانه‌ات در تریلر کنار باب روی کاناپه نشسته‌ای. تو در تریلر با باب نشسته‌ای. من فقط می خواهم بدانم که تو در تلویزیون چه می بینی. تمام این ماجراها سپری شده. تو حالا برگشته‌ای.

بتی: (مکث)، من تمام آن جرقه ها را در تریلر می بینم (بتی دوباره برگشته). من روی کاناپه دراز کشیده‌ام. بنظر می رسد که خوابم برده باشد، یا مثل این. انجیل هم روی سینه‌ام قرار دارد. خوابیده‌ام. هوای بیرون طوفانی است، این را می توانی ببینی. تلویزیون دارد نشان می دهد که هوای بیرون چقدر طوفانی است. اما حالا شدت باد کم شد. من دارم بیدار می شوم.

باب: بسیار خوب، من می خواهم که حالا تو آرام باشی.

باب با ملایمت بتی را از خواب هیپنوتیزم بیرون آورد. او از اینکه موفق شده بود بتی را وادارد تا با توصیف تمام حادثه بعنوان یك ناظر از دردی که بار گذشته دچار آن شده بود رهائی یابد بسیار خوشحال بنظر می رسید.

من واقعاً منظور موجودات بیگانه را از نمایش این سناریو که ظاهراً در آن پرنده‌ای عظیم هم شرکت داشته درك نکردم. آیا آن پرنده فونیکس بود؟ باران نور، صدای غرش رعد و پیامی که به بتی داده شد بسیار شبیه به حادثه قبلی او بود که در آنهم فونیکس حضور داشت. من فقط این احتمال را عنوان می کنم که صدای نوزادی که گریه می کرد و پیام مرموزی که به بتی داده شده چه معنی می توانسته داشته باشد. بتی قبلاً هفت فرزند بدنیا آورده بود و بار هشتم بدلیل امکان ابتلا به سرطان رحم مجبور شد جنین خود را سقط کند. احتمال ابتلا به این مرض او را همیشه نگران می ساخت. شاید پیام این بوده که او می باید فقط هفت فرزند بدنیا بیاورد و اینکه فرزند هشتم را سقط کرده بود عمل درستی انجام داده (کفه های ترازو برابر - تو هفت کامل هستی).

البته از اینکه ممکن است ما هرگز کشف نکنیم که بیگانگان دیگر به بتی چه گفته‌اند ناراحت هستم. زیرا روش تلویزیون تخیلی باب امکان اطلاع از محتوای مکالمات بصورت تله‌پاتی را از میان می برد و بیگانگان اغلب از این روش استفاده می کنند. بتی قادر نبود افکار آنها را از روی صفحه تلویزیون دریافت و درك کند تا اینکه باب به او پیشنهاد کرد که او می تواند در این مورد هم تلویزیون را تنظیم کند، اما این موقعی بود که ماجرا تقریباً به پایان خود رسیده بود. بتی هم علاقه‌ای نداشت که دوباره به عقب برده شود تا یکبار دیگر با این تنظیم جدید ماجرا را بیان کند. او از اینکه توانسته بود ماجرا را بدون احساس درد بیان کند متشکر بود. بهرحال، باب در تلاشی دیگر با کمك تمرکز فکر و نیروی هیپنوتیزم موفق شد بتی را وادارد تا آنچه را که بیگانگان در این حادثه بطریق تله‌پاتی به او گفته بودند بیان کند. بتی نتیجه تلاشها را در نامه‌ای بتاریخ ۱۲ ژولای ۱۹۸۸ اینطور برایم نوشت.

ری عزیز

امروز صبح سعی کردیم با تمرکز حواس با کمك هیپنوتیزم محتوای مکالماتی که در آن تریلر بین آن موجود و من در سال ۱۹۸۶ انجام شده و ما قادر به دریافت آن از طریق تلویزیون تخیلی باب نبودیم را کشف کنیم.

اینك می دانم که گرچه در صفحه تلویزیون موجود دیگری را در تریلر ندیدم، اما برای محافظت از جسم بی‌روح من و مقابله در برابر هر نوع دخالتی در مدت غیبت روح من از تریلر، این موجود تمام وقت در آنجا مانده بود.

بمن گفته شد آنها قادرند توسط نیروئی ویژه توهماتی را مانند توهم ایجاد حرکت، ضربان قلب و تنفس شخص بوجود آورند تا بتوانند به ماجراها سرپوشی بگذارند. اگر در این احوال کسی از بیرون بداخل تریلر نگاهی می‌انداخت حتماً باور می کرد که آن جسمی که در روی کاناپه دراز کشیده و حرکاتی هم می کند حقیقتاً خودم هستم. موجود محافظ می توانست آن نیرو را فعال سازد و روند فکر شخص مزاحم را تغییر دهد تا او برگردد. شخص هم در این حالت تصور می کرد که این تصمیم خود او

است که نباید مزاحم من شود. احتمالاً مدتی طول می کشید تا او به این فکر بیفتد که چرا این تصمیم را گرفته. بهمین شیوه در واقعه سال ۱۹۷۵ آنها این فکر را در مغز من جای دادند که بروم و کانال گیرنده تلویزیون را به کانال هفت تغییر دهم. بارها اتفاق افتاده که از خودم پرسیده‌ام «خوب، چرا من این عمل را مرتکب شدم؟ یا چرا این حرف را زدم؟». من البته می دانم که در همه این موارد آنها دخالتی ندارند، اما من همیشه در حیرتم که آیا این تصمیم مشخص من بوده؟

برای من آشکار شد که قدرت آنها می تواند در اطراف یك نقطه کوچك محوطه‌ای به شعاع چندین مایل تشکیل داده و همه وقایع را تحت کنترل خود بگیرد. اتفاقی ممکن است در جائی شلوغ و میان فعالیت های شدید افراد زیادی رخ بدهد اما هیچکس جز آنهائیکه از سوی بیگانگان برگزیده شده‌اند متوجه نشوند. آنها گفته‌اند که می توانند افکار تمام موجودات زنده را در محیط اطراف خودشان دریابند. و می گویند که «نگهبانان حیات» روی زمین هستند. به آنها این وظیفه خطیر داده شده که از ابتدای خلقت حافظ تمام موجودات زنده باشند. آنها به تمام اسرار فیزیکی درباره گیاهان، حیوانات و انسانها واقف هستند، البته به استثنای احساسات بشری که گاه موجب می‌شود انسان بر طبق اراده و خواست خود اعمالی را انجام دهد. احساسات و واکنش های بشری را غیرقابل پیش بینی می کند. بهمین دلیل آنها در مجاورت انسانها کنترل کامل بر اوضاع را ندارند و این امر باعث نگرانی شدید آنها می‌شود. آنها تمایلی ندارند که کسی بطور ناگهانی به آنها نزدیك شود. با وجودیکه قادرند بسرعت دوباره کنترل اوضاع را بدست گیرند اما ممکن است در وضعیتی باشند که بعلت مشغولیت زیاد به موقع متوجه نزدیك شدن فرد نشوند.

مشکل اساسی آنها درك اراده و خواست مستقل و غیرقابل پیش بینی انسانها است. من باور دارم که بهمین دلیل آنها یك موجود را در سال ۱۹۶۷ در اشبورن‌هام جنوبی بر جای گذاشتند تا هر میهمان ناخواسته را دور نگاه دارد.

مطالعات آنها بروی بشر در حقیقت بررسی تأثیرات محیط بر روی اندام‌های

بشری است (البته در کنار وظیفه محافظت از انواع حیات). توازن طبیعی تمام طبیعت منجمله انسانها در خطر است.

من وقتی دریافتم که آنها از ایجاد قدرت توهم استفاده می کنند تا از کنجکاویهای بشر جلوگیری کنند، سئوال کردم که آیا آنها هنگامیکه مرا به درون سفینه خود یا به جاهای دیگر می‌بردند توهمات را نیز برای من بوجود آورده‌اند تا هر آنچه را که آنها می خواهند ببینم؟ و آنها جواب دادند «نه، البته به استثنای آن در خیالی به درون جنگل». پرسیدم «پس چگونه ما از وسط در چوبی و آن آنینه به درون آن غار رفتیم؟» (حادثه ۱۹۶۷ است). آنها گفتند «با کنترل سطوح ارتعاش. این کار بسیار ساده‌ای است. آن ساختارها بسیار سست هستند»

من پرسیدم «منظور تو از اینکه چشم‌ها و گوش‌های زیادی می‌بیند و می‌شنوند چیست؟» او جواب داد «حضور فیزیکی چشم‌ها و گوش‌ها مسئله‌ای ایجاد نمی کند، زیرا ما به آسانی می توانیم اینها را کنترل کنیم اما امواج و تجسمات انرژیکی یك موجود را نمی توان پاك کرد. هرچه هست، همیشه حضور دارد مانند شیارهائی در صفحات زمان. اگر ابزار یا قطعه‌ای پلاستیك را به پارچه و یا بافتنی از جنس پشم بمالیم انرژی ذخیره شده بصورت مصنوعی ظاهر می‌شود. به این دلیل ما باید انرژی را مغشوش کنیم. وقتیکه تو را با خود بالا می بریم مقداری انرژی اضافی در اطراف ما منتشر می شود و حضور ما را می‌پوشاند. این پوشش هر شکاف و بافتی را در حین عبور پر و یکسان می نماید. در حین تبدیل خود بسیار آرام بایست.»

این تمام آن مکالمات بود. من نمی خواستم از این جلوتر بروم زیرا از احساس درد مجدد می ترسیدم.

در نام مسیح عیسی

بتی

قسمت پنجم - پس گفتار

من نامه بتی را بارها خواندم و درباره رابطه مابین پدیده‌های اوبی‌ای و یواف‌او بسیار فکر کردم. در زمانهای نه چندان دور من حتی با این دید که ممکن است اصولاً وجه مشترکی میان این دو پدیده وجود داشته باشد با حالت تمسخر برخورد می کردم. اینك راهی جز بررسی مجدد پدیده یواف‌او از دیدگاه ماهیت پارافیزیکی آشکار آن نمی‌بینم.

توانائی های فوق فیزیکی موجودات بیگانه واقعاً مغز انسان را به فغان وامی دارد. قدرت عجیبی که بر حسب اراده خود آنها ظاهر و ناپدید می‌شود، حیرت آور است. پروسه ورود به چهارچوب زمان - فضای ما را نوعی تبدیل حالت انرژی و تغییر در میزان سطح ارتعاشات توصیف کرده‌اند. شاید چیزی مشابه این پروسه جزئی جدا نشدنی از حالت اوبی‌ای انسانها است. اوبی‌ای شاید پدیده‌ای طبیعی برای انسانها باشد.

جدیداً بررسی عقاید عموم توسط مجمع مطالعات عقاید ملی[1] (NORC) در آمریکا انجام شده که نشان می دهد دو میلیون آمریکائی حالت اوبی‌ای را گزارش کرده‌اند. من در حیرتم که علاوه بر این، چه تعداد موارد گزارش نشده و یا چه تعداد حالات اوبی‌ای برای اشخاص روی داده بدون اینکه به این عنوان شناخته و یا بیاد مانده باشد. حالت اوبی‌ای ممکن است در خواب به انسان دست دهد و مانند اکثر رؤیاها هنگام بیداری از یاد رفته باشد.

حالت اوبی‌ای در انسان ظاهراً پدیده‌ای زودگذر و غیرقابل پیش‌بینی است. اما

1.National Opinion Research Council

آنچه اهمیت دارد توانائی بیگانگان به تحریک حالت اوبی‌ای در انسان است که بنا به اراده و بکمک یك دستگاه تکنیکی فوق‌العاده کوچك که می‌توان آنرا به کمربند وصل نمود، انجام می‌شود. باز هم دانش عمیق آنها از ساختار فیزیکی، روانی و روحی انسانها ما را به حیرت و هشدار وامی‌دارد. آنها بیش از خود ما درباره ساختار کلی انسانها آگاهی دارند. این سطح دانش آنها هم در طراحی دستگاه‌هائی که آشکارا برای انسانها ساخته‌اند و هم در کنترل اراده و بدن انسانها بوضوح دیده می‌شود. و این حقیقتی است بسیار نگران کننده. در گذشته‌های دور اجداد ما چنین توانائی‌هائی را فقط مختص قدرت الهی و فوق طبیعی می‌دانستند.

باید دقت کرد که در حالت اوبی‌ای معمولاً جسم فیزیکی بشر در چهارچوب منطقه‌ای زمان - فضا بجای خود باقی می‌ماند اما ضمیر آگاه او به چهارچوبی غیرمنطقه‌ای از زمان - فضا سفر می‌کند که از بدن فیزیکی جدا است. اما بدن فیزیکی موجودات بیگانه ظاهراً همان تبدیل را بکمك پروسه ناپدیدار شدن (نامجسم شدن) که توسط تکنولوژی آنها صورت می‌گیرد انجام می‌دهند. در حقیقت توسط دستگاهی شبیه همان دستگاه کوچك به کمر آن موجود بیگانه که بدیدار بتی آمد و باعث ایجاد حالت اوبی‌ای در او و غیب شدن و عبور خودش به چهارچوب دیگری از زمان - فضا در مکانی دیگر شد. بتی بدن فیزیکی خود را در پشت سر رها نمود و با هیئتی جدید با آن موجود بیگانه به سفر پرداخت. اما آن موجود بنظر می‌رسد که در قالب جسم فیزیکی خود باقی ماند.

ماوراء روانشناسی (پاراسایکالوژی) و فیزیك نوین هر دو شاخه‌هائی هستند از درخت تنومند و نسبتاً جوان دانش بشری. و مشخصاً بنظر می‌رسد که هر دو رشته اصول اولیه همان سوپر تکنولوژی که بیگانگان به نمایش گذاشته‌اند را آشکار سازند.

بعنوان مثال، آزمایشات پارا روانشناسی ثابت می‌کنند که پدیده‌هائی مانند تله‌پاتی، برخاستن بهوا و اعمال انرژی از راه دور Telekinesis می‌توانند در حقیقت جزء جدانشدنی ولی مستتر از ضمیر انسانی باشند. سئوال مهم این است که چنین قدرتهائی

در یک مغز تکامل یافته (یا سوپر مغز) که میلیونها یا میلیاردها سال از مغز بشر جلوتر است چقدر بیشتر و قوی‌تر می‌توانند تجلی کنند. باحتمال زیاد چنین سوپر مغزهائی قادرند همان توانائی هائی را که بتی و سایر افراد ربوده شده توصیف نموده‌اند از قبیل مکالمه به روش تله پاتی، بلند شدن از زمین به هوا و اعمال انرژی از راه دور به نمایش بگذارند.

در اظهارنظر آنها به بتی ممکن است اشاره‌ای گذرا به این نوع توانائی و انجام کارهای غیرطبیعی اما ارادی نهفته باشد. آنها به بتی گفته‌اند که تکنولوژی با روح آنها در رابطه است. شاید این موجودات بنحوی یاد گرفته‌اند که چگونه با روش‌های تکنیکی و بصورت تصنعی می توان قدرتهای روحی و ذاتی نهفته در خود را تقویت نمایند. مثلاً بالا بردن توانائی‌های روحی بطور مصنوعی، از قبیل اِعمال انرژی از راه دور یا برخاستن به میل و اراده به آسمان می‌تواند نوعی نیروی دافعه ایجاد نماید که با نیروی ضد - جاذبه برابر باشد.

دانش فیزیک نوین بشر بر اساس مکانیک کوانتومی بنا شده و بهمین شکل تضادهای بارزی با دنیای فیزیکی نشان می‌دهد که ظاهراً توسط موجودات بیگانه درک و بکار گرفته شده است. بطور مثال در دنیای فیزیکی ما این موجودات سوپر با هوش طبق گزارشات شهود موفق شده‌اند بر حسب اراده و نیاز خود در ساختار ملکولی عناصر بظاهر سخت دستکاری کنند. شهود بارها دیده‌اند که چگونه آنها از میان دیوارها و پنجره‌های بسته عبور کرده‌اند درست مثل اینکه اصلاً مانعی در برابرشان وجود ندارد.

آزمایشات در حیطه قلمرو فیزیک نوین امروزه به بعضی از اکتشافات حیرت‌انگیز (و شاید مربوط به این بحث) منجر شده. ثابت شده که تمام ذرات بنیادی و مادون اتمی دوگانگی خاص و عجیبی در حد موج - ذره نشان می‌دهند. بدین معنی که امواج از ذرات و ذرات از امواج می‌باشند. بنابراین مواد جامد فیزیکی سازنده جهان منجمله در، دیوار، پنجره و حتی بدن‌های ما انسانها فقط بظاهر جامد هستند. آنچه که ادعا می‌شود بیگانگان فضائی قادر به انجام آن هستند، با توجه به مغز بسیار پیشرفته و تکنولوژی

برتر آنها چندان هم غیرمحتمل نیست.

یك تضاد اساسی دیگر که تئوریهای نشئت گرفته از فیزیك نوین به آنها اشاره دارند در گفته های بیگانگان به بنی درباره زمان، منعکس است. آنها مصرانه می گویند که «برداشتهای ما از زمان تابع منطقه جغرافیائی است و زمان به شکلی که ما آنرا درك می کنیم اصلاً وجود خارجی ندارد.» برداشت انسان از زمان توهمی بیش نیست. تماماً همین الان است! تا چندی قبل چنین اظهارنظرهائی بدون شك از سوی دانشمندان مورد تمسخر قرار می گرفت، اما دانش فیزیك نوین دقیقاً در همین راستا به پیش می رود.

دکتر پاول دیویس[1] تئوریسین شناخته شده و مورد احترام جوامع بین المللی، متخصص در فیزیك نوین، استاد دانشگاه نیوکاستل - اپان - تاین[2] در انگلستان است که در رشته فیزیك تئوری در این دانشگاه و ریاضیات کاربردی در کینگز کالج[3] در دانشگاه لندن تدریس می کند. وی همچنین محقق مدعو در انستیتوی اخترشناسی کمبریج انگلستان می باشد. او مقالات متعددی در مجلات و ژورنالهای علمی نوشته و چندین کتاب برشته تحریر درآورده که موضوع اغلب آنها «زمان» می باشد.

دکتر دیویس می نویسد:

... بنظر می رسد که دلیلی محکم بر اینکه گذشت زمان چیزی بیش از یك توهم که توسط پروسه های مغزی بوجود می آید، مانند احساس گیجی هنگام چرخیدن وجود نداشته باشد. گذشت زمان را بعنوان یك توهم پذیرفتن از اهمیت آن نمی کاهد. توهمات مانند رؤیاها در اصل اجزاء بسیار مهمی از زندگی بشر هستند. بنظر دکتر دیویس و برخی دیگر از تئوریسین های فیزیك نوین، تئوری کوانتوم گویای آنست که در جهان فیزیکی ما این امکان وجود دارد که دنیاهای متعلق به ارواح (دنیاهای ماوراء طبیعی) نیز وجود داشته باشند که با دنیای فیزیکی ما بطور متناوب و موازی در بقا هستند. تجربه های بنی با موجودات بیگانه ظاهراً با آزمایشات جدید دانشمندان همسو بوده و به

1.Paul Davies

2.New Castle - Upon -Tyne

آنها اعتبار می بخشد.

اهمیت جنبه های پارافیزیکی تجربیات بتی در توجه شدید دولت آمریکا به خصوصیات پارافیزیکی یواف‌اوها و سرنشینان آنها نیز آشکار است. اینگونه بررسیهای رسمی به ادعاهای بتی و سایر افراد ربوده شده اهمیت و اعتبار بخشیده و بر لزوم اینگونه مطالعات تأکید می گذارد. بعنوان مثال در یادداشت اطلاعاتی بدست آمده که از جانب ویلبرت بی. اسمیت[1]، رئیس کل مقررات مهندسی وزارت حمل و نقل کانادا[2] نوشته شده بوضوح به علاقه شدید دولت ایالات متحده نسبت به این پدیده اشاره شده است. این شخص در پروژه‌ای بنام ماگنت[3] سرپرستی یك تیم تحقیقاتی درباره پدیده یواف‌او را بعهده داشته که این پروژه جزئی از پروژه بزرگتری بنام «داستان دوم»[4] بوده است. قسمت اعظم پرونده‌های مربوط به پروژه ماگنت بعد از مرگ اسمیت سری باقی ماند. محققین در میان این پرونده‌های نگاهداری شده توسط اسمیت در منزل شخصی‌اش که بیوه او تحت اختیار آنها گذارده بود به چندین سند جالب توجه دسترسی پیدا کردند. در میان این مدارك، یك سند در سطح فوق سری دیده می‌شد که بعدها آن را بعنوان یکی از مهمترین اسناد بدست آمده در تاریخچه مطالعات مربوط به پدیده یواف‌او معرفی نمودند. چند جمله ذیل از این سند برداشت شده:

«من از طریق اعضای سفارت کانادا در واشنگتن سئوالات محرمانه‌ای از آنها نمودم و توانستم اطلاعات ذیل را کسب نمایم.

۱- این موضوع محرمانه‌ترین راز در دولت ایالات متحده است حتی محرمانه‌تر از اسرار بمب هیدروژنی.

۲- بشقابهای پرنده واقعاً وجود دارند.

۳- نحوه عملکرد آنها هنوز شناخته نشده، اما تلاشهای پیگیری توسط یك گروه

1.Wilbert b. Smith
2.Canadian Department of Transport
3.Magnet
4.Second Story

تحقیقاتی کوچك به سرپرستی دکتر وانوار بوش[1] در جریان است.

۴- این موضوع از طرف مسئولین دولت ایالات متحده بعنوان فوق‌العاده مهم تلقی می‌شود. بعلاوه بمن اطلاع داده شد که مسئولین دولت مشغول انجام تحقیقات از جنبه های گوناگون هستند که ممکن است بنحوی با پدیده یواف‌او در رابطه باشد، مانند تحقیقاتی که درباره پدیده‌های روانی در حال انجام است.

افشاگری دیگری از توجهات دولت در رابطه با ماهیت پارافیزیکی یواف‌اوها با تلفنی از خانم ایرن لومباردی[2] آغاز شد. او در تاریخ ۱۸ ماه مه ۱۹۶۸ پس از اینکه در یك روزنامه محلی در رابطه با پدیده یواف‌او با نام من آشنا شده بود بمن تلفن کرد. در آن زمان من هرگونه احتمال ماهیت پارافیزیکی یواف‌اوها را قاطعانه مردود می‌دانستم و عقیده داشتم که این ایده‌ها بیشتر جنبه فانتزی داشته و از طرف افراد و گروهکهای طرفدار سحر و جادو عنوان می‌شود. اما داستانی که این خانم برایم تعریف کرد مرا در آنزمان بر جایم میخکوب نمود.

مکالمه تلفنی ما با یك سئوال آغاز شد. خانم لومباردی بمن گفت که در یك جلسه در سازمان ناسا که در بوستون تشکیل شده بود شرکت داشته. به گفته این خانم در این جلسه رابطه مابین پدیده ای‌اس‌پی[3] (ادراك مافوق حواس پنجگانه) و یواف‌او مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته بود. او سئوال می کرد که من در این باره چه می‌دانم؟ من ابتدا با این تصور که او هم یکی دیگر از این افراد نادان است، به او همان جواب استاندارد شده خود را که «همه‌اش تقصیر این گروهکها است» دادم. اما وقتیکه با اصرار او مواجه شدم از او سئوال کردم که چه کسانی در این جلسه حضور داشته‌اند و به چه دلیلی او را به این جلسه دعوت کرده بودند.

او در پاسخ به من گفت که جزء افرادی است که سازمان ناسا و نیروی هوائی آمریکا در رابطه با پدیده اعمال انرژی از راه دور (تله کینتیك) درباره آنها مطالعه می کند.

1.Vannevar Bush
2.Irene Lombardi
3.Extra Sensory Perception

در لیست افراد شرکت کننده در این جلسه که او در اختیار من گذاشت نام اورت دویل[1] و مارگارت هیل[2] از لابراتوارهای تحقیقاتی کمبریج متعلق به نیروی هوائی در بدفورد[3]، ماساچوست، خانم جیوگراند[4] از بخش ابزار و وسائل ناسا، دکتر میلر[5] از کمپانی ای‌جی‌جی و نیز دکتر چارلز بافلر[6] دیده می‌شد.

بدلیل مشکلات حرفه‌ای و احساس شك دائمی، نتوانستم تا تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۶۸ این نام‌ها را بررسی نمایم. من کشف کرده بودم که دویل، هیل، جیوگراند و بافلر همگی وجود خارجی دارند ولی هرگز دکتر میلر را پیدا نکردم. خانم جیوگراند در سازمان ناسا تلفناً بمن گفت که این پروژه بدلائلی متوقف شده و او علاقه‌ای به اظهار نظر در این باره ندارد. مارگارت هیل یك ریاضی‌دان بود و در آ.اف.سی.آر.ال[7] کار می‌کرد. آقای دویل یکی از رهبران پروژه ای‌اس‌پی نیروی هوائی و دکتر بافلر یك پارا روانشناس مستقل بود که با کمك بورسیه‌ای از سازمان ناسا قصد داشت به آزمایشاتی در ارتباط با پدیده ای‌اس‌پی بپردازد.

تنها کسی که حاضر شد مدتی با من در این باره به بحث بنشیند آقای دویل بود. او اذعان کرد که خانم لومباردی را می‌شناسد و خود یکی از اعضای تیم آ. اف. سی. آر. ال. است که مأموریت دارند درباره ادعای این خانم که دارای توانائی تله کینتیك است تحقیق نمایند. از تست‌های آ. اف. سی. ار. ال. منجمله این بود که از مدعیان می‌خواستند تا رادیو متر کروکز[8] (پیکانی که در اثر تابش نور به چرخش درمی‌آید) را متوقف نمایند. بنا به گفته او نتایج تست‌ها رضایت‌بخش نبودند و این پروژه نهایتاً

1.Everett Doyle
2.Margaret Hill
3.Bedford
4.Giogrande
5.Miller
6.Charles Bufler
7.AFCRL
8.Crookes Radiometer

متوقف شد.

پس از این ملاقات چون حس کنجکاوی من تحریک شده بود با خانم لومباردی تماس گرفته و از او برای فایل شخصی خود اطلاعاتی گرفتم بطور خلاصه او می گفت که:

۱- یك تیم تحقیقاتی در تاریخ ۱۸ مه ۱۹۶۸ ملاقاتی از او بعمل آورد.

۲- او یکبار موفق شد پیکان در حال چرخش را متوقف کند.

۳- تیم یك رادیومتر تحت اختیار او گذارد تا با آن آزمایش کرده و نتایج را در جلسات آتی به آنها گزارش دهد.

۴- در ملاقات بعدی با تیم کارشناسان، توانائی او در توقف پیکان چرخنده متغیر بود. آقای دویل یك لامپ ۶۰ واتی را بعنوان منبع روشنائی در نزدیکی رادیومتر قرار داده بود تا پیکان سریعتر چرخش نماید. به این خانم گفته شد که به تمرینات خود تحت شرایط جدید ادامه دهد. آنها وعده دادند که شش ماه بعد دوباره برای دیدن نتیجه به دیدار او خواهند آمد. اما آنها دیگر مراجعه نکردند و بعداً به این خانم اطلاع داده شد که بنا به دستور مقامات این آزمایشات متوقف شده.

دو نکته اطلاعاتی بارزی که در صحبت های خانم لومباردی وجود داشت. یکی اشاره او به پیشنهادی بود که یکی از اعضای تیم آ. اف. سی . آر. ال. به او نموده بود که شاید بد نباشد که او با دانشگاه ام .آی. تی. تماس گرفته و درباره توانائی های آی. اس. پی. خود با آنها مذاکره نماید. اما در این هنگام آقای دویل خشمگینانه نگاهی به این شخص می اندازد و با تندی می گوید «ام.آی.تی دیگر درباره ای. اس. پی تحقیق نمی کند.» اما خانم لومباردی که کنجکاو شده بود به ام. آی. تی تلفن زد و با مسئولی در این رابطه صحبت کرد. آن شخص از خانم لومباردی پرسید که «آیا شما بطور رسمی با این پروژه در ارتباط هستید؟ و آیا مجوز امنیتی دارید؟» وقتیکه خانم لومباردی پاسخ می دهد، «نه». او فوراً تماس تلفنی را قطع می کند. البته قبول دارم که این فقط یك ادعا است. اما بدون شك هر تحقیقی درباره پدیده ای. اس . پی در دانشگاه ام.آی. تی حتماً

با بودجه دولت فدرال ممکن بوده.

دومین نکته اطلاعاتی ممکن است رابطه مستقیمی با مواردی نظیر «ماجرای اندریسون» داشته باشد. روزی خانم لومباردی درحال صحبت با کارمندی از نیروی هوائی می‌شنود که تمام تلفن‌ها و مکالماتی که با مرکز آ. اف. سی. آر. ال در رابطه با پروژه ای. اس. پی می‌شود بروی نوار ضبط می گردد. سپس نوار مکالمات درباره افرادی که واقعاً توانائی‌های ای. اس. پی دارند به سازمان سیا[1] در واشنگتن دی. سی. ارسال می گردد. زیرا مقامات حدس می‌زنند که ممکن است رابطه‌ای مابین ای. اس. پی. و یواف‌او وجود داشته باشد. او حتی این گفته مرموز را اضافه می کند که سازمان سیا مشکوك است که شاید مابین بعضی از افرادی که توانائی‌های ای. اس. پی دارند با سرنشینان یواف‌اوها روابطی وجود داشته باشد! که در این صورت باید برای افرادی مانند بتی که تجربیات شخصی و توانائی‌های ای. اس. پی بعد از تجربه ربوده شدن توسط بیگانگان را گزارش نموده‌اند، اعتبار بیشتری قائل شد. آیا سازمان سیا با زیرکی از طریق پروژه آ. اف. سی. آر. ال. و سازمان ناسا در پی ربوده شدگان در حال فراموشی بود تا از آنها در تحقیقات ویژه‌ای استفاده کند؟

یك حادثه جالب و بارز در اثبات توجه خاص دولت فدرال به ماهیت پارافیزیکی پدیده یواف‌او در رویداد برخورد نزدیك و کلاسیك مابین یك فروند هلیکوپتر رزرو ارتشی و یك یواف‌او، در اوهایو بتاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۷۳، بوقوع پیوست. این یواف‌او را چهار سرنشین هلیکوپتر و پنج شاهد دیگر در روی زمین دیدند. بطور اختصار، سفینه که حدود شصت فوت درازا داشت و بشکل یك سیگار برگ با گنبدی در بالای آن بود به هلیکوپتر نزدیك شد. در این سفینه هیچگونه بال یا بالچه‌های تعادل و هدایت دیده نمی‌شد. سفینه بر فراز هلیکوپتر متوقف شد و آنرا ناگهان از ارتفاع ۱۷۰۰ پائی به ۳۸۰۰ پائی بالا کشید، در حالیکه خلبان هلیکوپتر کنترل فرمان را به حالت شیرجه درآورده بود!

---

۱. اداره مرکزی اطلاعات C.I.A

مشاور سابق نیروی هوائی و اخترشناس مشهور دکتر جی آلن های نك[1]، شخصی را به نام جنی زایدمن[2] برای بررسی گزارش فرستاد. خانم زایدمن منشی دکتر های نك و دستیار او در مسائل تکنیکی در پروژه یواف‌او، نیروی هوائی بود. آنها هر دو در پروژه بلوبوك[3] که از سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۹ در جریان بود کار می کردند. در حین صحبت فرمانده هلیکوپتر سروان (اینك سرهنگ دوم) لاورنس جی. کوین[4] به خانم زایدمن می گوید که رابطه عجیبی مابین شهود و مقامات مسئول در پنتاگون برقرار شده. این رابطه هم به ادعاهای بتی درباره ماهیت پارافیزیکی پدیده یواف‌او اعتبار بیشتر می بخشد. قسمتی از گزارشات ۱۲۳ صفحه‌ای جنی زایدمن در مورد این حادثه بشرح ذیل است:

«کوین بمن گفت که تقریباً سه هفته بعد از این حادثه مردی به او تلفن زد و خود را عضو «بخش ویژه ارتش در دفتر وزارت بهداشت» معرفی نمود... تلفن کننده ادعا کرده بود که درباره متافیزیك تحقیق می کند و ضمن سئوالات خود از کوین پرسیده بود که آیا او یا کسی دیگر از سرنشینان هلیکوپتر او بعد از حادثه با یواف‌او، هیچگونه خواب غیرعادی دیده‌اند؟ کوین هم به خواب غیرعادی خود که جدیداً، احتمالاً دو یا سه روز پس از حادثه دیده بود اشاره می کند و می گوید:

«به آرامی خوابیده بودم که ناگهان بدون دلیل از جا برخاستم و به درون هال رفتم. پس از لحظاتی دوباره بازگشتم و خودم را دیدم که در رختخواب خوابیده‌ام! به پهلو خوابیده بودم. این منظره درست شبیه نگاه کردن بدرون آئینه بود. خواب می دیدم که بیدار هستم ولی بدنم خوابیده. بعد، من بلند شدم - دیدم که بلند شده‌ام - و شروع به قدم زدن کردم. بعد دوباره برگشتم - خیلی ترسیده بودم. کسی را در رختخوابم در حال خواب دیدم، و آن شخص خودم بودم (بطور عصبی می خندد) من بقدری ترسیدم که

1.J. Allen Hynek
2.Jennie Ziedman
۳. در قسمت اول کتاب درباره این پروژه مفصلاً بحث شده Blue Book
4.Lawrence J. Coyne

دوباره دراز کشیده و گفتم «بهتر است اینکار را دوباره انجام دهم.» می‌دانی، آیا من دارم چیزی را می‌بینم؟ آیا دچار توهم شده‌ام؟ دوباره خوابیدم و بعد از مدتی بیدار شدم. وقتیکه دوباره خواستم دراز بکشم بیاد دارم که مثل این بود که بدرون چیزی فرو رفته باشم.»

«خواب دیگری هم دیدم که بسیار حقیقی می‌نمود – و من درباره آن تا یکهفته با همسرم صحبت می‌کردم. در آن خواب صدائی بمن گفت «جواب در دایره است» یك صدای کاملاً واضح من نمی‌دانم که این صدا از چه کسی بود، فقط صدائی بسیار محکم و قوی بود. صدائی که تو مجبور هستی برایش احترام قائل شوی. با اطمینان کامل او گفت «جواب در دایره است.» و من یك کره شفاف را در دستهایم نگاه داشته بودم. یك گلوله، برنگ آبی مایل به سفید. این خواب را هم دو روز بعد دیدم (منظور بعد از خواب اولی است) بعد من با حالتی شوخ به همسرم گفتم که چه دیده‌ام. او جواب داد «تو چرند می‌گوئی خودت هم می‌دانی.»

یکی دیگر از سرنشینان هلیکوپتر گروهبان جان هیلی[1] نیز نامش بدلائل مشابهی در پرونده‌های پنتاگون ثبت شده. در ذیل قسمتی از اظهارات ضبط شده او توسط زایدمن بیان می‌شود.

«پس از مدتی از پنتاگون تلفنی از ما پرسیدند «آیا این اتفاق بعد از آن برخورد برای شما رویداده؟» و در حداقل دو مورد که من بیاد دارم آنها از من سئوالاتی کردند. مثل اینکه، آیا تو هرگز در خواب دیده‌ای که روح از بدنت جدا شده باشد؟ و من چنین خوابی دیده بودم. خواب دیدم که مرده‌ام ولی در رختخوابم هستم و روح من یا هر چیز دیگری در بالای جسدم شناور است و بمن که مرده و در رختخوابم دراز کشیده‌ام نگاه می‌کند. تنها مطلبی که در آن لحظه فکر مرا مشغول کرده بود این بود که حالا چه به سر دو پسر من خواهد آمد. منهای این مطلب از مرگ خودم هیچ گله‌ای نداشتم. مطلب دوم که پنتاگون می‌خواست بداند این بود که آیا من هرگز درباره جسمی کروی شکل خواب

1.John Healey

دیده‌ام؟ که قطعاً ندیده بودم. اما هرچند وقت یکبار آنها به لاری (فرمانده کوین) تلفن می‌زدند و اینکار را هر دو ماه یکبار می کردند (گرچه سال گذشته هیچ تلفن نزده‌اند) و یك سری سئوالاتی از او می نمودند. مثلاً آیا این اتفاقات خاص برای تو رخ داده یا تو بعد از برخوردت با یواف‌او آنها را هم در خواب دیده‌ای؟ و اینکه لطفاً از سایر سرنشینان هلیکوپتر هم در این باره سئوال کن. و بعد لاری بما تلفن می‌زد و یا ما را احضار می کرد و در این باره از ما سئوالاتی می نمود. دست آخر هم نتایج را برای پنتاگون ارسال می کرد. تا جائیکه من می‌دانم پنتاگون حرفهای ما را باور داشت. ۱۰

آیا تمام این مطالب بنظر شما هم آشنا می آید؟ مطمئناً بله! تجربیات اوبی‌ای کوین و هیلی، خاطره کوین از یك گلوله گرد آبی مایل به سفید و علاقه بیش از حد مقامات پنتاگون درباره اینکه آیا هیلی هم رؤیائی درباره رؤیت یك جسم مدور دیده یا نه! همگی نشانه‌هائی از اطلاعات دقیق آنها از ویژگیهای تجربه ربوده شدن می باشد. مسلماً این سئوالات که توسط کارشناسان ارشد ارتش مطرح شده بر پایه نتایج تحقیقات رسمی در مورد پدیده ربوده شدن در میان افراد ارتش یا خود سازمان ناسا استوار می‌باشد. این بی‌احتیاطی در پنهان کاری توسط دولت نیز به اصالت تجربیات ربوده شدن که توسط بتی و صدها شاهد دیگر بیان شده اعتباری خاص می دهد.

من امیدوارم که این گفتار طولانی درباره ماهیت پارافیزیکی موجودات بیگانه بتواند توانائی‌های فرضی آنها و خاطرات ربوده شدن‌های بتی در حالت اوبی‌ای را برای انسانهای اندیشمند و شکاك قابل قبول نماید. شاید در آینده دوری بشر نیز قادر باشد اینگونه رازها را که اینك فیزیك نوین و پارا روانشناسی به آنها فقط ناخنك زده کشف کند. شاید در آن زمان انسانها توانسته باشند به سفرهائی مابین سیستم‌های ستاره‌ای دست زده و موجودات ابتدائی ساکن در بعضی از آن سیارات را با نمایش تکنولوژی فوق طبیعی خود به حیرت وادارند. من می گویم «شاید». زیرا بقای فیزیکی بشریت خود بستگی به واقعیت و اصالت و دقت محتوای پیام ناظران دارد.

فصل دهم

ناظران

سرنشینان یواف‌اوها چگونه موجوداتی هستند که توانائی برتر از زمان و مکان بودن را دارا می‌باشند؟ آنها از کجا می‌آیند؟ از چه زمانی به سیاره ما آمد و شد می‌کنند؟ در اینجا مشغول چه کاری هستند؟ چنین سئوالاتی چندین دهه است که محققین ارتشی و خصوصی را بخود مشغول داشته.

به بتی هرگز گفته نشد که رباینده‌گان او دقیقاً از کجا می‌آیند[1] اما به بقیه سئوالات جنجال برانگیز جوابهائی داده شد. اینك وقت آن رسیده که جوابهای آنها را قدری دقیق‌تر و اساسی‌تر بررسی کنیم.

بهرحال، قبل از اینکه به طرح موضوع اصالت ادعاهای حیرت‌انگیز بیگانگان بپردازیم لازم و مهم است که به تلاشی جدی و راه‌گشا درباره درك ماهیت فرم‌های پیشرفته حیات بیگانگان اقدام کنیم. بدین منظور بهتر است با هم مروری کوتاه بر برخی رشته‌های علمی داشته باشیم.

ما متاسفانه قادر نیستیم یك نژادشناس (آنتروپولوژیست) را جهت مطالعه جوامع متمدن موجودات بیگانه در منظومه‌های شمسی دوردست به فضا بفرستیم. حداکثر

---

۱. نیموتی گود و چندین محقق سرشناس یوفولوژی همانطوریکه در بخش نخست کتاب عنوان شد، موطن فرازمینی‌ها را (حداقل نژاد قد کوتاه با سر و چشمانی درشت)، سیستم دوگانه زتارتیکولی می‌دانند اما در مورد سومین یا چهارمین سیاره از این سیستم اختلاف نظر وجود دارد. م.

می توانیم از آنتروپولوژیست‌ها دعوت کنیم تا گزارشهای مربوط به پدیده یواف‌او را بررسی نمایند بلکه بتوان از درون این گزارشها اطلاعاتی راجع به نحوه تفکر و دلائل و انگیزه‌های بیگانگان در دیدار از ما را بدست آورد. البته شخصی که این بررسیها را انجام می‌دهد باید متخصصی برجسته و صاحب نام باشد تا بتوان به نتیجه مطلوبی رسید. جالب آنکه یکی از مشهورترین آنتروپولوژیست‌های جهان دست به چنین تحقیقاتی زده. این دانشمند مرحوم مارگارت مید[1] آنتروپولوژیست مشهور و پرزیدنت سابق مجمع پرپرستیژ آمریکائی برای توسعه علوم[2] می باشد که بدلیل شهرت و دانش گسترده‌اش به یك بحث علمی درباره پدیده یواف‌او دعوت شد. نظریات او درباره پدیده یواف‌او فوق‌العاده مهم و سرآغازی بسیار عالی برای بازنگری و بازسازی برداشت‌های ما چه درباره نژاد بشر و چه در مورد موجودات فرازمینی سوپر - هوشمند می‌باشد.

«طی سالیان گذشته بارها و بارها از من سئوال شده که «آیا شما به یواف‌اوها اعتقاد دارید؟»... یك سئوال احمقانه که از گیجی سئوال کننده ناشی می‌شود زیرا اعتقاد چیزی است مربوط به مسائل ایمانی ومذهبی و با مسائلی که بر اساس تحقیقات علمی بنا می‌شود ارتباطی ندارد... بله، اشیاء پرنده ناشناخته واقعاً وجود خارجی دارند.. این حقیقت را حتی پس از محافظه کارانه‌ترین و جدی‌ترین تحقیقات ممکنه هم نمی‌توان مردود دانست و بنحوی دیگر توجیه نمود. مسلماً هستند افرادیکه ترس شدیدی از این ایده در خود حس می‌کنند که در جائی در دوردست‌ها در فضای بیکران ممکن است موجوداتی باشند که از نظر تکنولوژیکی از ما پیشرفته‌تر هستند. امروزه ظاهراً همانهائیکه پیشرفته‌ترین دانش‌ها را درباره توانائی‌های تکنولوژیکی بشر دارند بیشتر از دیگران از این ایده نگرانند که ممکن است موجوداتی برتر از سیاره‌ای ناشناخته به سیاره زمین علاقمند باشند. علاقه‌ای توجیه نشده! خیلی‌ها این امکان را منتفی می‌دانند که موجوداتی از سیاره‌ای در فضای لایتناهی بتوانند سفینه‌ای بسیار پیشرفته ساخته و

1.Margaret Mead

2.[illegible] Advancement of Science

بزمین بیایند. اما قدری اندیشه در سکوت می تواند ما را قانع کند که آنچه را که تا بامروز درباره تکنولوژی فضائی فرا گرفته‌ایم دلالت بر این دارد که توانائی دسترسی به کره زمین از هر نقطه در فضای بیکران فقط بستگی به این دارد که موجودات دیگری توانسته باشند قدم های بیشتری به حیطه ناشناخته‌ها بردارند. کاری که دور از توانائی های فعلی ما است.»

این مسائل عنصر نامطمئن دیگری را معرفی می کند که تقریباً درك آن برای ما ممکن نیست. و آن اینکه اگر این موجودات از صدها یا حتی هزاران سال پیش به اینجا می آیند هدفشان از انجام اینکار چیست؟ احتمالاً آنها فقط مواظب اعمال ما هستند یا به کلامی دیگر یك جامعه پیشرفته و مسئول در ماورای منظومه شمسی مواظب است که مبادا اعمال ما باعث ایجاد اختلالاتی در فضای بسیار دورتر از منظومه شمسی خودمان گردد. این نحوه تفکر معقولی است که می توان به چنین موجودات هوشمند فرازمینی نسبت داد. گذشته از اینکه برای خود ما نیز قانع کننده‌ترین استدلال ممکنه می باشد. ۱.

این فرضیه مرموز را که یکی از دانشمندترین آنتروپولوژیست های ما ارائه کرده طبیعتاً یك سئوال جنجال برانگیز در پی دارد و آن اینکه: اگر نژادی از موجودات بیگانه قرنهای طولانی مراقب ما بوده‌اند، چرا تا این حد حضور و عملیات خود را مخفی نگاه داشته‌اند؟ چرا بسیار علنی تر رفتار ننموده‌اند؟

در آغاز مطالعاتی که نیروی هوائی درباره پدیده یواف‌او انجام می‌داد نیز این سئوال همیشگی و مستأصل کننده - «چرا بدون تماس با ما» - فکر دانشمندانی را که ارتش بخدمت گرفته بود بخود مشغول داشت. در آنزمان حدس بر این بود که شاید به این دلیل که سرنشینان یواف‌اوها در حال بررسی و ارزیابی اولیه در مورد توانائی های دفاعی کره زمین هستند. اما این حدس نقاط ضعف فراوانی داشت.

مشخص نبودن هدف در زمانهای مختلف گیج کننده است. فقط یك علت را در این رابطه می توان دریافت و آن اینکه مردان فضائی دارند توانائی های دفاعی ما را «لمس» می کنند بدون آنکه تمایلی به برخورد خصمانه داشته باشند. اگر این استدلال درست

باشد آنها می‌باید از مدتها قبل به این کشف خوش آیند (برای آنها) رسیده باشند که ما قدرت مقابله با آنها را نداریم. بنابراین ظاهراً کار عبثی است که آنها بخواهند همان تجربیات بدست آمده را بارها و بارها بیازمایند. ۲.

با گذشت زمان نیروی هوائی در تلاشی برای توجیه رفتار (بدون اعتنای) هادیان این سفینه‌های فضائی بیگانه که مرتباً حریم فضائی کره زمین را مورد تجاوز قرار می‌دهند دلائلی را عنوان نمود. در سال ۱۹۶۸ آکادمی خلبانی نیروی هوائی آمریکا برای دانشجویان خود جواب این سئوال که چرا موجودات بیگانه تا بحال با دولت‌ها در سطح جهانی تماسی برقرار ننموده‌اند را بیان نمود.

به ادعای نیروی هوائی به این سئوال به چندین شکل می‌توان پاسخ داد. ۱- ممکن است که در حال حاضر بشر برای آنها موضوعی جهت تحقیقات جامع و فشرده جامعه‌شناسی - روانشناسی باشد. در حین انجام چنین تحقیقاتی قاعدتاً از بهم ریختن محیط و نحوه زیست موضوع مورد مطالعه خودداری می‌شود. ۲- شما با جامعه مورچگان تماس برقرار نخواهید کرد. انسانها هم ممکن است در نظر هر بیگانه فضائی حالت مورچگان در نظر انسان را داشته باشند (به زبانی دیگر، بازدید از باغ وحش بسیار جالب است اما با سوسمار نمی‌توان دوستی برقرار نمود!) ۳- چنین تماسهائی ممکن است بطور پنهانی انجام گرفته باشد. ۴- چنین تماسهائی ممکن است در سطح دیگری از آگاهی با ما گرفته شده باشد ولی ما هنوز برای تماس در آن سطح باندازه کافی حساس نیستیم. ۳.

البته تمام این حدسیات توسط مارگارت میدو یا نیروی هوائی آمریکا با این پیش شرط بیان شده که یواف‌اوها مصنوع یك تمدن بسیار پیشرفته هستند. پروژه ساین Sign نیروی هوائی با همین برداشت و پیش فرض سازماندهی و شروع بکار نمود تا با مسئله یواف‌او برخورد کند.

کره زمین احتمالاً پس از قرنها تکامل و کاوش توسط سفینه‌های فضائی کشف شده، بنابراین نژاد بیگانه بازدید کننده می‌باید از نظر تمدن و تکنولوژی بسیار

پیشرفته تر از بشر امروزی باشد. ۴.

ما در حالیکه مشغول بررسی و تکمیل نقطه نظرهای خودمان نسبت به حیات در ماوراء زمین هستیم بسیار لازم و ضروری بنظر می‌رسد که به تکامل حیات در سیاره خودمان نیز قدری بیشتر بیندیشیم.

خورشید ما در میان ۱۰۰ میلیارد یا بیشتر خورشید در کهکشان راه شیری نسبتاً جوان است. بنابراین احتمال دارد که نژاد بیگانگان بازدید کننده از سیاره ما از نظر قدمت و تکامل جوامع خود براحتی یك میلیارد سال از ما جلوتر باشند. بر طبق آخرین بررسیها عمر کائنات حدود پانزده تا بیست میلیارد سال تخمین زده می‌شود. در حالیکه سیاره زمین ما حدود ۴/۶ میلیارد سال قبل متولد شده. در سایر منظومه‌های شمسی کهکشان ما گیاهان (پشتیبانی کنندگان حیات) احتمالاً بین پنج تا پانزده میلیارد سال قدیمی تر از گیاهان موجود در کره زمین هستند. در حقیقت سیاره ما با انواع حیات موجود در آن هنوز در گهواره خلقت قرار دارد!

بنظر می‌رسد که ذکاوت محصول جنبی به ارث رسیده از فرآیند تکامل باشد. در سیاره ما حیات از ابتدای آغاز هم از نظر فیزیکی و هم از نظر روانی رو به تکامل نهاده و از روند کلی پیشرفت بسوی هوشمندی بیشتر، پیروی نموده است. این روند تکاملی را ما از اولین انواع حیات، ماهیها، خزندگان، پستانداران، میمونها تا به انسان می‌بینیم. احتمالاً پروسه تکاملی با همین شدت و سرعت تا میلیاردها سال دیگر ادامه خواهد یافت، مگر اینکه ما به شکلی باعث نابودی نژاد خودمان شویم. جمع بندی پیشرفت تکاملی انواع حیات روی کره زمین می تواند تا حدودی نقطه نظرهای ما را عمیق تر کند.

پروسه تکامل در ابتدا به آرامی شروع شد ولی در مقطعی از زمان ناگهان شتاب گرفت. حدود چهار میلیارد سال طول کشید تا موجودات تك یاخته بمرحله‌ای از رشد و تکامل برسند که از طریق جنسی تولید مثل نمایند. اما فقط ۶۰۰ میلیون سال وقت لازم بود تا انواع حیات در حجمی که امروزه با آن آشنا هستیم بوجود آید. علت این شتاب یکباره چه بود؟ بشر به ۹۸ درصد از دو تا سه میلیون سال موجودیت خود وقت نیاز

داشت تا بتواند خود را درگیر زراعت نماید. اما فقط ۱۶ هزار سال زمان لازم بود تا جوامع متمدن تشکیل شود. عامل این شتاب بیش از حد چه بود؟ اجازه بدهید قدری بیشتر این موضوع را بشکافیم. اگر دو تا سه میلیون سال موجودیت بشر را در قالب یك سال دوازده ماهه از ژانویه تا دسامبر فشرده کنیم، باید بگوئیم که بشر تا ۲۸ دسامبر هنوز زراعت را شروع نکرده بود. تاریخ مدون بشر که حدود شش تا حداکثر ده هزار سال گسترش دارد در این قالب فرضی منحصر به دو روز آخر سال خواهد شد! جالب است ببینیم در روز آخر این سال فرضی چه اتفاقاتی رخ می‌دهد.

در ساعات اولیه صبح اقوام بابل، چین و رومی‌ها برمی‌خیزند و بلافاصله سقوط می‌کنند. سقراط، ارسطو، افلاطون نیز تا حدود ۹/۳۰ صبح زندگی می‌کنند. اما تاریخ بشر تا ساعات بعدازظهر و اوائل شب بدون حادثه مهمی ادامه می‌یابد. در ساعت ۸/۵۷ شب کریستف کلمب قاره آمریکا را کشف می‌کند. در ۹/۱۶ شب کپرنیك ثابت می‌کند که زمین بدور خورشید می‌چرخد. در ۱۰/۲۷ شب وات ماشین بخار و در ۱۱/۰۹ شب داروین تئوری تکامل را تکمیل می‌کند. در ۱۱/۲۱ شب فرمی[1] اتم را می‌شکافد. ۱۱/۴۱ شب اولین کامپیوتر ساخته می‌شود. مابین ۱۱/۴۳ تا ۱۱/۴۸ شب انسان هواپیما را تکمیل نموده، سوخت مایع برای موشك می‌سازد، ماهواره مصنوعی درست می‌کند و فضاپیمای سرنشین‌دار به فضا می‌فرستد. در ۱۱/۴۹ شب انسان روی کره ماه فرود می‌آید. و اینك ۱۱/۵۰ دقیقه از آخرین شب سال است. علم و تکنولوژی در حال اوج گیری هستند. اما مورد بعدی در دستور جلسه بشر چیست؟

یکی از آینده‌نگرترین اندیشمندان جهان در این راستای فکری آرتور سی. کلارك[2] است. کلارك پیش‌بینی کرده که پرواز فضائی به کره مریخ در سال ۲۰۰۵، استقرار پایگاه‌های فضائی حدود سال ۲۰۱۰، احداث پایگاه‌های سرنشین‌دار در کره مریخ در سال ۲۰۲۰ و آغاز سفرهای فضائی به تمام کرات منظومه شمسی در سال ۲۰۳۰ صورت

---

1 Fermi

خواهد گرفت. ۵.

شما می گوئید خارق‌العاده و باور نکردنی؟ ما فقط درباره پنجاه سال آینده داریم بحث می کنیم. این مدت زمان در مقیاس زمان کیهانی حتی به اندازه یك لکه کوچك هم نیست. ما با پیش بینی های محتاطانه می توانیم راجع به ماجراجوئی‌های فضائی بشر در قرنهای آینده قدری بیشتر جلو برویم.

به نظر بعضی از دانشمندان فضائی در آینده، شاید در طی دو قرن آینده اتفاقاتی غیرقابل درك (برای ما در حال حاضر) رخ خواهد داد. جیمز اوبرگ[1] از مرکز فضانوردی ناسا، در هوستون می نویسد که بشر در آینده به ساخت محیط زیست (Terraforming) - یا انجام عملیات گسترده مهندسی در سطح سیارات بمنظور بازسازی کرات دیگر جهت رفع احتیاجات فیزیکی خود قادر خواهد بود.

در آینده انسان با کشف و اجرای بعضی از «رموز کاری»، و استفاده از ابزار ویژه در دنیاهای بیگانه مهندسی سیارات موفق به انجام پروژه‌هائی خواهد شد که امروزه ما آنها را حتی در خواب هم نمی بینیم! منجمله قادر خواهیم بود:

- تمام ابرهای سیاره ونوس را تبخیر و حرکت این سیاره کند را تسریع کنیم. آنرا سردتر سازیم و اجازه دهیم اقیانوسهائی پر از آب در آنجا بوجود آیند.
- در مریخ امکان بارش باران را فراهم آوریم، آسمان قرمز آنرا به آبی تبدیل کنیم و سنگهای سرخ آنرا با خزه‌های سبز بپوشانیم.
- به ماه تهی از حیات زمین آتمسفر بدهیم.
- بعضی از سیارات بیرونی منظومه شمسی را تکه تکه کنیم. از نیدروژن موجود در آنها بعنوان سوخت موشکها و از هسته‌های سنگی آنها بعنوان موادی برای ساخت ده‌ها کره زمین جدید استفاده نمائیم.
- ستاره‌های دنباله‌دار، سیاره‌های بسیار کوچك و توده‌های غبار مابین سیارات را جمع نموده و برای میلیاردها بشر در آینده‌ای نه چندان دور مواد اولیه ساختمانی مهیا

1.James Oberg

سازیم. ۶.

روزی آیندگان ما منظومه شمسی را ترک خواهند کرد تا به کشف و کاوش سیستم های خورشیدی جدید بپردازند. پیشرفت «ترافورمینگ»[1] خواهد توانست بسیاری از سیارات فاقد حیات را به دنیاهای میهمان‌نواز تبدیل نماید. انواع حیات موجود در کره زمین توسط نوعی کشتی نوح آسمانی به آن ستارگان برده خواهد شد. تمام این ماجراجوئی‌ها و بسیاری از حوادثی که امروزه حتی در رؤیاها هم نمی‌توانیم آنها را ببینیم طی چندهزار سال آینده یا کمتر اتفاق خواهند افتاد. اما این تکامل مجدد و گام به گام چه اثراتی در نقطه نظرهای ما در رابطه با موجودیت و تماس با موجودات فرازمینی پیشرفته دارد؟

اگر سیاره زمین یك کره نمونه و معمولی در کائنات باشد موجودات هوشمند سیاراتی با سابقه تمدنی میلیاردها سال بیشتر از تمدن زمینی باید آن سطح تمدن و توانائی‌های فوق‌العاده پیشرفته را که بشر و آیندگان ما در آینده‌های دوردست به آن خواهند رسید پشت سر گذاشته باشند. در اینصورت برای آنها سفرهای فضائی مابین ستارگان مدتها است که جای خود را به سفرهای فضائی مابین کهکشانها داده. بطور خلاصه، چنین تکنولوژی پیشرفته توانائی‌هائی را آشکار خواهد کرد که بشر امروزی (در دوران شیرخوارگی خود فقط می‌تواند آنها را به موجودات فوق طبیعی نسبت دهد. چنین مغزهای بیگانه برای دانشمندان کره خاکی مگر بر طبق شرایط و خواسته های خود آنها غیرقابل دسترسی می‌باشد. یك پروژه تحقیقاتی سازمان ناسا که توسط انستیتو بروکینگ[2] انجام می‌شود (باصطلاح «تانك فکری» دولت مرکزی) به این نتیجه رسیده که:

اگر موجودات سوپر - هوشمند کشف شوند، نتایج این کشف برای ما غیرقابل پیش بینی خواهد بود و حدس زده می‌شود که از بین تمام گروههای اجتماعی

دانشمندان و مهندسین شدیدترین لطمات را ببینند. ۷.

برای نمایش تصویری و درك بهتر فاصله و شکاف موجود مابین سطح دانش و هوش بشر و چنین موجودات بیگانه، لازم است یك میلیارد سال به عقب برگردیم تا به چگونگی حیاتی که آثار آن در فسیل‌ها دیده می‌شود پی ببریم. ما در یك میلیارد سال قبل چه چیز می توانیم بیابیم؟ در آن زمان بالاترین سطح حیات در روی زمین متعلق به نوعی حیوان ابتدائی و کرم گونه بوده. سطح هوش موجودات در سیاراتی که فقط یك میلیارد سال از سیاره زمین مسن ترند، ممکن است همانقدر از ما پیشرفته‌تر باشد که ما از کرم‌های یك میلیارد سال قبل خودمان جلوتر هستیم! بنابراین بسختی می توان انتظار داشت که آنها در محوطه چمن مقابل کاخ سفید فرود بیایند و بما پیشنهاد مبادله سفیر بنمایند. چنانچه آکادمی نیروی هوائی با صراحت در جزوه‌اش می گوید: بسیار لذت‌بخش است که بدیدن باغ‌وحش برویم اما تماس با سوسمارها!؟

چنین موجوداتی بنظر ما انسانها چگونه جلوه خواهند کرد؟ آیا ما می توانیم حتی شروع به درك مغزهائی تا این حد پیشرفته بکنیم؟ دکتر روبرت جاسترو[1]، مؤسس و رئیس انستیتوی گودارد[2] اظهار نظر کرده که:

اگر پدیده یواف‌او حقیقتاً نوعی سفینه ماوراء زمینی است، اجباراً می‌باید از نظر تکنولوژی بسیار پیشرفته‌تر از ما باشند. که در آنصورت آنچه آنها انجام می‌دهند نمی تواند برای ما مفهومی داشته باشد. ولی اگر اعمال آنها در نظر ما توجیه‌پذیر و مستدام باشد باید گفت که احتمالاً منشاء آنها خارج از کره زمین نیست. ۸.

محقق پدیده یواف‌او باد هوپکینز[3] در ادامه اظهار نظر دکتر جاسترو می گوید: «و اما اگر رفتار آنها بنظر ما پارانرمال» باشد در آنصورت می توانیم ادعا کنیم که باحتمال زیاد با موجوداتی ماوراء زمینی سر و کار داریم.» آنهائیکه دو کتاب اول مرا مطالعه کرده‌اند (ماجرای اندریسون) و این کتاب را نیز تا اینجا بدقت دنبال نموده‌اند احتمالاً

1.Robert Jastrow
2.Goddard Institut
3.Bud Hopkins

مدتها قبل خود به این نتیجه رسیده بودند که اعمال و توانائی‌های موجودات بیگانه‌ای که بتی با آنها سر و کار داشته قطعاً «پارانرمال» بوده است. در حقیقت استفاده از این واژه در مورد آنها حتی بسیار محقرانه و دور از انصاف می‌باشد. برای اثبات این ادعا و بعنوان یادآوری لیستی از توانائی‌هائی که این موجودات تا کنون بمعرض نمایش گذارده و بتی شاهد آنها بوده تهیه کرده‌ام. آنها قادرند که:

۱- مابین سیستم‌های سیاره‌ای مسافرت کنند.

۲- در قلمرو بی‌زمانی حضور داشته باشند.

۳- زمان حاکم بر ما را کنترل نمایند.

۴- آینده ما را پیشگوئی نمایند.

۵- مابین سطوح مختلف موجودیت رفت و آمد کنند.

۶- افکار بشر را درک و کنترل نمایند.

۷- به روش تله‌پاتی با ما صحبت کنند.

۸- موجودات بشر را در حالت بی‌جانی معلق نگاه دارند.

۹- حالت اوبی‌ای را در بشر بوجود آورند و با «خود دیگر» انسانها سطح مشترکی داشته باشند.

۱۰- اندازه و حجم بدن انسانها و سایر ماشین آلات پیچیده را به تناسب بزرگ‌تر یا کوچکتر نمایند.

۱۱- از میان اجسام فیزیکی به آسانی عبور کنند.

۱۲- از سطح زمین بهوا برخاسته و به اراده خود حرکت کنند.

۱۳- بدن‌های خود را طبق اراده و موقتاً به گلوله‌هائی از انرژی مبدل سازند.

۱۴- جراحی‌های بسیار پیشرفته و پیچیده ژنتیکی بر روی انواع فرم‌های حیات و بشر انجام دهند.

این فقط لیست مختصری است از توانائی‌های پارانرمال که توسط این موجودات فرا خوانده نشده به کره خاکی ما تا بحال بمعرض نمایش گذاشته شده. چه کسی

می توانست هرگز فکر کند که چنین حوادثی ممکن است روزی در میان ما اتفاق افتد؟ و یا چه کسی می تواند این توانائی ها را باور کند؟ بهرحال، دیدن و شنیدن بتی که تجربیات خود را با موجودات بیگانه بیان می کند برخی از پا برجاترین شکاکان را نیز به باور کشانیده است. بطور مثال رهبر یکی از گروه‌های تحقیق که تشکیل داده بودیم یك افسر پلیس سرد و گرم چشیده و مخالف سرسخت هرگونه خیالبافی و بیهوده گوئی بنام لارنس فاوست[1] (متخصص بازجوئی از مجرمین) بود. ستوان فاوست نظر خود را در پرونده مربوط به بتی اینطور نوشته:

ابتدا نظر من در مورد این پرونده این بود که می توان ادعای او را سریعاً بررسی و گفته‌های او را بعنوان یك حقه‌بازی در سطح وسیع برملا نمود. البته تا آنزمان من هرگز بتی را ملاقات ننموده بودم و این یك پیش داوری مغرضانه از طرف من محسوب می‌شد. اما پس از بازجوئی های متعدد و فشرده در خلسه هیپنوتیزم و یا در حالت عادی متوجه شدم که شواهدی که او ارائه می کند منطقی و پابرجا می‌باشد. پس از شنیدن تمام شهادت‌های او احساس می کنم که امکان ندارد شخصی بتواند داستانی چنین مفصل جعل نموده و در تمام این مدت طولانی ادعای خود را پابرجا نگاه دارد. برای انسان عادی و بی تجربه این داستان می تواند مانند قسمتی از کتاب «گمشدگان در فضا» باشد اما برای من محقق، این ماجراها نه تنها قانع کننده است بلکه حقیقت دارد. ۹.

چطور ممکن است موجوداتی بسیار پیشرفته بخواهند با انسان حقیر رابطه برقرار کنند؟ متخصصان علوم تماس با انواع حیات در ماوراء زمین در این باره چه می گویند؟

در سپتامبر ۱۹۶۵ توسط ارتش یك کنفرانس درباره الکترونیك برپا شد که در آن درباره ارتباط با موجودات ماوراء زمینی نیز بحث و تبادل نظر بعمل آمد. ریاست این کنفرانس را دکتر هارولد ووستر Harold Wooster از دفتر تحقیقات علمی نیروی هوائی بر عهده داشت. در این کنفرانس توافق عموم بر این بود که نوع تماسی که بیش از هر نوع دیگر توسط انسانها استفاده می‌شود یعنی صحبت کردن، ممکن است برای

1.Lawrence Fawcett

بیگانگانی که بدن آنها احتمالاً ساختار بیولوژیکی متفاوتی دارد یك عمل فیزیکی غیرممکن باشد. چنین موجود بیگانه‌ای برای صحبت کردن باید دارای زبان، تارهای صوتی، دندان، فرو رفتگی های مشخصی در مجرای تنفسی (از تارهای صوتی تا دهان) باشد تا بتواند صداهای مشخصی را در حیطه فرکانس قابل دریافت بشر تولید نماید. اما چنین موجودات پیشرفته احتمالاً برای درك زبان انسانها و کشف رمز و حتی ایجاد تصنعی صداهای بشر مشکلی نخواهند داشت. بهرحال، یکی از شرکت کنندگان در این کنفرانس درباره نحوه تماس با هوشمندان ماوراء زمینی مطلب بسیار جالبی را عنوان کرد که برای «ماجرای اندریسون» بسیار حائز اهمیت است. دکتر ویلیام او. دیویس[1] دانشمند فیزیك بسیار مورد احترام که بدلیل طرز فکر باز در اینگونه مسائل شهرت دارد بعنوان معاون فرمانده دفتر تحقیقات علمی نیروی هوائی آمریکا و نیز بعد از بازنشستگی از نیروی هوائی بعنوان مدیر تحقیقات در هویك کورپوریشن[2]، استانفورد کنتیکات خدمت کرده چنین اظهار نظر می نماید که:

از بسیاری جهات محتمل‌ترین برخورد با یك فرم عالی حیات یا حداقل یك فرم پیشرفته این است که آنها بتوانند زودتر بما برسند تا ما به آنها. اگر قبول کنیم که آنها بیشتر از ما درباره عملکرد مغز آگاهی دارند یا بعبارت دیگر بیشتر از ما درباره ای‌اس پی می‌دانند (که شاید پدیده‌ای مخصوص ابناء بشر باشد) در اینصورت آنها باید در شرایطی باشند که بتوانند وجود ما را کشف کنند. علاوه بر این ما هم به محدوده‌های زیادی در رابطه با دنیای فیزیکی ما با دنیای آنتروپی پی برده‌ایم. این که تصور کنیم که حیات تا بامروز توانسته باشد حوزه‌های تشعشاتی خود را کشف کند به هیچ وجه غیرمنطقی نیست. آنها احتیاجی ندارند تمام کائنات را برای یافتن ما جستجو نمایند. فقط کافی است، که دستگاه یا بنده حیات خود را درست تنظیم نمایند.

در این تماس فرضی مشکل اصلی آنها نحوه تماس و مکالمه خواهد بود. ما لازم

نیست زیاد نگران این مشکل باشیم. آنها خود بطرف ما خواهند آمد. و در حقیقت باید بگویم که من قویاً حدس می‌زنم که مکالمات آنها با ما باحتمال بسیار زیاد از نوع تله‌پاتی خواهد بود.

اظهارنظر دکتر دیویس یك پیش آگاهی واضح است. صدها مورد شبیه به ماجرای اندریسون تا بحال شناخته شده که ربوده شدگان گزارش نموده‌اند که مکالمه مابین آنها و بیگانگان بطریق تله‌پاتی بوده است.

و این پایانی است برای تلاش‌های گام به گام و تکمیل نقطه نظرهایمان درباره موجودیت و امکان تماس با موجودات پیشرفته فرازمینی. اینك وقت آن رسیده که ببینیم موجودات بیگانه درباره هویت و اعمال خود به بتی چه مطالبی را افشا کرده‌اند. آنها در این مورد صراحتاً و به اختصار با او صحبت کرده و آنچه افشا نموده‌اند انقلابی در تمام جنبه‌های علوم، مذهب، فلسفه، جامعه‌شناسی و سایر جنبه‌های حیات ما بوجود خواهد آورد. هیچ جنبه‌ای بی‌تأثیر نخواهد ماند. زیرا اگر تمام آنچه را که بیگانگان به بتی اندریسون گفتند بعنوان حقیقت قبول کنیم، در اینصورت باید بگوئیم که بشریت در مرز یك انقلاب فکری قرار گرفته که بمراتب عظیم‌تر از انقلاب کپرنیك[1] می‌باشد. در واقع این دو انقلاب را حتی نمی‌توان با یکدیگر مقایسه نمود.

افشاگری‌های بیگانگان به بتی یکباره صورت نگرفت و در واقع این موجودات توانا سد روحی مناسبی در بتی بوجود آورده بودند تا از افشای زودرس بعضی از اطلاعات مهم جلوگیری کنند. آنها به بتی گفته بودند که برای خود جدول زمانی مشخصی را تدارك دیده‌اند. نکته جالب توجه این است که هرگاه اطلاعاتی مهم و اساسی به بتی داده می‌شد، اینکار را با حالت خونسردی یا حتی بی‌قیدی ولی در عین حال بسیار صریح انجام می‌دادند. بتی هرگز یك تز مفصل بگونه‌ای که در کلاس درس ارائه شود دریافت نکرد و حتی به او اجازه داده نشد که مترادف پیام‌های کتبی را برای ما انسانها بیاورد. تجربیاتی که بتی توصیف کرده در واقع پیام‌های حقیقی بیگانگان هستند. بتی اندریسون

---

۱. اخترشناس مشهور قرن شانزدهم Copernic

نوار صوتی - بصری زنده بیگانگان برای بشریت امروزی است!

در برخوردهای دوران کودکی و نوجوانی بسادگی به بتی گفته شد که از طریق او به آمادگی بشر برای دریافت پیامی در آینده کمك خواهد شد، همانطوریکه اشاره شد به باب لوکا، همسر بتی نیز هنگامیکه او کودکی بیش نبود از طرف بیگانگان فضائی پیامی مشابه داده شد. من شرح ماجراهای باب لوکا را در دومین کتاب خود که با عنوان «ماجرای اندریسون - فاز دوم» منتشر شد نقل نموده‌ام.

حتی اگر این ادعا نامعقول و حیرت‌انگیز جلوه کند ظاهراً بیگانگان فضائی برنامه‌ای را برای آماده‌سازی آتی توده‌ها از طریق افرادی انتخاب شده از زمان کودکی آغاز کرده‌اند. این افراد باصطلاح ربوده شده را از زمان طفولیت هرچند وقت یکبار با ملاقات‌ها و پیام‌ها آماده و یا به اصطلاح بزك می‌نمودند تا به مرحله رشد برسند. علاوه بر این در مورد بعضی از آنها آزمایشات فیزیکی انجام می‌شد. پیام بیگانگان به بشریت درست مانند داروئی در کپسول که در مدت معینی پس از فرو دادن به کمك مریض می‌آید، پس از گذشت زمان مشخصی و طبق برنامه از قبل تعیین شده، توسط پیام‌آوران انشا می‌شود.

در اولین حادثه ربوده شدن بتی از منزل مسکونی‌اش در اشبورن‌هام جنوبی، ماساچوست، در سال ۱۹۶۷ هنگامیکه او در سنین بلوغ بود. پیام بیگانگان بصورت آشکارتری داده شد. با جملات صریح و بدون ابهام به او تفهیم شد که او را انتخاب کرده‌اند تا «بدنیا نشان بدهند». لحظاتی قبل از ترك سفینه در آن رویداد، فرمانده گروه ربایندگان کوازگا[1] پیامی توجیهی به او می‌دهد:

بتی: (در حالت خلسه هیپنوتیزم او هر دو دست خود را روی شانه‌های من می‌گذارد و بمن نگاه می‌کند. او می‌گوید «فرزند، تو می‌باید برای مدتی همه چیز را فراموش کنی» او بمن چیزهائی می‌گوید.

ریموند فاولر: در آن هنگام که او به چشمان شما نگاه می‌کرد آیا احساس سرگیجه

1.Quazgaa

و یا حالتی عجیب ننمودید؟

بتی: بله، بنظر می‌رسد که او دارد به عمق وجود من نفوذ می‌کند - به اعماق ضمیرم. او بمن می‌گوید که همنوعانم حرفهای مرا باور نخواهند کرد و مدت زمان زیادی باید بگذرد - زمان ما... آنها نژاد بشر را دوست دارند... همه چیز برنامه‌ریزی شده است... آنها نمی‌خواهند به کسی آسیب برسانند. اما بدلیل محبت زیاد نمی‌توانند به بشر اجازه دهند پا جای پای پیشینیان خود بگذارد... از دست دادن بعضی‌ها بهتر است از دست دادن همه... آنها دارای چنان تکنولوژی هستند که بشر بتواند از آن بهره ببرد... ولی این از طریق روح است. ولی بشر بدنبال این قسمت نخواهد گشت... بشر فقط از گوشت و خون ساخته نشده. او می‌گوید که کسان دیگری را هم دارد... افراد بسیاری که در اعماق ضمیر خود اسراری را نهفته‌اند... او در ضمیر من هم رازهائی را مخفی می‌کند... که در زمان مناسب افشا خواهند شد.

خلاصه کلام اینکه، کوازگا از طریق بتی درباره یك نقشه مفصل و جامع که توسط بیگانگان برای دخالت و کمك به بشریت و بدلیل اعمال نابخردانه بشر طراحی شده بما هشدار داده. بسیاری افراد دیگر هم که همانند بتی ربوده شده‌اند مجبور بوده‌اند یاد تجربه خود را بکلی از ضمیر آگاه خویش بزدایند. کوازگا همچنین به بتی گفته که انسان بسیار بیشتر از یك موجود فیزیکی است. اما تا بحال متوجه این حقیقت نشده، زیرا علاقه و کنجکاوی برای کشف حقیقت در اینمورد ندارد. او اظهارنظر بسیار مرموزی نیز می‌کند که «بهتر است تعدادی را از دست بدهیم تا همه را.» سالها این جمله و معنی احتمالی آن فکر مرا بخود مشغول نمود. اما هنگامیکه در این فاز از تحقیقات معنی این اظهارنظر را دریافتم متوجه شدم که این خبر چندان دلپذیری نیست، در واقع حتی ویرانگر هم می‌تواند باشد. بنابراین فکر کردم که چقدر بهتر می‌بود که هرگز جواب این سئوال را نمی‌یافتم.

اگر بخاطر داشته باشید در حادثه ربوده شدن بتی در سال ۱۹۷۳، بیگانگان بالاخره هدف واقعی خود را از ربودن موجودات بشر با صراحت و بدون ابراز احساسات

و دسیسه بازی اعلام کردند. من محتوای پیام آنها را بدو بخش تقسیم می کنم که در ادامه این فصل از کتاب به بخش نخست از پیام آنها خواهیم پرداخت. به این معنی که ادعای آنها را که چه کسانی هستند و در روی سیاره زمین به چه کاری مشغول می باشند بررسی خواهیم نمود. قسمت دوم پیام آنها را در فصل بعد بررسی خواهیم کرد و به سئوال حساس و جنجال برانگیز که «چرا آنها این اعمال را انجام می دهند» پاسخ خواهیم داد. در این مرحله تکرار گفته های بتی با موجودات بیگانه را لازم و روشنگر می دانم.

آنچه در ذیل نقل می شود قسمتی است از صورتجلسه عقب گرد در زمان تحت تأثیر هیپنوتیزم که از ماجرای ربوده شدن بتی در سال ۱۹۷۳ از منزل مسکونی اش در اشبورن هام ماساچوست تهیه شده. بتی را تازه در صندلی مخصوص که برای تقلیل اثرات مخرب نیروی جاذبه در حین مراجعت سفینه به زمین طراحی شده بود نشانیده بودند.

بتی: و آن موجود دیگر بیرون رفت و مرا با این یکی تنها گذارد. حالا این یکی با من از طریق مغز به مغز صحبت می کند.

باب لوکا: چی؟ او بتو چه می گوید؟

بتی: او از من ممنون است (مکث)

باب لوکا: چرا؟ برای چه؟

بتی: برای در آنجا بودن (آه)، که به آن خانم کمك کردم که آرام باشد. او می گوید (مکث) که این کار برای سلامت آن جنین بسیار لازم و مثمر ثمر بود.

بتی از فرصت نادر بدست آمده برای صحبت با موجودات بیگانه استفاده می کند و از این موجود یك سئوال بسیار اساسی (به گفته آمریکائی ها، سئوال شصت و چهار هزار دلاری) می کند. انسان باید جوابی را که می شنود از دید جدید و برداشت متحول شده ما از موجودات فرازمینی سوپر - باهوش و توانائی های بالقوه و نمایش داده شده آنها بررسی کند.

بتی: من سئوال کردم «شماها کی هستید؟» سعی می کردم از او سئوال کنم که (آه)

او می گوید که، او می گوید که ما حافظان طبیعت و فرم‌های حیات آن هستیم - ناظران. آنها انسانها را دوست دارند. سیاره زمین را هم دوست دارند. و آنها مواظب آن (زمین) و مواظب انسانها از ابتدای خلقت بشر بوده‌اند. آنها مواظب روح در همه چیز هستند... انسان مشغول ویران کردن قسمت عظیمی از طبیعت است. آنها درباره احساسات بشری گنجکاو هستند.

باب لوکا: آیا آنها خود احساساتی دارند؟

بتی: نه مثل انسان

باب لوکا: اما، مگر آنها نگفتند که سیاره زمین را دوست دارند؟

بتی: این همان احساس نیست. این یك (عشق) همیشگی است، ابدی، ادامه‌دار (آه عمیق)، و آنها حافظان هستند، آنها مسئول هستند. بهمین دلیل نیز آنها فرم بشری را بخود گرفته‌اند.

باب لوکا: چه مدت، چه مدت زمانی است که آنها فرم انسانها را بخود گرفته‌اند.

بتی: صدها و صدها سال

باب لوکا: در حیطه وظائف و عملیات آنها بعنوان ناظرانی بر روی کره زمین، و یا حین پرواز با سفینه‌ها. آیا آنها هرگز مشکلی با قوای مسلح کشوری منجمله ما داشته‌اند؟ آیا هرگز کسی سعی کرده‌اند به آنها آسیبی برسانند؟

بتی: من نمی‌دانم. او فقط دارد بمن می گوید که مشغول چه کاری هستند.

باب لوکا: می‌فهمم، او دیگر چه می گوید؟

بتی: (آهی بلند می کشد). او بمن می گوید که آنها نطفه انسانها، مرد و زن را جمع آوری کرده‌اند.

باب لوکا: اوه، هوه.

بتی: (آه) و اینکه آنها مشغول جمع آوری بوده‌اند (مکث)، از هر نوع و تیره‌ای از گیاهان طی صدها سال گذشته.

وقتیکه من برای اولین بار این ادعاهای حیرت‌انگیز و جنجالی را شنیدم. از فکر

اثرات فوق تصوری که می‌تواند بر تمام جنبه‌های تاریخ تمدن بشر و تکامل انواع فرم‌های حیات در روی زمین داشته باشد براستی و بمعنی واقعی کلمه مغزم سوت کشید! بررسی و تعمق در چنین اثراتی و پیامدهای آن حداقل کتاب کامل و قطور دیگری را طلب می‌کند. اما دو سئوال فوراً به مغز انسان خطور می‌کند. آنها چگونه و بچه صورت در تکامل فیزیکی ما انسانها تأثیر گذارده‌اند. آیا ممکن است همانطور که در اوائل این فصل اشاره کردم آنها مسئول جهش‌های عظیم ژنتیکی که مآلاً قوای عقلانی ما انسانها را بوجود آورد بوده باشند؟ شاید بجا باشد ابتدا تکامل فیزیکی انسان را مورد بحث قرار دهیم.

موجودات بیگانه به بتی تاکید کردند که از ابتدای خلقت بشر بروی سیاره زمین در کنار او بوده‌اند. همانطوریکه در کتاب کلاسیك آرتو سی. کلارك با نام «اودیسه در فضا - ۲۰۰۱»[1] بصورت تخیلی بیان شده، این فرازمینی‌ها بوده‌اند که بشر را از بستگان ابتدائی میمون گونه خود توسط جهش ژنتیکی بوجود آوردند؟ اسکات روگو[2] محقق برجسته پدیده یواف‌او در یك جلسه سخنرانی در دانشگاه جان کندی درباره فرا روانشناسی (پاراسایکالوژی)، به این سئوال که در رابطه با سئوالات مطرح شده توسط پیر تیلارد دو شاردین[3] عنوان شده بود پاسخ می‌دهد، ۱۱. شاردین عضوی از جامعه مسیحیت[4] بود که در انستیتوی کاتولیك کرسی تدریس زمین‌شناسی را بعهده داشت و بعدها به سمت رئیس مرکز تحقیقات ملی فرانسه منصوب شد. او در ضمن رئیس مرکز مطالعات ملی زمین‌شناسی چین نیز بود. در سمت اخیر در کشف و شناخت «انسان پکن» نقش اساسی ایفا نمود. این دانشمند (فسیل‌شناس برجسته در زمان خود)

1.2001 - A Space Odyssey
2.Scott Rogo
3.Pierre Teilhard de Chardain

و کشیش عالی مقام ژزوئیت ها[1] سئوالاتی درباره نحوه روند تکامل بشر مطرح نمود که بسیار جلوتر از طرز فکر دانشمندان در آنزمان بود. دو سئوال اساسی مطرح شده در کتابهای خود را پدیده بشر[2]، ۱۲. ظهور انسان[3] نامید. ۱۳.

ابهام اساسی باعث حیرت شاردین، عدم وجود ارتباط تکاملی مابین انسان نئاندرتال[4] و انسان کرومانیون[5] است. نئاندرتال بقدری از نظر تکاملی از انسان کامل کرومانیون پائین تر بود که شاردین نمی توانست درك کند چطور این موجود ابتدائی توانسته در گام بعدی به انسان کاملی تکامل یابد. فاصله مابین این دو موجود بسیار زیاد و حرکت جهشی در یافته های فسیلی بسیار سریع بود. بطور نسبی باید بگوئیم که کرومانیون بنظر می رسد که یکباره در روی سطح زمین ظهور کرده باشد. محقق پدیده یواف او در این باره عقیده دارد که:

تیلارد این راز را توضیح داده. در انسان نئاندرتال که تیلارد آنرا «نزدیکترین شاخه به فسیل حقیقی انسان» در نظر می گیرد ظاهراً سه تیپ نژاد مشخص وجود دارد. با وجود این وقتیکه هموساپینس[6] حقیقی بصورت های کرومانیون، گریمالدی[7] و انسانهای کنسلید[8] که معرف سه نژاد برتر امروزی هستند در روی ترازوی تکاملی ظاهر می شوند هیچ دلیلی بر اینکه نژادهای جدید بشری بمرور از انسان نئاندرتال که قبل از آنها وجود داشته تکامل یافته اند بدست نمی دهند. ۱۴.

بنابراین رازی که شاردین و دیگران را رنج داده مربوط است به ناپدید شدن یکباره نئاندرتال ها و جایگزینی آنها با انسان کرومانیون و شرکای او بعنوان نژادهای برتر و

---

۱. فرقه‌ای از مسیحیت Jesuit

2.The Phenomenon of Man
3.The Appearance of Man
4.Neanderthal
5.Cro-Magnon
6.Homo Sapiens
7.Grimaldi
8.Chancelade

غالب در روی کره زمین. با توجه به اعمال جراحی ژنتیکی آشکاری که موجودات بیگانه مشغول انجام آن هستند و ادعای آنها که از بدو خلقت بشر در روی سیاره زمین حضور داشته‌اند می توان نتیجه گرفت که آنها می باید در این راز که پیر شاردین عنوان کرده نقشی داشته باشند. آیا آنها انسان کرومانیون را بطور تکامل یافته بروی زمین قرار دادند یا او نتیجه جراحی و مهندسی ژنتیکی انسان نئاندرتال توسط موجودات بیگانه است؟ صحت هر کدام از این دو فرضیه کمك بسیار بزرگی خواهد بود در توجیه «رابطه ژنتیکی» که در گزارشهای ربوده شدگان توسط یواف‌اوها تجلی می کند.

اینك به راز تکامل بسیار سریع قوای عقلانی انسانها می‌پردازیم. سئوال این است که آیا در اسناد بجا مانده توسط اجداد بشر هیچ نشانه‌ای از تأثیر گذاری فرازمینی‌ها در فرآیند رشد و تکامل تمدن بشری وجود دارد؟ اگر چنین است، چگونه و در چه رابطه‌ای می توان این داستانهای اساطیری را با گزارشات جدید امروزی درباره تماس مابین انسانها و موجودات غیرانسانی مربوط دانست؟

ما از این واقعیت که از حدود سه میلیون سال قدمت بشر در روی سیاره زمین فقط حدود شش تا ۱۰ هزار سال تاریخ مدون در اختیار داریم تعجب می کنیم. نود و هشت درصد از قدمت سه میلیون ساله بشر سپری شد تا او بالاخره خود را درگیر زراعت نمود. ولی فقط به حدود شانزده هزار سال وقت نیاز بود تا تمدن کنونی را بوجود آورد. در داستانهای فولکلور که با ادعاهای جدید موجودات بیگانه به بتی صحت آنها تقویت می شود می خوانیم که آنچه که بعنوان «تمدن خدایان» خوانده شده مسبب این شتاب فوق‌العاده در دانش و ارتقاء سطح فکر بشر بوده.

در افسانه‌های اساطیری از بسیاری از ملل جهان نقل می‌شود که تماس با موجودات کیهانی باعث تکامل و رشد ناگهانی تمدن بشری شده. اینگونه افسانه‌ها در حقیقت پایه‌ای برای تکامل باورهای مذهبی در اعتقاد به خدایانی که از آسمان آمده‌اند می باشند. امروزه کتابفروشیها و کتابخانه‌ها مملو از کتبی هستند که تلاش دارند صحت چنین افسانه‌هائی را با واقعیت دیدار موجودات فرازمینی توجیه کنند. بسیاری از این

کتب بصورت عامه پسند و بر پایه تحقیقات سطحی فردی نوشته شده و می‌باید با دقت و موشکافی مطالب آنها را بررسی کرد. اما نباید فراموش کرد که در این رابطه کتب علمی مبتنی بر تحقیقات عمیق نیز وجود دارند. از میان اینگونه کتب لازم است به کتاب «راز سیریوس»[1]، ۱۵. و «حیات هوشمند در کیهان»[2]. ۱۶. که با همکاری کارل ساگان و دانشمند مرحوم و مشهور روسی آی. اس. شکلوسکی[3] نوشته شده اشاره کرد. ساگان و شکلوسکی گرچه در این کتب درباره اینگونه افسانه‌ها بحث کرده‌اند ولی مشخصاً تحت تأثیر این سئوال که تمدن باستانی سومری‌ها از کجا نشئت گرفت قلم فرسائی نموده‌اند. آنها می گویند:

اگر ما این افسانه را باور کنیم که تماسی مابین موجودات بشری و تمدنی بسیار قدرتمند از غیر انسانها در سواحل خلیج فارس شاید در نزدیکی شهر باستانی اریدو[4] صورت گرفته، در اینصورت تاریخ آن می باید در هزاره چهارم قبل از میلاد یا حتی قبل از آن بوده باشد. ۱۷.

مدارك باستانی عنوان می کنند که موجودات فرازمینی:

با انسانها مراودت داشتند... به او بینشی از الفباء و علوم و هر نوع هنر داده‌اند. آنها به بشر آموخته‌اند که چگونه باید خانه بسازند، معابد بنا کنند، قوانینی وضع نمایند. برای آنها اصول هندسه را بیان کرده‌اند. مضافاً به او آموختند که چطور تخم در زمین بنشاند و چگونه از میوه‌ها استفاده نماید. خلاصه به بشر تعلیم داده‌اند که چگونه می تواند خود را به انسانی متمدن تبدیل کند. ۱۸.

شکلوسکی درباره حقیقت چنین افسانه‌هائی می نویسد:

با وجود خطر بزرگ مشتبه شدن با داستانهائی که به گونه‌ای دیگر بوجود آمده‌اند (عمدتاً حاصل تخیلات بشری) اینگونه حدس و گمان‌ها کاملاً منطقی بوده و ارزش

1.The Sirius Mystery
2.Intelligent Life in the Universe
3.I.S.Shklovskii
4.Eridu

بررسیهای دقیق را دارند. اگرست[1] (دانشمند اتنولوژیست[2] روسی) صریحاً می گوید که شاید تعدادی از حوادثی که در تورات بیان شده در واقع شرح دیدارهای فضانوردان فرازمینی از کره زمین باشد. ۱۹.

حتی کارل ساگان محتاط نیز قبول می کند که اینگونه افسانه های باستانی مخصوصاً آندسته که مربوط به تمدن های اولیه می باشند:

... در خور بررسیهای بسیار دقیق تری از آنچه که تا بحال صورت گرفته هستند. و در اینگونه تحقیقات باید احتمال تماس مستقیم تمدن های فرازمینی را بعنوان یکی از راه های تفسیر آنها در نظر گرفت. ۲۰.

او همچنین اظهارنظر کرده که از نقطه دید داستانهای اساطیری سومری ها، جهان:

... بعنوان یك دولت اداره می شود که مجمع منتخب و دمکراتیك خدایان تصمیمات حیاتی را در مورد موجودات زنده می گیرد... چنین تصویری از حکومت، تفاوت چندانی با انتظار بشر متمدن از حکمرانی بر تمدن های وابسته و مربوط بهم در سطح کهکشان ندارد. ۲۱.

نکته جالب اینستکه بنظر ساگان قوم سومر اولین جامعه متمدن در روی کره زمین را در نزدیکی های شهر باستانی اریدو بوجود آوردند. چرا این نکته جالب است؟ زیرا در حقیقت اریدو همان عدن[3] بابلی ها یا محل تولد حضرت آدم است! بابلی ها جانشین سومریان بودند و در کتیبه های اولیه آنها داستان آداپا[4] نقل شده. این داستان بطرز چشمگیری مشابه داستان تورات درباره خلقت حضرت آدم است، تا بحدیکه او را «آدم بابلی» نامیده اند. در کتیبه ها به او با عنوان «آداپا هسته بشریت»[5] و «آداپا، مرد دانای

1.Agrest

۲. دانش مربوط به نژادهای مختلف بشر، خصوصیات و روابط آنها با یکدیگر Ethnologist

3.Eden

4.Adapa

5.Adapa, the Seed of Mankind

اریدو»[1] اشاره شده.

آیا مابین چنین افسانه‌ها و اظهارات مرموز بیگانگان به بنی مانند:

«آنها سیاره زمین را دوست دارند، و از آن مواظبت کرده‌اند، همینطور از انسانها از همان بدو خلقت بشر» رابطه‌ای وجود دارد؟

داستان خلقت به نقل از بابلی‌ها که قومی با خدایان گوناگون بودند بحدی از جهات مختلف به داستان خلقت بشر در سفر پیدایش عبرانیان شباهت دارد، که احتمالاً هر دو توصیف می باید منشاء واحدی داشته باشند. آیا موجودات بسیار پیشرفته در منظومه های دوردست سفیران و مجریان خدا در امر آفرینش در این سیاره و سیارات دیگر بوده‌اند؟ شاید لازم است که ما آیه نقل شده در تورات، سفر پیدایش را که «بیائیم و انسان را بصورت خود بیافرینیم[2]»، بمعنی تحت الفظی آن قبول کنیم، در اینصورت می توانیم بعضی از اسرار فاش شده و حیرت‌انگیزی که در فصل بعد درباره آنها صحبت خواهیم کرد را بهتر درك و تفسیر نمائیم. اما درباره ربوده شدن‌ها و آزمایشات ژنتیکی روی انسانها که ظاهراً توسط موجودات بیگانه صورت می گیرد چه می توانیم بگوئیم؟ کجاست اشارات و ادله هائی در تاریخ اولیه بشر برای اثبات چنین اعمال حیرت‌انگیز؟

واضح است که اگر بیگانگان در رابطه با مسائل ژنتیکی بشر در گذشته‌های دور چنین اعمال جراحی انجام داده‌اند، آنها را می توان فقط در محتوا و چهارچوب تمدن های غیر تکنیکی گذشته‌ها بررسی نمود. در اینصورت می باید انتظار آنرا هم داشته باشیم که شرح چنین رویدادهائی طی قرون طولانی بشدت دستخوش دگرگونی و تغییر شکل شده باشد. اما بهرحال اینگونه اتفاقات بخودی خود تا به آن حد غیرعادی هستند که بتوان اشاراتی آشکار (با وجود حواشی و ضمیمه‌های ناشی از جهل و خرافات) در چنین داستانهائی یافت. فقط با توجه به اینگونه افکار محتاطانه می توانم با قاطعیت اعلام دارم که تاریخ بشر از داستانهائی درباره ربوده شدن انسانها، نزدیکی های

1.Adapa, the wise man of Eridu

۲. سفر پیدایش، باب اول، آیه ۲۶.

جنسی و اعمال جراحی حیرت‌انگیزی که توسط موجودات غیرانسانی انجام گرفته مملو می باشد. بعضی از حکایات باستانی تقریباً بطور کامل با گزارشات چند دهه اخیر درباره ربوده شدن انسانها توسط یواف‌اوها مطابقت دارد. نمونه اینگونه داستانها را می توان در افسانه‌های اساطیری مذهبی و حکایات فولکلور در بسیاری از تمدن‌های باستانی یافت.

مسلماً در محدوده این فصل از کتاب نمی گنجد که این افسانه‌های باستانی را تجزیه و تحلیل کنیم. دیگران در این خصوص بررسی کرده و کتب جامعی نوشته‌اند. من خواندن کتاب «پاسپورت برای ماگونیا»[1] نوشته ژاك والی[2]، ۲۲. که مجموعه‌ای اسرارآمیز از اینگونه افسانه‌ها است را بخوانندگان توصیه می کنم. در این کتاب به انسانهائی اشاره شده که توسط موجودات غیر زمینی ربوده می‌شوند و آنها را گاه «پری»[3] گاه «کوتوله‌های زیرزمینی»[4] یا «پری کوتوله»[5]، «اهریمن»[6] و یا با سایر اتیکت‌های بشر برای موجودات ناشناخته خوانده‌اند:

در رابطه با داستانهای پریان، والی از نوشته‌های تعدادی از متخصصین پر تجربه در داستانهای فولکلور پریان استفاده کرده. از جمله این متخصصین والتر ونتز[7] بود که در سال ۱۹۰۹ کتابی پر حجم تحت عنوان «ایمان به پریان در کشورهای سلتیك»[8]، با توجه به منشاء روانی و ماهیت آنها برشته تحریر درآورد. موضوع این کتاب مربوط است به ربوده شدن انسانها در فولکلور پریان. والی از قول ونتز می نویسد: اینگونه باورها به پریانی که می توانند انسانها را بربایند بسیار رایج بوده است... مردی که من او را بچشم

1.Passport to Magonia
2.Jacques Vallee
3.Fairy
4.Gnome
5.Elf
6.Demon
7.Walter Wentz
8.The Fairy Faith in Celtic

خود دیده‌ام، بنام رودریك مك نیل[1] توسط میهمان خود بهوا بلند کرده و در نقطه‌ای سه مایل دورتر بزمین گذاشته شد. ۲۳.

نکته جالب این است که همانند موارد ربوده شدن انسانها توسط یواف‌اوها، در قدیم نیز فرد ربوده شده را مجبور می کردند تا آنچه را که در حین ربوده شدن اتفاق افتاده و دیده بود فراموش کند. والی می نویسد:

ضمیر انسانی که از سرزمین پریان برمی گردد معمولاً خالی است. او هر آنچه را که در آنجا دیده و انجام داده از یاد برده. ۲۴.

یك تشابه بی نهایت حیرت‌انگیز را کارشناس دیگری در فولکلور پریان بیان می کند. ادوین اس هارتلند[2] در سال ۱۸۹۱ یك کتاب قطور و سیستماتیك درباره «دانش افسانه های پریان - تفحصی در افسانه‌های اساطیری پریان»[3] نوشت. در این کتاب هارتلند داستانی را بیان می کند که بطرز چشمگیری شباهت به ماجرای ربوده شدن بتی در سال ۱۹۷۳ دارد که در آن از او خواسته شده بود به یك زن در حال زایمان کمك کند. هارتلند این داستان را از یك کتاب سوئدی که در سال ۱۷۷۵ منتشر شده اقتباس کرده که در آن یك شهادتنامه رسمی نیز چاپ شده بود. شخصی در ۱۲ آوریل ۱۶۷۱ قسم خورده بود که همسر یك زن قابله است و روزی موجودی کوتوله همسر او را به سرزمین پریان برد تا در زایمان زنی به آنها کمك کند. نویسنده شهادتنامه کشیشی بوده بنام پتران[4]. والی از قول هارتلند نوشته:

«با توجه به رسمی بودن این شهادتنامه مجبوریم این حادثه را که واقعاً در سال ۱۶۶۰ رویداده باور کنیم. پتران ادعا کرده که روزی هنگامیکه با همسرش در منزل خود (در مزرعه) بوده یك مرد کوچك اندام به دیدار آنها می آید. او چهره‌ای گندمگون و لباسی خاکستری رنگ بتن داشته و با التماس از همسر شاهد می‌خواهد که همراه او

1.Roderick Mc Neil
2.Edwin S. Hartland
3.The Science of Fairy Tales - An Inquiry into Fairy Mythology
4.Peter Rahn

برود و به همسرش در وضع حمل کمك نماید. شاهد که می‌بیند که با یك کوتوله طرف هستند برای همسرش دعا کرده او را برکت می‌دهد و از او می‌خواهد که در نام خداوند با آن بیگانه برود. اما بنظر رسید که زن توسط باد برده شد!» ۲۵.

هارتلند می‌نویسد که با بازگشت این زن بهمراه همان کوتوله (با همان شیوه بخصوص) توسط باد داستان بپایان می‌رسد.

در عصر حاضر چنین حادثه‌ای را می‌شود بعنوان ربودن زنی روستائی توسط موجودی بیگانه که وارد منزل او شده و او را بحالت شناور با خود برده و پس از مدتی بازمی گرداند گزارش کرد. جالب توجه مکانی است که این زن قابله را می‌برند. او گزارش داده که وارد راهروئی در زیرزمین شده و پس از عبور از یك در فلزی براق! به خانه آن انسانهای کوتوله می‌رسد. خانه کوتوله‌ها با نوری که از منبعی نامشخص ساطع می‌شد روشن بوده. چنین توصیفی دقیقاً صحنه‌هائی از ماجرای اندریسون را در مغز انسان تداعی می کند.

یك موضوع بحث‌انگیز دیگر در مورد ربوده شدن انسانها که در ادبیات فولکلور دیده می‌شود مربوط است به تعویض مخفیانه کودکان. با وجودیکه گذشت زمان و خرافات تغییرات زیادی در واقعیت اینگونه ماجراها بوجود آورده، باور گذشتگان به تعویض مخفیانه کودکان ممکن است ریشه در موارد ربوده شدن انسانها توسط سرنشینان یواف‌اوها در گذشته‌های دور داشته باشد. والی در این باره نیز از قول هارتلند نقل می کند:

... اعتقاد به تعویض کودکان به‌این معنی است که پریان یا موجودات تخیلی دیگر همیشه مراقبت بچه‌های کوچك هستند. یا... حتی گاهی هم مواظب بزرگترها، و اگر بتوانند انسانها را در شرایط حفاظت نشده و تنها بدام بیندازند، آنها را با خود می‌برند و یکی از خودی‌ها را در جای آنها می گذارند. ۲۶.

تغییر ناگهانی خصوصیات اخلاقی که در برخی از ربوده شدگان امروزی مشاهده می‌شود ممکن است در گذشته‌ها هم روی داده باشد. امکان دارد که همین پدید علت

واقعی تصور پیشینیان ما دائر بر اینکه بچه‌های آنها توسط پری‌ها تعویض شده‌اند باشد.

به گفته محقق آمریکائی جان کیل[1] افسانه‌های مشابهی از فولکلور سرخ‌پوستان مقیم کوه‌های راکی[2] یافت می‌شود که دکتر ای. ای کلارك[3]، ۲۷. درباره آنها مطالعات زیادی بعمل آورده. کلارك درباره حوادثی گزارش کرده که در آنها از موجوداتی با حدود سه فوت قد که بچه‌های سرخ‌پوستان را می‌ربایند نقل شده. آنها حتی ادعا کرده‌اند که این موجودات قادر بوده‌اند خودشان را نیز نامرئی سازند! کیل همچنین از قول بریان استروس[4] آنتروپولوژیست معروف حوادثی را نقل می‌کند. استروس هنگامیکه در چیاپاز[5] مکزیك، راجع به تمدن سرخ‌پوستان زلتال[6] مطالعه می‌کرد توانسته بود داستانهای عجیبی درباره مردان کوچك اندام جمع آوری کند. سرخ‌پوستان به این موجودات کوتوله ایخ‌رآل[7] می‌گفته‌اند. سرخ‌پوستان زلتال مدعی بوده‌اند که این موجودات در پشت خود دستگاهی حمل می‌کرده‌اند که به آنها توانائی پرواز می‌داده. آنها همچنین می‌گویند. این کوتوله‌ها گاه و بیگاه زنان سرخ‌پوست را می‌ربودند و آنها را مجبور می‌کردند تا برایشان بچه بزایند!

بنابر آنچه تا بحال خواندیم، واقعیت مستند این است که افسانه‌های زیادی از اقصی نقاط جهان درباره انسانهای کوتوله‌ای که توانائی پرواز داشتند، خودشانرا نامرئی می‌کردند و یا مغز انسانها را در کنترل خود می‌گرفتند وجود دارد. ادعا شده که این موجودات انسانها را بدلیل امکان تولید مثل می‌ربودند. ما اینگونه ادعاها را در ادامه بحث بررسی خواهیم کرد اما اگر قبلاً به توانائی دیگری که به این کوتوله‌های دیروزی و یا موجودات فرازمینی امروزی نسبت می‌دهند اشاره‌ای نکنیم قصور کرده‌ایم.

1.John Keel
2.Rocky Mountains
3.E.E.Clark
4.Brian Stross
5.Chiapaz
6.Tzeltal
7.Ikhral

ویژگی بسیار جنجال برانگیز و عجیبی که ظاهراً در اینگونه افسانه‌های مبهم گذشته‌ها به آن اشاره می‌شود این است که این موجودات کوتوله غیرانسانی بر عاملی که ما آنرا «زمان» می نامیم کنترل دارند.

اگر بیاد بیاورید به بتی اندریسون نیز مطالبی فوق‌العاده حیرت‌آور درباره موجودات بیگانه و رابطه‌ای که آنها با فاکتور «زمان» دارند گفته شد. من نمونه‌هائی از اینگونه گفته‌ها را از صورتجلسه‌های هیپنوتیزم در تحقیقات فاز اول و دوم که در تاریخ ۱۶ و ۲۳ ژولای ۱۹۷۷ انجام شده در ذیل تکرار می کنم.

... گذشته و آینده برای آنها یکی است - زمان برای آنها بمعنی زمان برای ما نیست اما آنها از مفهوم زمان برای ما آگاه هستند... «آنها می توانند جهت حرکت زمان را معکوس کنند... زمان برای ما مانند زمان برای شما نیست همینطور مکان برای شما منطقه‌ای است اما برای ما اینطور نیست. آیا تو نمی توانی اینرا بفهمی؟»

بطور اختصار، بیگانگان به اطلاع بتی می‌رسانند که آنها قادرند بمیل خود در چهارچوب زمان - مکان حرکت کنند. گذشته، حال و آینده برای آنها یکی است. و زمان به آن شکلی که ما درك می کنیم برای آنها وجود ندارد!

والی توجه ما را به مثال‌هائی از ربوده شدگان در فولکلور ملل اروپائی و چینی جلب می کند که با گزارشهای جدید درباره یواف‌او و مسئله نسبی بودن زمان شباهت های زیادی دارد. من به موضوع مشترك در اینگونه افسانه‌ها لقب «سناریوی ریپ وان وینکل[1]» داده‌ام. شخصی هفته‌ها، ماه‌ها یا حتی سالها بطور اسرارآمیزی ناپدید می‌شود ولی روزیکه مراجعت می کند عقیده دارد که او غیبتی نداشته و «زمانی را گم» نکرده. والی از گردآوریهای هارتلند داستانی را در مورد گیتوباخ Gitto Bach، پسر زارعی که بطور مرموزی ناپدید شد نقل کرده:

... طی دو سال بعد هیچگونه خبری از او دریافت نشد! تا بالاخره یکروز صبح مادر او بعد از اینکه مدتها به تلخی عزای مرگ او را گرفته بود، هنگامیکه در خانه‌اش را

1.Rip Van Winkle

باز کرد گیتو را دید با یك بقچه مسافرتی زیر بغل. لباس او همان لباسی بود که مادرش دو سال قبل برای آخرین بار به تن او دیده بود. او حتی یکذره هم رشد نکرده بود. مادر از او می‌پرسد «تو در تمام این مدت کجا بودی؟» و او پاسخ می‌دهد «چطور مگه؟ من همین دیروز از اینجا رفتم!» ۲۸.

گیتو سپس بقچه خود را باز می‌کند و یکدست لباس به مادرش نشان می‌دهد که از ماده‌ای شبیه کاغذ سفید دوخته شده بود. عجیب آنکه در این لباس هیچ اثری از درز و لبه دیده نمی‌شد. گیتو به مادرش می‌گوید که آن لباس را آدم‌های کوتوله‌ای که او با آنها بوده به او داده‌اند!

در گزارشهای امروزی از وقایع یواف‌او اغلب می‌خوانیم که موجودات بیگانه توانائی‌های خود را برای دستکاری در زمان بنمایش می‌گذارند. از آن جمله قرار دادن انسانها در وضعیت مرگ موقت، متوقف نمودن و دوباره بکار انداختن موتور اتوموبیل‌ها، قرار دادن افراد ربوده شده در گذر دیگری از زمان - مکان طی حالت اوبی‌ای که همگی این پدیده‌ها بر توانائی بیگانگان در بدست گرفتن جریان زمان دلالت دارد. بعنوان مثال می‌توان داستان گیتوباخ را با گزارش مشهور یك سرباز گارد مرزی شیلی مقایسه کرد که مفهوم زمان در تئوری نسبیت را مورد سئوال قرار می‌دهد. این پاسدار مرزی روزی به حدود ۶۰۰ پائی یك شیء تابناك که در پشت تخته سنگی در امتداد مرز مابین شیلی و پرو بزمین نشسته بود نزدیك می‌شود. او فرمانده دسته‌ای از پاسداران مرزی بنام سرجوخه آرماندو والدز[1] بود و تصمیم می‌گیرد به بالای تپه برود و از نزدیك نگاهی به آن شیء تابناك بیندازد. در حالیکه سایر همقطاران او از ترس جرأت نمی‌کنند همراه او بروند و ترجیح می‌دهند که در همان موضع خود باقی بمانند. حدود پانزده دقیقه بعد فرمانده آنها در حالت گیجی کامل از تپه بپائین می‌آید. نکته عجیب اینکه در عرض همین چند دقیقه ریشی چند روزه بر گونه‌هایش نمایان شده و ساعت دیجیتال تقویم دار او تاریخ پنج روز بعد را نشان می‌داده!

1.Armando Valdes

مورد ربوده شدن مشهور کیسی کاونتی که دکتر لئو اسپرینکل، استاد روانشناسی در دانشگاه ویومینگ بررسی نمود را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم. این حادثه مربوط است به ربوده شدن سه زن از لیبرتی[1]، ایالت کنتاکی بنام‌های لوئیز اسمیت[2]، مونا استافورد[3]، الین توماس[4]. بعد از اتمام ماجرا لوئیز تعریف کرد که در آن حالت عقربه دقیقه‌شمار ساعت وی تقریباً بسرعت عقربه ثانیه شمار حرکت می کرد. رباینده‌گان آنها نیز همان شبه انسانهای کوتاه قد، با پوستی خاکستری رنگ بودند. دو نفر از ربوده شده‌ها بیاد می آوردند که آنها را بجائی بردند که بنظر می‌رسیده محلی در زیرزمین بوده و در اطاقی که نور شدیدی در آن می تابیده آنها را مورد معاینات پزشکی قرار دادند. در حقیقت یك سناریو که بطرز حیرت آوری مشابه با «خانه مردان کوچك پر از نور» بوده.

چنانچه عنوان شد، یك سوژه دیگر در فولکلور مربوط به پریان که شباهت کامل به موارد ربوده شدنها توسط یواف‌او در عصر ما دارد مربوط است به مسئله تولید مثل. در تمام طول تاریخ از عهد تورات تا کنون داستانهائی از روابط جنسی مابین موجودات فرازمینی و انسانها وجود داشته. در اولین کتاب از تورات با نام «سفر پیدایش» ما این جملات حیرت آور را می خوانیم:

«و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند بزیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند. پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنان برای خویشتن گرفتند»[5]، ۲۹. در تمام انجیل، واژه «پسران خدا» در رابطه با موجودات الهی بکار برده شده که فرشته (یا پیام آور) نیز خوانده شده‌اند. اگر ما معنی تحت‌الفظی این واژه را قبول کنیم، چنین داستان‌هائی در انجیل می توانند بسیار

1.Lieberty
2.Louise Smith
3.Mona Stafford
4.Elaine Thomas

۵. کتاب مقدس، سفر پیدایش باب ششم آیات ۱ تا ۳

پرمعنی باشند. اینگونه روابط جنسی مابین نژادهای مختلف فقط می تواند بدان معنی باشد که موجودات فرازمینی (پسران خدا) از نظر ژنتیکی با انسانها مشابه بوده‌اند. این نتیجه گیری مخصوصاً هنگامی قابل قبول بنظر می رسد که در ادامه روایت می خوانیم که از این اتحاد عجیب فرزندانی هم بوجود آمده‌اند:

... «و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا بدختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زائیدند»[1]. ۳۰.

کلمه عبری برای غول، نفیلوم[2] است که معنی تحت‌الفظی آن «آنانیکه سقوط کرده‌اند»[3] می باشد. برای اینکه این افراد موجودات بلند قد آسمانی بودند که از آن بالا به پائین افتاده بودند.[4] از فرزندان دو رگه و نوادگان آنها بارها در کتب اولیه عهد عتیق ذکری بمیان آمده تا اینکه آخرین نفر از این نژاد بالاخره کشته می‌شود. آنها را با نام‌های رفایم[5]، امیم[6]، آناکیم[7]، هوریم[8]، آویم[9] و زام‌زومیم[10] می شناسیم. ۳۱. بعضی از محققان حدس می زنند که این سنت فکری که غول ها از اتحاد جنسی خدایان و انسانها بوجود آمدند فلسفه خلق خدایان نیمه انسان[11] در افسانه‌های اساطیری یونان باستان بوده. انجیل اینگونه مردان بلند قامت دورگه را بعنوان «مردان قدرتمند (جباران) که در زمان سلف مردان نامور شدند» توصیف می کند. ۳۲.

---

۱. تورات مقدس، سفر پیدایش، باب ششم آیه ۴

2.Nephilum

3.The Fallendown - Ones

٤. این تعبیر نویسنده صحیح نیست، معنی جمله «سقوط روحانی» است رجوع شود به کتاب اشعیاء نبی باب ۱۴ آیات ۱۲-۲۱

5.Rephaim

6.Emim

7.Anakim

8.Horim

9.Avim

10.ZamZummim

11.Demigod

داستانها و اعتقاداتی در مورد وجود رابطه جنسی مابین انسانها و موجودات غیرانسانی مخصوصاً در قرون وسطی بسیار رایج بوده. در این دوران است که ما با اعتقادی راسخ به بختك‌های مذکر[1] و مؤنث[2] که انسانها را مجبور به داشتن روابط جنسی با خود می نمودند روبرو می‌شویم. این اعتقادات بعدها بصورت تغییر شکل داده شده‌ای از فولکلور پریان ادامه یافت. ونتز[3] محقق سرشناس در اینگونه ادبیات فولکلوری از مطالعاتش چنین نتیجه می گیرد که پریانی که در عصر حاضر هم انسانهای فانی را بهمین شیوه اغوا می کنند اگر همان بختك‌های قرون وسطی نباشند حتماً شبیه آنها هستند. عصر حاضر البته برای ونتز قرن نوزدهم بود.

یکصد سال بعد در قرن بیستم ما با فرشتگان - نیمه خدایان، بختك‌های نر، بختك های ماده و پریانی از گذشته‌های رؤیائی بشر روبرو هستیم. حادثه‌ای بسیار مشهور در این مقوله، داستان آنتونیو ویلابواز[4] است که دکتر اولاوافونتز[5] و دیگران آنرا بدقت مطالعه کرده‌اند. این افراد که وابسته به کالج ملی طب در ریودوژانیرو، برزیل هستند نتیجه مطالعات خود را بطور مستند ارائه داده‌اند. به اختصار آنتونیورا در غروب ۱۵ اکتبر ۱۹۵۷ هنگامیکه مشغول شخم زدن مزرعه خود بوده می ربایند. او به درون یك یواف‌او برده می‌شود. ربایندگان آنتونیو موجودات کوتاه قد بوده‌اند که او را به درون اطاق کوچکی راهنمائی می کنند. در آن اطاق کاناپه‌ای وجود داشته که با ماده‌ای ضخیم و خاکستری رنگ پوشیده شده بود. از نقطه‌ای در چانه او مقداری خون گرفته می‌شود. که آثار آن بصورت جای زخمی التیام یافته همیشه باقی می ماند. ماده‌ای گاز مانند از طریق لوله هائی به درون این اطاق پمپ می‌شود. لباس های آنتونیو را درآورده و مایع بخصوصی به بدن او می مالند. در این هنگام موجودی مؤنث و شبه انسان، عریان و با

1.Incubi
2.Succubi
3.Wentz

قیافه‌ای عجیب بدرون اطاق آمده و با او هم بستر می‌شود. هنگام جدائی موجود مؤنث اشاره‌ای به شکم خود، بعد به آنتونیو و بعد به سوی آسمان می کند و از اطاق بیرون می رود. موردی جدیدتر را بررسی کنیم که مربوط است به شخصی بنام دان (اسم مستعار). مورد دان نیز توسط کارشناس مشهور در پدیده ربوده شدن باد هوپکینز بررسی و با مدرك مستند شده. دان در حالت خلسه هیپنوتیزم تجربه‌ای را توصیف کرد که بسیار به ماجرای آنتونیو ویلابواز شبیه بود. بگفته او شبی موجودی مونث که او را «نیمه انسان» توصیف می کند در اطاق خواب او پدیدار می‌شود. و با شیوه کنترل مغز و اراده، دان را مجبور می نماید تا با او نزدیکی کند. پس از مدتی یاد مبهم خاطرات آنشب و تکرار کابوس‌هائی درباره این تجربه، دان را مجبور کرد از باد هوپکینز استمداد بطلبد. اگر این حوادث در گذشته‌های دور اتفاق می‌افتاد موجودات مؤنثی که با آنتونیو و دان و افراد دیگر ناشناخته روبرو شده‌اند را بختك مؤنث (Succubi) می نامیدند.

انسان حقیقتاً در این مقطع می تواند از خود این سئوال را بکند که هدف از اینگونه اعمال چیست؟ آیا تشابهی مابین اهداف اعلام و گزارش شده دیروز و امروز وجود دارد؟ والی از قول هارتلند که در قرن نوزدهم در باره هدف ربودن انسانها توسط پریان نوشته، می گوید:

«دلیلی که برای این عمل پریان در کشورهای شمالی در نظر گرفته شده حفاظت از نسل و ارتقاء آن است. از یك طرف با بردن بچه‌های انسان بمیان جن‌های کوچك اندام جهت ایجاد اتحاد با آنها و از طرف دیگر با گرفتن شیر انسان و بردن مادران عاریه‌ای برای نوزادان خود به این هدف کمك می کنند.» ۳۳.

هدف از ربودن انسانها توسط اجنه در گذشته‌های دور و ربوده شدن توسط یواف‌او در عصر حاضر ظاهراً کاملاً شبیه است - مهندسی ژنتیکی!

امروزه بنظر می‌رسد که برنامه‌های ژنتیکی بیگانگان شتاب بیشتر یافته و ابعاد آن وسیع‌تر شده باشد. ناظران امروزه با جدیت در تلاش هستند تا از انواع فرم‌های حیات در روی زمین تخم و نطفه جمع آوری نمایند. آنها این نطفه‌ها را در جائی دیگر

نگهداری می کنند زیرا عقیده دارند سیاره زمین به احتمال زیاد بزودی نابود خواهد شد. فقط بدلیل دخالت‌های ژنتیکی آنها در گذشته، انسان توانسته است حیات خود را در این سیاره تا بامروز بدرازا بکشاند.

بتی: فقط بدلیل دخالت آنها ممکن بود که حیات انواع فرم‌ها در اینجا تداوم یابد... آنها مشغول جمع آوری تخم و نطفه از هر نوع نژاد و هر تیره از گیاهان در طی صدها سال گذشته بودند، تا به این صورت وقتیکه پایان فرا رسد چیزی از بین نرود (مکث) این چیزی است که او دارد می گوید.

من اطمینان دارم آنچه را که بیگانگان بعداً به بتی گفتند همانقدر برای خوانندگان شوك آور خواهد بود که این اظهارنظر آنها دال بر اینکه بشر بزودی عقیم خواهد شد. به مخیله چه کسی تا بحال خطور کرده که از موجودات مؤنث انسانی بدین منظور که بطور پنهانی در رحم خود چنین دو رگه‌ای را پرورش دهند، زیرا موجودات بیگانه مؤنث کمبودهای ژنتیکی دارند استفاده شده؟

بتی: آنها از نظر جوهر شبیه ما هستند و بعضی از زنان آنها (زنان بیگانه) نمی توانند پروتوپلاسم را کاملاً قبول کنند. بنابراین آنها را (زنان بشری) پرورش داده و از آنها استفاده می کنند تا جنین‌های دیگری را حمل کنند. آنها (مونث‌های بیگانه) بسیار ضعیف هستند و نمی‌توان آنها را مانند انسانها بطور مصنوعی بارور نمود.

اگر بیاد داشته باشید این مکالمه بلافاصله بعد از اینکه بتی ناظر ناخواسته بر برداشت جنینی (با قیافه‌ای غیرعادی از زنی که بیگانگان به آنجا آورده بودند) شد، صورت گرفت. بتی را ربوده بودند تا آن زن را در حین زایمان کمك باشد.

فرد ماکس: بر سر آن جنین چه آمد؟ آیا آنرا در همانجا نگاه می دارند (منظور در سفینه است)

بتی: آن جنین‌ها تبدیل به خود آنها می‌شوند.

من هنوز بیاد عرق سردی هستم که از مهره‌های پشتم قطره قطره بپائین چکید هنگامیکه برای اولین بار این کلمات نگران کننده را شنیدم. دوباره، افکار من به

نتیجه گیری های هارتلند برمی گردد که عقیده داشت علت ربوده شدن انسانها توسط موجودات بیگانه در اصل حفاظت از نژاد و بعد تسریع تکامل ژنتیکی خود آنها است.

درباره این ادعا و بازتاب نداهائی از گذشته مه آلودمان چه داریم که با اطمینان بگوئیم؟ جز این که: در تاریخ بشریت دلائل غیرقابل انکاری در باورهای مذهبی و فولکلور بهم بافته شده که بطرز چشمگیری با حوادث تجربه شده ربوده شدگان توسط یواف‌اوها در این عصر مشابهند.

حقیقت دارد که زمان، خرافات و عدم درك تکنولوژیکی بسیاری از افسانه‌های قدیمی را تغییر شکل داده. اما با توجه به تعدد رویدادها در زمان حال باضافه امکان ارتباط بهتر در سطح جهان، می توان محتوای آنها را قدری دقیق تر تجزیه و تحلیل نمود. من اطمینان دارم که اگر ممکن می بود که ما بطرز سحر آمیزی حوادث امروزی را به گذشته های دور منتقل کنیم می توانستیم امروزه درباره همین تجربیات در افسانه‌های قدیمی بخوانیم. نجواهای پیشینیان ما از اعماق زمان ممکن است تأییداتی باشند بر شکایات افراد ربوده شده که امروزه بگوش ما می رسد.

آیا ممکن است که نوعی از حیات بیگانه قرنها در چنین رابطه‌ای محرمانه با موجودات بشری همزیستی داشته‌اند؟ آیا این به اصطلاح «ناظران» برای بقای نژاد خود بما محتاج هستند؟ اگر این حدس درست باشد بدان معنی خواهد بود که بقای آنها در گرو موفقیت در برنامه مهندسی ژنتیکی فعلی آنها است (کسیکه این حافظان آسمانی را آفریده و به آنها مأموریتی محول کرده، حتماً تدابیری هم اندیشیده که چطور آنها را به اهداف خود پایبند نگاه دارد). اما چنین رابطه خویشاوندی نزدیك با ایشان از چه زمانی آغاز شد؟ چطور انسانها ممکن است از نظر خصوصیات ژنتیکی با موجودات بیگانه سازگار باشند؟ این مسئله غامض را در فصل بعد حین مطالعات دقیق تکمیلی درباره پدیده ربوده شدن بررسی خواهیم کرد.

موجودات کوتوله‌ای که بتی و بسیاری دیگر را ربودند ممکن است از بشر

چیزهای بسیاری را تقلید کرده باشند، منجمله: غول‌ها[1]، بچه شیطان یا فرشته‌های کوچک[2]، زیرزمینی‌ها[3]، کوتوله‌های چاق و مهربان[4]، بختک‌های نر و ماده و حتی بیگانگان فضائی را. اما نامی که آنها بر خود نهاده‌اند به زمانهای دور برمی گردد به طلوع فجر تمدن در سومریهای بابل. کلدانی‌ها یکی دیگر از اقوام ساکن بابل بودند که به دسته‌ای خاص از موجودات فرشته مانند ایمان داشتند. آنها این موجودات را حافظ بشر در برابر مشکلاتی که در روی زمین وجود دارد می‌دانستند. نام کلدانی این موجودات آسمانی Ir' بوده که ترجمه امروزی آن به معنی «ناظران» است.

1.Nephilum

2.Elves

۳. موجودات انسان‌نما و افسانه‌ای کوچک که در زیرزمین زندگی می‌کنند و حافظان گنج‌های مدفون شده هستند. (البته بر طبق داستانهای فلکلور درافسانه‌های کشورهای اسکاندیناوی)

Gnome

در افسانه‌های کشورهای اسکاندیناوی

4.Trolls

فصل یازدهم

آناتومی یک پدیده

من در حال حاضر بعنوان مدیر تحقیقات و عضو هیئت مدیره سازمان میوچوال یواف‌او نت‌ورك[1] (موفون)، ۱، خدمت می کنم. موفون یك سازمان بین‌المللی است که وظیفه‌اش ثبت و بررسی تمام گزارشها درباره یواف‌اوها می باشد. در لیست مشاوران علمی این سازمان نام متخصصین و دانشمندانی در طیف وسیعی از رشته‌های علوم دیده می‌شود. ما جهت ارزیابی در انجام مطالعات صحیح به تخصص این افراد درباره جنبه‌های مختلف پدیده یواف‌او نیازمندیم. در این فصل از نظریات علمی دو متخصص وابسته به موفون در مورد مسائل مختلف استفاده خواهم کرد. یکی از اینها مایکل دی. سوردز[2] (دکتر در فلسفه) که مشاور ما در تاریخ علم و تکنولوژی و دیگری ریچارد ام.نیل[3] (دکتر در طب) که مشاور ما در آثار فیزیکی و روانی بجای مانده از برخورد با یواف‌اوها می باشد. دکتر سوردز، پروفسور در رشته علوم طبیعی دانشگاه وسترن میشیگان در کالامازو[4] و دکتر نیل متخصص در امراض زنان و زایمان در بیچ‌مدیکال سنتر، لاون دیل[5] کالیفرنیا است.

تحقیقات ما درباره پدیده ربوده شدن توسط یواف‌او باید با سئوال اساسی درباره

1.Mutual UFO Network (MUFON)
2.Michael D. Swords
3.Richard M. Neal
4.Kalamazoo
5.Beach Medical Center, Lawndale

سرچشمه وجودی خود انسان شروع شود. چرا؟ زیرا بیگانگان برای بتی فاش کردند که به آنها وظیفه حفاظت از انواع فرم‌های حیات در روی سیاره زمین داده شده.

ما قبلاً هم این حدس را که یك نژاد پیشرفته ماوراء زمینی می توانسته بطور ژنتیکی در فرم حیات ابتدائی میمون‌ها دخالت کرده و انسان هموساپینس را بوجود آورده باشد عنوان نمودیم. همچنین گفتیم که همین نژاد بیگانه همزمان با پدیدار شدن انسانها «ناظران» را هم خلق و وظیفه حفاظت از انسانها را به آنها محول نمود. شواهد بدست آمده از برخی از یافته‌های علمی و نتایج مطالعات درباره گزارشهائی از ربوده شدن انسانها توسط یواف‌اوها همگی دلالت بر این دارند که «ناظران» نیز از نژاد هموساپینس تکامل یافته‌اند. دلیل آن چیست؟

آخرین اندیشه دانشمندان درباره تئوری تکامل بر این مبناست که تغییرات گسترده در ساختار ظاهری فرم‌های حیات تکامل یافته را بعنوان نتیجه تغییرات کوچکی در ژن‌های تنظیم کننده توجیه نماید. همان ژن‌هائی که کنترل سرعت رشد و تکامل بعهده آنها است. دکتر سوردز در این باره می نویسد:

وقتیکه فرم انسانی را با نزدیکترین فرم یا پسرعموی ژنتیکی آن در روی زمین یعنی شمپانزه مقایسه کنیم تشابهات زیادی خواهیم دید. اما در عین حال متوجه اختلافات چشمگیری نیز می‌شویم. شخصی این مطلب را بدینگونه بیان کرده: ژن‌ها بهم می خورند اما اندام‌ها، نه. چطور چنین چیزی ممکن است؟ چطور ممکن است که ما تقریباً دارای ژن‌هائی با ساختار مشابه اما تفاوت‌های مهمی در بعضی از اندام‌های بدن خود باشیم. بنظر می‌رسد جواب در پدیده نئوتنی[1] باشد. ۲.

نئوتنی به پدیده‌ای گویند که یك گونه حیات بصورت جنینی یا کرم گونه بتواند تکامل طبیعی فیزیکی را سریعاً طی کند (یا به اصطلاح میان بر بزند) و بلافاصله از نظر جنسی بالغ شود. این اتفاق را در انواع حیوانات امروزی از جمله در بسیاری از گونه‌های دوزیستان می بینیم. این حیوانات به دلیل تغییرات حوادث محیطی که در آن

1.Neoteny

زندگی می کنند قادر به نئوتنی هستند. دکتر سوردز می گوید، بعضی وقتها تغییرات فیزیکی که بوقوع می‌پیوندد پایدار است و ظاهراً در قلمرو تکامل گونه‌های حیات جدیدی از هیچ پای به عرصه وجود می گذارند. این یکی از حقه‌های طبیعت است که جهش‌های متفاوت ساختاری بوجود آورده که به آن «توازن سوراخ شده»[1] می گویند. او یادآور می‌شود که ویژگی اساسی نئوتنی بکارگیری خصوصیات یاد شده در جنین گونه‌های حیات تغییر یافته است. اما احتیاطاً اضافه می کند که تغییرات یاد شده نه در ساختار ژن‌ها بلکه در مکانیزمی است که شدت عملکرد آنها را کنترل می کند. بطور مشخص، موجوداتی با یك نوع ژن اما با سرعت عمل متفاوت، ممکن است بنظر بسیار غیرمشابه بیایند.

در سالهای دهه ۱۹۲۰ یك متخصص آناتومی بنام لوئیز بالك[2] از دیدن شباهتهای ساختاری زیادی در جنین انسانها و شمپانزه‌ها بسیار حیرت کرد. او نوشت که تفاوتهای فیزیکی که میان انسان و شمپانزه وجود دارند در مراحل جنینی آنها بسیار ناچیز است. بدین دلیل هم این نظریه را ارائه داد که ممکن است انسان هموساپینس از لحاظ فیزیکی یك میمون در حالت جنینی باشد که از نظر جنسی بالغ شده بود. خوب تمام این مطالب چه ربطی به پدیده ربوده شدن دارد؟

شباهت چشمگیری مابین شکل فیزیکی ناظران و جنین انسان گزارش شده. اغلب ربوده شدگان در توصیف شکل ظاهری آنها را با «جنین انسان» مقایسه کرده‌اند. این تشابه عجیب باضافه گفته موجودات بیگانه که آنها هم «از همان جوهر» انسانها هستند دو دلیل ابتدائی برای کشف ماهیت و سرمنشاء وجودی آنها بما می‌دهد. در عالم تخیل قدری بدنبال این نشانه‌ها برویم تا ببینیم ما را به کجا هدایت می کنند.

دکتر سوردز حدس می‌زند که از طریق مهندسی ژنتیك انسانها در آینده مسائل زیادی را کشف خواهند کرد. منجمله اینکه ممکن است کشف شود که هموساپینس‌ها

1.Punctuated Equilibrium
2.Louis Bolk

روزی کاملاً بشکل موجودات بیگانه‌ای که توسط شهود و ربوده شدگان توصیف شده بوده‌اند.

در گونه انسانهای فعلی تکامل جنینی بطور تئوری بمدت ۹ ماه یا کم و بیش ادامه می یابد و مغز جنین ۵۰ در صد از کل اکسیژن خون مادر در طول ایام بارداری را جذب و مصرف می نماید. اما بعد از رسیدن به حجمی مشخص مادر دیگر نمی‌تواند به اندازه کافی اکسیژن بفرستد و مغز جنین حالت خفگی ملایمی پیدا می کند. در این حالت جنین شروع به دست و پا زدن می کند (یا احتمالاً علائم شیمیائی بداخل خون مادر می فرستد) و بدینوسیله به این کمبود اعتراض می نماید و سیستم بدن مادر خود را برای وضع حمل آماده می نماید. طی هزاران سال گونه بشر خود را با این پدیده تکاملی و بزرگی لگن خاصره مادر تطبیق داده و همه چیز بر وفق مراد بوده است.

دلائلی در دست است که تکامل مغز انسان در دوران جنینی می‌تواند بسیار فراتر رود. تغذیه خوب و مواظبت صحیح از مادر به روند تکاملی جنین سرعت بیشتری می بخشد. در اینصورت جمجمه جنین برای کانال زایمان مخصوصاً در زنان کوچك اندام بسیار بزرگ خواهد بود و اجباراً می‌باید عمل سزارین انجام شود. بموازات پیشرفت علم بیولوژی این روند بمرور مشکل آفرین‌تر خواهد بود. به این دلیل ممکن است این نیاز احساس شود که برای جلوگیری از مشکلات و محدود نمودن رشد مغز جنین انسان بایستی از رحم‌های مصنوعی تکامل یافته استفاده شود. هنگامیکه چنین انتخابهای فرهنگی بمرور متداول شود، درها برای انتخاب مصنوعی جنسیت و مهندسی ژنتیك کاملاً باز خواهد شد. ۳.

بکمك مهندسی ژنتیك، آیندگان ما خواهند توانست نئوتنی را دور زده و با انتخابی طبیعی بآسانی، موجودات بشری با استخوان‌بندی کوچکتر و جمجمه‌ای بزرگتر درست شبیه به موجودات بیگانه گزارش شده بوجود آورند. سر جنینی که فرصت یافته در یك رحم مصنوعی رشد و تکامل یابد می‌تواند بطرز چشمگیری از اندازه و توانائی های مغزی نوع هموساپینس جدید فراتر رود. دکتر سوردز حدس می‌زند که

موجودات بیگانه واقعاً همان «آیندگان» خود ما باشند که در بعد زمان به عقب برگشته‌اند تا به ریشه‌های ژنتیکی خود رسیده و بتوانند به بانك ژن‌های خود که تحت تأثیر تغییرات منفی محیط زیست قرار گرفته‌اند کمك برسانند. برای موجودات فرازمینی پیشرفته نیز چنین امکانات مهندسی ژنتیکی فراهم بوده که توانسته‌اند سیاره زمین را از بدو خلقت بشر تا کنون مورد بازدید خود قرار دهند. این بیگانگان ممکن است کاملاً شبیه ما بوده و می توانسته‌اند هم هموساپینس‌ها را بشکل خود و هم ناظران را بعنوان محافظین گونه‌های حیات در روی زمین بوجود آورده باشند. در حقیقت از پیام آنها به بتی می توان دریافت که آنها از بدو موجودیت بشر روی سیاره زمین در کنار او بوده‌اند. مهندسین تکامل ژنتیکی انسان‌ها و یا ناظران ممکن است با موجودات بلند قد، چشم آبی و مو طلائی شبیه انسان که اغلب با این موجودات بیگانه جنینی شکل دیده شده‌اند بنحوی مرتبط باشند.

بتی این امتیاز را داشت که نظاره‌گر تولد دو جنین نارسیده باشد. آنها در رحم آن زن نطفه‌بندی شده و فرصت یافته بودند که برای چندین ماه در رحم او رشد و نمو کنند (قبل از اینکه بیرون آورده شوند). بتی از مشاهده مناظری مانند بریدن پلك چشم یکی از آنها یا گذاردن چیزی در دهان و گوشهای او یا فرو کردن سوزنی در قسمت نرم مغز او احساس وحشت شدیدی کرد. او شاهد بود که جنین دستکاری شده را در یك مخزن مایع با دستگاه‌های پیچیده قرار دادند. این مخزن بخوبی می تواند همان رحم مصنوعی باشد که دکتر سوردز با نگاهی به آینده استفاده از آنرا پیش‌بینی کرده. ناظران هم ممکن است برای تعالی نژاد خویش از همین روش استفاده کرده باشند. زیرا خود آنها نیز احتمالاً توسط آن موجودات بلند قد و شبیه انسان یا اربابان فعلی آنها با همین روش بوجود آمده‌اند. این راز نیز بوضوح با توصیف فیزیکی آنها آنچنان که بتی و سایر ربوده شدگان بیان کرده‌اند آشکار می‌شود. دکتر سوردز در این خصوص می گوید: «یك بیولوژیست با دیدن... یواف‌اونات (سرنشین‌های یواف‌او Ufonaut) فکر می کند که اینها چگونه متولد شده‌اند؟ جمجمه بزرگ و کله قندی شکل آنها برای مجرای طبیعی

زایمان بسیار بزرگ بوده و لگن خاصره هرگز نمی تواند آنرا تحمل کند. فقط سه سناریو برای چنین زایمانی می شود تصور کرد؟

۱- زایمان می باید «زودتر» از موقع صورت گیرد، قبل از اینکه مغز و جمجمه به حداکثر رشد خود برسند. در این صورت می توان بزرگی سر نوزاد را هنگام تولد در حد معمولی و کوچك نگاه داشت.

۲- دوگانگی فیزیکی اندام‌های جنسی در یواف اوناث‌ها (دو اندازه بودن از نظر ارگان‌های جنسی) که در مؤنث‌های آنها می تواند بسیار بزرگ باشد... و استخوانهای لگن خاصره نسبتاً بزرگی داشته باشند.

۳- اصولاً ممکن است در یك تمدن بسیار پیشرفته دیگر زایمان بصورت طبیعی انجام نشود. جمجمه بزرگ و کله قندی شکل آنها ممکن است خود گواهی بر رهائی آنها از پتانسیل ژنتیکی باشد که معمولاً بدلیل اندازه مجرای زایمان کوچك محدود است. ۴.

دکتر سوردز سناریوی اول را مردود می داند، زیرا این بدان معنی خواهد بود که نوزاد موجودی تکامل نیافته خواهد بود که به دوره طولانی مراقبت بعد از تولد احتیاج دارد. او قبول دارد که بشرطی که بیگانگان مؤنث دارای لگن خاصره بزرگی باشند سناریوی دوم ممکن است اتفاق بیفتد. اما اگر بتی درست تشخیص داده باشد بیگانگان مؤنث از المثنی های مذکر خود نیز لاغرتر هستند. به بتی گفته شده بود که آنها در امر تولید مثل دارای مشکلاتی هستند و بدین لحاظ شاید بتوان نتیجه گیری کرد که لاغری بیش از حد آنها هم مربوط به همین مسائل است. و این امکان ما را بسوی سناریوی سوم می برد و در اینجا مشاهده می کنیم که بسیاری از مسائل بکمك تکنولوژی بسیار پیشرفته فرازمینی ها قابل حل است. کلید معما رحم مصنوعی است. همانطوریکه تأکید شده، ناظران ظاهراً از همان روشی استفاده می کنند که انسان قصد دارد در آینده هنگامیکه دانش بیولوژی او باندازه کافی پیشرفت کرد استفاده نماید. در صورت بکار گرفتن رحم مصنوعی مآلاً در آینده موجودات انسان گونه‌ای دقیقاً شبیه ناظران بدنیا

خواهند آمد. موجوداتی که ما آرزو داریم روزی به آنها تبدیل شویم همانهائی هستند که اینك بعنوان ناظران می‌شناسیم. چگونه چنین چیزی ممکن است؟

دکتر سوردز توضیح می‌دهد که هنگامیکه چنین تغییرات بنیادی جامه عمل بپوشد (منظور جهش مصنوعی نئوتنوس[1] است) تمدن ما هم آنقدر پیشرفته خواهد بود که بعضی خصوصیات فیزیکی فردی را که در حالت عادی در محیط زیست طبیعی غیرممکن است ممکن سازد. بطور مثال:

۱- نسبت سر به لگن خاصره که قبلاً عنوان شد.

۲- کوچك شدن ارگان‌های جنسی، خصوصیات ثانویه جنسی و قیافه ظاهری یکنواخت «جنسیت واحد» این خصوصیات گاه در افرادی که مراکز رشد آنها در مخچه دچار اختلال گردد دیده می‌شود. در اینصورت لازم نیست که ارگانهای جنسی فعال باشند، چون گونه‌های منتخب ژنتیکی... احتیاج به سلولهای فعال جنسی ندارند.

۳- امروزه در جنین بشر، فرم حنجره و تارهای صوتی تکامل یافته نیست. اگر فرد بالغی بهمین شکل وجود داشته باشد مثلاً بدلیل یك جهش نئوتنوسی باحتمال زیاد قدرت تکلم خود را از طریق امواج صوتی از دست خواهد داد. البته اگر توانائی تله‌پاتی موجود باشد از دست دادن قدرت تکلم بی‌اهمیت جلوه خواهد کرد. ۵.

دکتر سوردز این ویژگی‌ها را برای نسل‌های آینده ما که اینك بازگشته‌اند تا دیداری از ما که سر منشاء ژنتیکی آنها هستیم بکنند و بدینطریق ذخیره ژنی خود را دوباره تکمیل نمایند در نظر می‌گیرد. بهرحال مهندسی ژنتیك از نوع نئوتنوس در گذشته‌های بشری توانسته بدست طبیعت اینگونه حامیان بیگانه‌ای را بوجود آورده باشد. در هر صورت تئوری نئوتنی می‌تواند بسیاری از اسرار و ابهاماتی را که در توصیف مشکل فیزیکی موجودات بیگانه فضائی وجود دارد از بین ببرد. با کمك این تئوری مسائل ذیل توجیه می‌شود:

۱- حالت کلی صورت آنها

1.Neotenous

۲- تناسب فیزیکی اندام آنها
۳- نداشتن مو و فقدان پوستی رنگین
۴- ضعف اندامهای تناسلی در آنها
۵- آنومالی تناسب سر تا لگن خاصره و نیاز آنها برای تولید مثل به روش مصنوعی
۶- نداشتن قدرت تکلم و استفاده از تله‌پاتی روانی
۷- توانائی آنها برای استشمام آتمسفر کره زمین
۸- روابط نزدیك آنها با همراهانی شبه انسان (موجودات رداپوش) (شکل ۴۳)

در حقیقت نکته اخیر، یعنی رؤیت موجوداتی بظاهر انسانی که با بیگانگان جنین مانند همکاری نزدیك داشته‌اند برای محققین پدیده یواف‌او رازی بزرگ پدیده آورده. بعنوان نمونه در مورد ربوده شدن کلاسیك تراویس والتون[1] یك موجود شبیه انسان را که اونیفورم آبی رنگی در بر داشته و با بیگانگان فضائی در یك سفینه همکاری می کرده توصیف می کند. این موجود شش فوت و دو اینچ قد (۱۸۸ سانتیمتر) و کلاه کاسکی شفاف بسر داشته که تراویس می توانسته از پشت آن خطوط چهره او را دقیقاً ببیند.

... او موهای زیر طلائی - خاکستری نسبتاً کوتاه داشت که گوشهای او را پوشانیده بود. چهره او آفتاب سوخته و تیره بودو ریش و سبیل نداشت.

... در واقع، من حتی ته ریشی هم در چانه و یا اطراف شقیقه او ندیدم. اندام او تا حدودی عضلانی و زمخت و چشمهایش برنگ طلائی - عسلی بودند در این چشمها حالتی عجیب وجود داشت که من نتوانستم ویژگی آنرا بدرستی دریابم، ۶.

هیچگونه تماس یا مکالمه‌ای مابین تراویس و این مرد بلند قد مرموز صورت نگرفت. او ظاهراً فقط نقش یك محافظ را بازی می کرد و نسبت به ایما و اشاره‌های تراویس واکنشی نشان نمی‌داد اما رفتار و لبخند او حاکی از تحمل و همدردی با تراویس بود.

اینك فکر می کنم که باحتمال زیاد راز وجود این موجودات انسان‌نما تا حدودی

1.Travis Walton

حل شده باشد. این موجود احتمالاً یکی از انواع گونه‌هائی بوده که ناظران بعنوان بخشی از برنامه های ژنتیکی خود آنها را بوجود آورده‌اند. در واقع به بتی این فرصت داده شد تا یك ویواریوم را که در آن بچه‌های کوچك را در کنار سایر انواع حیات موجود در روی زمین پرورش می‌دادند درون سفینه آنها ببیند. همانطوریکه او در مورد وضع حمل آن دو جنین قبلاً هم دیده بود این بار نیز مشاهده نمود که دو نوع کاملاً مشخص از بچه‌ها در این بیوسفر[1] بیگانه وجود دارند. یك گونه کاملاً شبیه «ناظران» و گونه‌ای دیگر شباهت به انسانها داشتند. شاید بهمین دلیل است که تفاوتها و شباهت های ظریفی در توصیف سرنشینان رؤیت شده یواف‌اوها دیده می‌شود.

در نمونه کودکان کوچك اندام هم مانند جنین‌های تازه متولد شده (که بتی در سفینه دید) اندامهای تناسلی وجود نداشتند. ممکن است این کودکان طبیعت دو رگه‌ای داشته باشند و احتمالاً پس از نطفه‌بندی مصنوعی مدتها در رحم مادران عاریه‌ای پرورش یافته باشند. بهمین دلیل شاید بتی را ربوده بودند تا شاهد زایمانی باشد که ماحصل فعالیت های مهندسی ژنتیکی و نئوتنی آنها بوده. بیگانگان زمانیکه گفتند «جنین‌ها تبدیل به خود آنها» خواهند شد رازی بزرگ و حقیقتی محض را برای بتی فاش ساختند. ناظران و انسانها ممکن است هر دو نمونه‌هائی از یك گونه حیات باشند که بطور ژنتیکی صیقل داده شده‌اند. جمله مبهم استفاده شده در داستان کمدی تخیلی پوگو[2] ممکن است کاملاً حقیقت داشته باشد که «ما بیگانگان فضائی را ملاقات کرده‌ایم و آنها خود ما هستند!»

گرچه مطالب فوق روشنگرند اما هنوز هم رازی باقیمانده که می‌باید حل شود. اگر ما بتوانیم گفته های ناظران را کاملاً قبول کنیم باید نتیجه بگیریم که آنها از بدو خلقت با انسانها همزیستی و اشتراك داشته‌اند. در اینصورت این امکان حیرت‌انگیز در برابر ما قد علم می کند که «ناظران» و انسانها می‌باید از نظر ژنتیکی یك جد مشترك داشته

---

۱. محیط حیات Biosphere

2.Pogo

باشند!

این اجداد مشترک چه قومی بودند؟ شاید بتوانیم رد پای آنها را در پاک نژاد پیشرفته از موجودات فرازمینی که میلیونها سال قبل منظومه شمسی ما را کشف کردند بیابیم. آنها حین کاوشهای علمی خود در سیاره زمین می توانسته‌اند بطور آزمایشی و به طریق مهندسی ژنتیکی یکی از گونه‌های میمون‌ها را به موجوداتی شبیه خودشان تغییر شکل دهند. این تئوری بخوبی می تواند شباهت حیرت‌انگیزی که مابین جنین میمونها و جنین انسانها وجود دارد را توجیه کند. آیا ما شواهدی در دست داریم که نشان دهد اجداد ما از چه نژادی بوده‌اند؟ بله. دلائل زیادی داریم که ثابت می کنند اجداد اولیه بشر موجوداتی بلند قد، چشم آبی و مو طلائی مانند آن ردا پوشانی که بتی و سایرین دیده‌اند می باشند. واضح است که اینها هر نژادی که باشند نسبت به نژاد ناظران جنین مانند کوچك اندام برتری کامل دارند. دلائل ارائه شده برای منشاء وجودی بشر و سیر تکاملی او از دیدگاه دخالت فرازمینی‌ها در این پروسه جنبه حدس و گمان دارد، اما خواننده شکاك و دیر باور تعجب خواهد کرد اگر بداند که نتایج حاصله از کشفیات و مطالعات امروزه درباره DNA هم مستقلاً پشتیبان اینگونه شواهد است.

در سال ۱۹۶۳، دکتر فرانسیس کریك[1] و دکتر جیمز واتسون[2] متفقاً ساختار ملکول DNA را کشف کردند. DNA ملکول بنیادی حاوی کد ژنتیکی می باشد. هر دو دانشمند برای این کشف مهم و راه گشا در علم ژنتیك موفق به دریافت جایزه نوبل شدند.

اما ماهیت DNA کاشفان آنرا با یك مسئله غامض روبرو ساخت. آنها بدلیل پیچیدگی بی نهایت آن به این نتیجه رسیدند که فرصت کافی برای تکامل طبیعی DNA در روی زمین موجود نبوده. مجله تایم در شماره ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۳ درباره تئوری که توسط دکتر کریك و همکارش ارائه شده بود و با موضوع مورد بحث ما نیز در ارتباط

1.Francis Crick
2.James Watson

نزدیك است چنین نوشت:

آیا ما در اینجا کاشته شدیم؟

بعد از دریافت جایزه نوبل برای کمك به کشف ساختار DNA یا ملکول بنیادین حیات، یك دانشمند طراز اول مانند فرانسیس کریك برای تکرار دست به کار پر اهمیتی می‌زند و درخت بزرگتری را تکان می‌دهد! کریك باتفاق لسلی اورگل[1] از انستیتوی سالك کالیفرنیا[2] شروع به تحقیق درباره راز منشاء حیات نمودند... و از تحقیقات خویش چنین نتیجه گرفتند که حیات بر روی سیاره زمین از یك ارگانیسم بی نهایت کوچك که از سیاره‌ای یا توسط سفینه‌ای فضائی بعنوان بخشی از عملیات «تخم‌پراکنی آگاهانه» به اینجا آمده بود آغاز شده.

این تئوری بسیار عجیب را ارائه دهندگان آن «پان اسپرمیای هدایت شده»[3] نامیده‌اند. این تئوری واکنشی است از نارضایتی دانشمندان در خصوص توجیهات علمی فعلی درباره چگونگی آغاز ناگهانی حیات در روی سیاره زمین[4]. بطور مثال کریك و اورگل اشاره می کنند که عنصر مولیبدن در بسیاری از واکنش‌های آنزیم‌ها نقش اساسی ایفا می کند که برای ادامه حیات بسیار اهمیت دارد. اما به این دلیل که مولیبدن در روی زمین یك عنصر کمیاب است آنها حدس می‌زنند که سرآغاز حیات در روی کره زمین ممکن است از سیاره‌ای دیگر باشد. جائیکه مولیبدن بفراوانی موجود است.

کریك و اورگل همچنین سئوال کرده‌اند که چرا فقط یك کد ژنتیکی برای انواع حیات در روی سیاره زمین وجود دارد. اگر سرمنشاء تمام حیوانات در روی زمین آنطوریکه بیولوژیست‌ها عنوان می کنند «سوپ بزرگ اولیه» است عدم وجود ارگانیسم های مختلف با کدهای ژنتیکی گوناگون موجب حیرت بسیار است. در واقع، کریك و اورگل می گویند که وجود تنها یك کد ژنتیکی در انواع حیات خود مبین این

1.Leslie Orgel

2.Californian Salk Institut

3.Directed Panspermia

٤. Alan Sally Landsburg مصاحبه‌ای در این خصوص با دکتر اورگل انجام داده.

ایده است که حیات بطور ناگهان از آسمان و بطریق پان اسپرمیا فرود آمد.

چرا باید... موجوداتی هوشمند در دوردست‌ها پروژه پان اسپرمیا را آغاز کنند؟ برای اینکه توانائی های تکنولوژیکی خود را بنمایش بگذارند؟ و یا بگفته اورگل و کریك احتمالاً به این دلیل که وظیفه یا «غیرت میسیونری» دارند.

این تئوری همچنین پیش‌بینی می کند که بشر روزی خود هسته حیات را بهمین روش در سایر کرات جای خواهد داد. باز هم، سئوال پر رمز و راز این است که آیا آن موجودات قد بلند، بلوند بظاهر انسان و رداپوش که در رابطه با یواف‌اوها دیده شده‌اند همان موجودات تئوری دکتر کریك نیستند؟ این موجودات شاید شخصاً به سیاره زمین سفر کرده‌اند و بشر و سایر انواع حیات را با طرح ژنتیکی خود آفریده‌اند. این فرضیه تنها یك پله بطرف بالا در نردبان فرضیه کریك است که تخم پاشی را کار سفینه‌های بدون سرنشین فرازمینی ها می داند.

شواهد دیگری جدا از آنچه که تا کنون مورد بحث قرار گرفته ممکن است انعکاسی در رویدادهای دیگری که چارلز فورت[1] (۱۸۷۴ - ۱۹۳۲) و همفکران معاصر او بیان کرده‌اند داشته باشد. این افراد با دقت و حوصله زیاد اخبار و شایعات مربوط به سقوط صدها جانور زنده یا مرده از آسمان را مطالعه و جمع آوری نموده‌اند. اغلب جانوران سقوط کرده از آسمان را حلزون‌ها، کرم‌ها، ماهی ها، دوزیستان، خرچنگ‌ها، قورباغه و حشرات تشکیل می‌دادند. البته این گونه‌های پست‌تر حیات تولید مثل سریعتر و عادات زندگی ساده‌تری دارند و به حداقل شرایط محیط زیست و توجه برای رشد نیازمندند. موریس ك. جساپ[2]، اخترشناس دانشگاه میشیگان و نویسنده چهار کتاب در مورد پدیده یواف‌او یك تئوری بسیار فرضی را ارائه داده که در کتاب «موردی برای یواف‌او The Case for the UFO» (که در سال ۱۹۵۵ توسط کمپانی سیتادل پرس و بانتام بوکز Citadel Press and Bantam Books. بچاپ رسید) بیان شده. او در عالم

1.Charles Fort

2.Morris K. Jessup

خیال دانشمندان بیگانه فرازمینی را در حال مطالعه اینگونه فرم‌های حیات در یواف‌اوها دیده بود. آنها پس از بررسیهای علمی مکفی با تخلیه آب مخزن‌های موجود در یواف‌او لاشه حیوانات را به پائین پرتاب می کرده‌اند. درست شبیه همان صحنه‌ای که بتی در آن سفینه حوضچه‌دار و مملو از ماهی دیده که چگونه آب آنرا همراه با ماهیها تخلیه کردند.

حاصل تلاش های مستمر چارلز فورت (بیش از ۴۰/۰۰۰ گزارش) نیز صدها گزارش از اشیاء پرنده ناشناخته و حوادث غیرعادی کیهانی است. مطالعات او درباره چنین حوادثی و توضیحاتی که برای آنها ارائه کرده در اغلب موارد از دانش زمان خود بسیار جلوتر بوده. یکی از فرضیه‌هائی که او ارائه کرده شباهت بسیار به یك پیام دارد.

... ما انسانهای ناآگاه با قدرت درك محدودمان مانند خوکها، اردك‌ها و گاوهای یك زارع (که نمی‌فهمند متعلق به کسی هستند) هنوز متوجه نشده‌ایم که بیگانگان در زمانهای دور بر سر کهکشان ما مبارزه کرده و آنرا نهایتاً تقسیم نموده‌اند. و دنیای ما اینك جزو حیطه قلمرو تمدن پیروز فرازمینی درآمده که گاه برای بررسی اوضاع به دیدن ما می آیند و هر نوع مزاحم بی‌مجوزی را فرار می‌دهند. ۷.

ویلیام ار. کورلیس[1] را می توان چارلز فورت امروزی دانست. کتاب «پروژه کتاب منشا»[2] او و فعالیت‌های انجمن فورتین[3] کمك های ارزنده‌ای برای هرچه بهتر جمع آوری کردن نوشته‌های فورت است. چنین تلاشهائی نشانگر این واقعیت هستند که شاید دنیای فعلی بشر واقعاً جزو حیطه مسئولیت‌ها و سیطره ناظران است. مختصری درباره این مطلب بحث‌انگیز مرور می کنیم.

دلیل فیزیکی بارز دیگر که در دفاع از فعالیت‌های ژنتیکی بیگانگان درباره انواع

1.William R. Corliss
2.Sourc book project
3.Fortean Society

فرم‌های حیات عنوان شده پدیده غیرقابل توجیه «مثله شدن» حیوانات[1] است.

اینك که جنبه های مختلف این پدیده را بررسی کردیم می توانیم توجه خود را به جنبه نهائی آناتومی پدیده ربوده شدن توسط یواف‌او معطوف نمائیم. در این قسمت درباره بررسیهای خود از روش‌های ژنتیکی که واقعاً توسط موجودات بیگانه در ربوده شدن‌ها بکار گرفته شده صحبت خواهیم کرد. بخاطر داشته باشید که توصیف تکنیك های مدرن طبی که در بسیاری از موارد ربوده شدن انسانها بیان شده در اغلب موارد، مخصوصاً در موارد اولیه ربوده شدن‌ها با روش‌های متداول در آن زمانها وفق نمی داده و بسیار مدرن‌تر و پیچیده‌تر بوده است. روش‌های جدید مهندسی ژنتیکی به این دلیل دارای اهمیت فوق‌العاده هستند که مشخصاً ده‌ها سال قبل توسط بیگانگان بکار گرفته شده‌اند.

در اینجا مایل هستم قدری بیشتر از نتایج تحقیقات جامعی که مشاور علمی موفون درباره اثرات روانی - فیزیولوژیکی پدیده ربوده شدن توسط یواف‌او تهیه نموده استفاده کنم. ریچارد نیل[2] دکتر در طب است و از اوائل دهه ۱۹۶۰ ببعد درگیر پدیده یواف‌او بوده. او در تأسیس مرکز تحقیقاتی و کمك به قربانیان ربوده شده توسط یواف‌او در کالیفرنیای جنوبی سهیم بوده. تحصیلات و تخصص او در زمینه بحث مورد نظر بسیار مفید و کارساز است. در ابتدا قدری بیشتر با دکتر نیل و تخصص او به قلم خودش آشنا شویم.

تحصیلات و تخصص من بطور کلی در رشته بیماریهای زنان و زایمان است. تخصصی که در ارزیابی گنجینه‌ای از اطلاعات که توسط باد هوپکینز و دیوید جاکوبز جمع آوری شده، مخصوصاً در رابطه با جراحاتی که بعضی از ربوده شدگان مؤنث داشته‌اند می تواند مفید باشد. ظاهراً در افرادی که تجربیات مشابهی با بیگانگان داشته‌اند نوعی تسلسل و تداوم رویدادها در نسل‌های مختلف از یك فامیل دیده

---

۱. چون در قسمت اول کتاب این موضوع را بتفصیل مورد بحث قرار دادیم. در اینجا از تکرار مطالب عمدتاً مشابه خودداری می کنیم.

2.Richard Neal

می‌شود.

برای من باور این مطلب بسیار دشوار است که تمام قربانیان این حوادث، ماجراها را به قصد شیطنت و فانتزی ساخته و پرداخته باشند یا اینکه همگی آنها از نظر روانی غیر متعادل باشند. نوع دلائل و جراحات از نظر یك طبیب کاملاً قابل توجه است، زیرا با شواهد فیزیولوژیکی بجای مانده مانند جای زخم‌های باقیمانده یا التیام یافته ولی همیشگی در بدن آنها همراه است.

از همان ابتدا مرکز توجه و علاقه من در اینگونه حوادث جراحات فیزیکی در بدن این افراد بوده است. سعی من بر این بوده که دریابم چرا و چگونه تماس نزدیك با یواف‌اوها و سرنشینان آنها می‌توانسته چنین طیف گسترده‌ای از مسائل و علائم آشکار را در بر بگیرد.

در سال ۱۹۷۸ که با تحقیقاتم در مورد جنبه‌های فیزیولوژیکی این موارد شروع کردم نه فقط به موارد صرفاً برخورد با یواف‌او بلکه به موارد ربوده شدن‌ها نیز توجه کردم. با وجودیکه مطلع بودم که گزارشهای متعدد طبی از اینگونه جراحات وجود دارند ولی می‌دانستم که در هیچ مورد گزارشها بطرز صحیحی تهیه نشده و نمی‌تواند کمك چندانی در تحقیقات باشد.

گرچه سعی کردم با نامه نگاری از محققینی که در موارد بخصوص گزارشها را بررسی نموده بودند اطلاعات تکمیلی جدیدی دریافت کنم، اما در این راه موفق نبودم و نتوانستم نظم مشخصی در این پدیده‌ها پیدا نمایم. من همیشه وقتیکه موضوع تحقیقات علمی پدیده یواف‌او بمیان می‌آید بیاد جمله‌ای مشهور که در ایالت میسوری بر سر زبانها است می‌افتم. مخصوصاً اگر در نظر بگیرید که من بعنوان یك طبیب باید جراحات فیزیکی را بررسی و به دنبال دلائلی برای کشف نحوه جراحت برداشتن و صحت شواهد فیزیکی عنوان شده در هر مورد بگردم. ضرب‌المثل اهالی ایالت میسوری می‌گوید «بمن نشان بده».

من تقریباً برای مدت دو سال، اوقات اضافی را به شرکت در کنفرانس‌های مربوط

به پدیده‌های ربوده شدن - تماس‌های نزدیک گذرانیدم. نهایتاً توانستم با حدود ۷۵ نفر از مدعیان ربوده شدن ملاقات کرده و از آنها معاینات فیزیکی بعمل آورم.

اینک پس از بررسی سوابق دکتر نیل، ببینیم یافته‌های او بر مبنای مطالعات گسترده‌اش در مورد پدیده ربوده شدن توسط یواف‌او چه می‌باشد. اولین بخش از این مطالعات مربوط است به نقاطی از بدن انسان که بیشتر مورد توجه و معاینات بیگانگان قرار دارد. این قسمتها شامل مجاری بینی، گوشها، چشم‌ها و اعضای تناسلی هستند. ناحیه ناف نیز در مورد قربانیان مؤنث مورد توجه بوده است.

بعضی از قربانیان از یک سوزن باریک و بلند که نوک آن یک جسم کروی بسیار کوچک قرار داشته و بیگانگان به داخل مجاری بینی، معمولاً مجرای سمت راست بینی فرو می برده‌اند صحبت کرده‌اند. این افراد معمولاً صدای خرد شدن چیزی را شنیده‌اند که می تواند قسمتی از استخوان بینی مورد تهاجم بوده باشد زیرا اغلب این افراد پس از اینگونه تجربیات دچار خونریزی از مجاری بینی شده‌اند.

بعنوان یک هشدار و عمل محتاطانه لازم است که ربوده شدگانی که دارای فرزند هستند چنانچه فرزندان آنها نیز دچار خونریزی‌های بدون دلیل می‌شوند، هرچه سریعتر با مراجعه به پزشک متخصص علت خونریزی را مشخص کنند. بسیاری از محققین بر این باورند که بیگانگان از این روش استفاده می کنند تا ردیابی فرد مورد نظر در آتیه برای آنها آسانتر باشد. بسیاری از افرادیکه بینی آنها بدین طریق مورد معاینه قرار می گیرد بعدها دچار بیماری سینوزیت مزمن[1] می‌شوند.

دلائل مستند همچنین نشان می‌دهد که بعضی از ربوده شدگان با معاینات مشابهی در نواحی حدقه‌های چشم و مجرای شنوائی روبرو بوده‌اند. در مورد چشم اغلب قربانیان حادثه برای مدتی کوتاه دچار نابینائی کامل، روشن نبودن تصویر، تورم، ریزش آب و درد چشمها (فتو فتالمیا) و عوارضی مانند سرخی، تحریک و تورم چشم‌ها (یا به

اصطلاح عامیانه عارضه «چشم صورتی»[1] می شوند. در برخی موارد نیز قربانیان دچار عارضه کاتاراکت[2] شده‌اند. ۹.

معاینات فیزیکی قربانیان توسط باد هوپکینز و دکتر نیل نشان می‌دهد که در نتیجه اعمال جراحی بیگانگان علائم مشخص و ثابتی مانند آثار جراحات در بدن قربانیان باقی می‌ماند. بیشترین نقاطی از بدن که می‌توان این آثار را در آنجا یافت عبارتند از: قسمت پشت زانو (باضافه جراحات روی استخوان ساق پا)، روی ران، کمر، شانه، زانو، ستون فقران و در قسمت پیشانی و پشت سر قربانی. ۱۰.

آثار این زخم‌های مرموز از نظر توپوگرافی به دو گروه اساسی قابل تقسیم هستند:

۱- برش نازك و مستقیم بمانند موی سر که حدود ۱/۳ اینچ طول دارد.

۲- فرو رفتگی دایره‌وار یا نیمه دایره با قطر حدود ۱/۸ تا ۳/۴ اینچ و عمق حدود ۱/۴ اینچ. ۱۱.

سایر آثار فیزیولوژیکی در قربانیان مربوط است به سرخی، سوزش، تورم و حتی فلج‌های موقتی. دکتر نیل می نویسد:

در نسل های متوالی یك خانواده که برخی از اعضای آن ربوده شده‌اند، قسمتهائی از بدن آنها بطور منظم و کاملاً آشکار علائمی در خود دارند. این نشانه‌ها را می‌توان روی پوست یا عضله بدن آنها یافت.

در حین تجربیات، بسیاری از شهود و یا ربوده شدگان احساس خارش، سوزش و شوك الکتریکی (ساکن و جریان معمولی برق)، حساس شدن سطح خارجی پوست بدن و بدنبال آن فلج موقت در تمام بدن به استثنای قلب و شش‌ها می نمایند.

علائم بوجود آمده در بدن یا بطور دائم باقی می‌مانند و یا ماهیتی زودگذر و موقتی دارند. سرخی پوست در قسمت بالای قفسه سینه و قسمتهای تحتانی بدن (ران‌ها و پاها) بوجود می آید. این آثار اکثراً به اشکال و علائم هندسی شباهت دارند مثلاً بشکل

1.Pink Eye

۲. عارضه‌ای که در آن عدسی چشم شیری رنگ می‌شود. Cataract

سه گوشه یا دایره هستند. سوختگی هائی از نوع درجه یك یا دو در تعدادی از موارد دیده شده که در بعضی نیز با تومورهای مشکوك (لیپوماز[1]) در زیر پوست همراه بوده. ۱۲.

در تعدادی از موارد از قربانیان نمونه برداریهای بیولوژیکی انجام شده دکتر نیل می نویسد:

... بیگانگان از قربانیان مؤنث اوول و از قربانیان مذکر اسپرماتوزوما به اضافه نمونه خون و نمونه‌هائی از سلولهای پوستی در گوش، چشم، بینی، زیر زانو، کمر و رانها برداشته‌اند. همچنین شواهدی در دست است که ربوده شده یا شاهد ماجرا را احتمالاً تحت تأثیر نوعی بیهوشی بخواب برده بودند. نمونه‌هائی از بزاق، آب چشم، مایع نخاع، ادرار، فضولات جامد، مو و از ناخن‌ها نیز برداشته‌اند. ۱۳.

دکتر نیل بر پایه تحقیقات دامنه‌دار و جامع از تعدادی از افراد ربوده شده یك سناریو از نحوه عمل بیگانگان در یك حادثه معمولی تهیه نموده است. او این سناریو را به چهار مرحله تقسیم می کند. مرحله اول آماده‌سازی قربانی قبل از معاینات طبی است.

تمام افراد ربوده شده بنحوی قبل از معاینات فیزیکی برای این منظور آماده می شوند. بعضی ها گزارش کرده‌اند که به آنها داروهائی از طریق دهان خورانیده شده. برخی دیگر از استفاده از مایعاتی شبیه به داروهائی که قبل از اعمال جراحی برای آماده‌سازی مریض بکار می‌رود گزارش کرده‌اند. بعضی نیز گفته‌اند که تحت تأثیر نیروی آرام‌بخشی (بطریق تله‌پاتی) که موجود بیگانه معاینه کننده بر آنها اعمال می کرده قرار گرفته‌اند. یا با قرار دادن ابزاری روی سر قربانی باعث ایجاد آرامش یا حتی بیهوشی در او شده‌اند. ۱۴.

دکتر نیل مرحله دوم سناریو را «مرحله قبل از عمل» می نامد که عبارت از قرار دادن قربانی تحت تأثیر نوعی بیهوشی قبل از اقدام به عمل جراحی می‌باشد.

ربوده شده را در نوعی حالت خواب و بیداری قرار می دهند که در این مرحله

1.Lipomas

حالت خلسه یا نیمه بیهوشی واضحی وجود دارد. این حالت را آنان به کمك نوعی تکنولوژی ناشناخته و با استفاده از تأثیر مایعات بروی بدن با دستوری بروش هیپنوتیزم به ضمیر ناخودآگاه و استفاده از نوعی هورمون یا آنزیم برای ایجاد واکنش‌های عصبی شیمیائی یا استفاده از نوعی تکنولوژی ناشناخته ایجاد می کنند. نکته عجیب در این عملیات این است که چرا بعضی از ربوده شدگان عنوان می کنند که در این مرحله لباسهای آنان را از بدنشان بیرون آورده‌اند؟ ۱۵.

در مرحله سوم که بقول دکتر نیل مرحله عملیات جراحی است ربوده شده را تحت معاینات پزشکی قرار می‌دهند. ایجاد برش و بررسی کامل اندام، برداشت نمونه‌های بیولوژیکی نمونه‌های خون و پوست نیز در این مرحله انجام می‌شود و قربانی ممکن است در حالت نیمه بیهوشی باشد. بعضی‌ها هم واقعاً احساس درد کرده‌اند. با وجود اعتراضات شدید بنظر می‌رسد که بیگانگان توجهی به ایجاد درد در قربانی خود نداشته‌اند ولی در مواردی به بعضی افراد مواد آرام‌بخش قوی داده شده که تا مدتی ترس و نگرانی آنها را تسکین بخشیده تا در ادامه عملیات دیگر احساس درد ننموده و تمام جزئیات را نیز بدست فراموشی بسپارند. ۱۶.

آخرین مرحله از سناریوی ربوده شدن مربوط است به آثار باقیمانده از اعمال جراحی در روی بدن قربانی پس از اتمام ماجرا. ربوده شده یا شاهد اظهار می‌دارد که احساس خستگی مفرط و درد عمومی در بدن خود می‌نماید. شبیه به حالتی که پس از مدتی کار و تلاش سخت فیزیکی در انسان دیده می‌شود. بعضی گفته‌اند این احساس را داشته‌اند که گوئی مدتی آنها را به اطراف پرتاب کرده و یا اینکه یك کامیون سنگین با آنها برخورد نموده باشد. این حالت، مشابه اثرات شناخته شده داروئی بنام کیورر Curare است که از ماده‌ای مخدر که در آمریکای جنوبی تهیه می‌شود و حالت فلج عضلانی موقتی بوجود می آورد تهیه می گردد. ۱۷.

بعضی از تکنیك‌هائی که بیگانگان بکار می گیرند شبیه روشهای پیشرفته طب امروزی در مورد عمل تلقیح مصنوعی است. دکتر نیل درباره تشابه چشمگیر عملیات

طبی بیگانگان و انسانها می گوید:

برخی از آثار فیزیکی دیده شده در بدن ربوده شدگان بخوبی با روش‌های طبی شناخته شده برای ما مطابقت دارد. پیشرفته‌ترین این روش‌ها لاپاروسکپی[1] خوانده می‌شود که در آن یك ابزار سیلندر مانند بسیار کوچك را با متعلقات اپتیکی آن جهت بازدید از ارگانهای داخلی از طریق ناف قربانی مؤنث وارد بدن او می کنند. پزشك معالج بدین وسیله قادر به دیدن ارگانهای داخلی و تشخیص موارد غیرعادی در آنها می‌باشد. او همچنین می تواند اوول (تخمك زنانه) را از تخمدان‌های او برداشت نماید. ۱۸.

بتی هیل[2] که همراه همسرش بارنی در ساعات اولیه بامداد ۱۹ سپتامبر ۱۹۶۱ ربوده شد از روشی کاملاً مشابه با این تکنیك صحبت نموده. البته این اتفاق سالها قبل از اینکه بشر روش لاپاروسکپی را ابداع کند بوقوع پیوست. بتی اندریسون هم همین روش را که در مورد او نیز اعمال شده توصیف نموده. مقایسه تجربیات این دو زن که در حالت خلسه هیپنوتیزم بیان کرده‌اند جالب است:

بتی هیل: معاینه کننده یك سوزن بلند دارد... او می گوید که می خواهد آنرا در ناف من فرو برد. این یك تست ساده است... من به او می گویم «نه، این دردآور است، دردآور است. فوراً آنرا بیرون بیار، بیرون بیار» و بعد رهبر آنها می آید و دستش را روی پیشانی‌ام می گذارد و آنرا ماساژ می‌دهد و می گوید «همه چیز درست است. تو احساس نخواهی کرد. تو آنرا احساس نخواهی کرد... او می گوید که این یك تست حاملگی است و من می گویم تست حاملگی در اینجا (ناف) نیست.» ۱۹.

بتی هیل حق داشت که شك کند. تکنولوژی طب در سال ۱۹۶۱ هیچ روش مشابهی با این عمل نمی‌شناخت. چنانچه در سال ۱۹۶۷ هم هنگامیکه بتی اندریسون را ربودند و تحت همان آزمایش قرار دارند نیز چنین تکنیکی مرسوم نبود.

بتی اندریسون: اوه! او آنرا به درون ناف من فرو می کند! احساس می کنم که او

1.Laparoscopy

2.Betty Hill

دارد آنرا در ناف من می‌چرخاند - احساس می کنم، با آن سوزن بلند...

درست مثل بتی هیل، دردی که بتی اندریسون احساس می کرد با تماس دست رهبر موجودات بیگانه با پیشانی او آرام شد. بیگانه به بتی گفته بود که این روش برای سنجش قدرت تولید مثل او است.

علاوه بر تشابه روش لاپاروسکپی و تکنیك بیگانگان، دکتر نیل به موارد مشابه دیگری نیز اشاره می کند. در رابطه با لاپاروسکپی روش جدیدتری نیز برای درمان نازائی وجود دارد که اختصاراً (GIFT) [1] خوانده می‌شود. در این روش با قرار دادن مقداری اسپرم و اوول در مجرای رحم، زنان نازا را بارور می نمایند. در روش GIFT بر خلاف روش باروری (invivo) یا (IVE) از پروسه طبیعی فیزیولوژیکی بدن برای ایجاد آبستنی استفاده می‌شود. ۲۰.

بعضی از ربوده شدگان مذکر گزارش کرده‌اند که موجودات بیگانه توجه خاصی به اعضای تناسلی آنها داشته‌اند. بازهم ما در اولین گزارشها از این قبیل به این نوع توجه برمی خوریم. بارنی هیل گفته که ابزاری مدور را روی عضو تناسلی او قرار دادند و این عمل آنها سبب شد که دایره‌ای کامل از جوش‌هائی در اطراف بیضه او بوجود بیاید. با وجودیکه بعداً با عمل جراحی این جوش‌ها برداشته شدند ولی دوباره در سال ۱۹۶۴ تحت بحران شدید روحی دوباره پدیدار گردیدند. دکتر نیل در این باره می گوید:

... به ربوده شده مذکر وسیله‌ای مانند استکان وصل می کنند که نمونه‌هائی از اسپرم او را جمع آوری می نماید این روش باعث ناراحتی افراد می‌شود. بسیاری از ایجاد جراحات کوچك و زودگذر شکایت کرده‌اند بعضی‌ها هم ادعا کرده‌اند که آنها را به تماس جنسی مستقیم با یك بیگانه مؤنث دو رگه وادار کرده‌اند که احتمالاً هدف نمونه برداری از اسپرم بوده است. ۲۱.

واقعاً نگران کننده است که بدانیم بیگانگان می توانند ربوده شدگان و یا افراد دیگر را در هر زمان و در هر نقطه که اراده کنند تحت هر نوع عمل جراحی که مایل باشند

1.Gamete Intra-Fallopian Transfer

قرار دهند. توانائی حیرت‌انگیز آنها برای بقا و حضور در بیش از یك سطح از موجودیت می‌تواند بسیاری از اعمال آنها را برای قرنها مخفی نگاه دارد. توانائی آنها برای ربودن انسانها چه در جسم و چه در حالت برون‌افکنی روح از قدرت و حیطه درك ما خارج است. این ایده که انسان می‌تواند در حالات مختلفی از زمان و مکان زیست نماید، پرده‌ای غیر قابل نفوذ از ابهام بدور عملیات آنها می‌کشد. بتی و دیگران چشم‌اندازی از اسراری حیرت‌انگیز دیده‌اند که تا کنون در حیطه تسلط مذهب و اسرار مافوق طبیعه بوده.

بطور فیزیکی، بشریت با زحمت و کندی زیاد تلاش می‌کند به علم ژنتیك جدید با همه جوانب و اقدامات احتیاطی اخلاقی که لازمه آنست مسلط شود. اینك کاملاً آشکار و قابل درك است که شاید بسیاری از پیشرفت‌های تکنولوژیکی ما از قدیم الایام بروش تله‌پاتی و قاشق به قاشق توسط بیگانگان بما خورانیده شده است.

در حالی این فصل را بپایان می‌برم که می‌دانم باید به یك جنبه از شیوه کاری بیگانگان تأکید و دقت بیشتری نمود. ناظران افراد را بطور تصادفی برای برنامه‌های ژنتیکی خود انتخاب نمی‌کنند. گذشته‌ها حکایت از آن دارند که اعضای فامیل‌های بخصوصی در طی نسل‌ها مورد نظر و هدف آنها بوده‌اند. دکتر نیل با کمك و استفاده از تخصصی که در بیمارهای زنان و زایمان دارد، در جای پای بیگانگان به تحقیق درباره متدهای اعمال شده توسط آنها پرداخت. او می‌گوید:

اگر توجه خود را به روش‌های اعمال شده آنها در تولید مثل و زایمان که درباره افراد ربوده شده بکار رفته معطوف نمائیم به این نتیجه می‌رسیم که آنها در حال انجام نوعی دستکاری ژنتیکی در نسل‌های مختلف یك خانواده منتخب می‌باشند. برای درك بیشتر مطلب شاید لازم باشد به اختصار چند واژه طبی را توضیح داده و از آنها کمك بگیریم.

راز دستکاری ژنتیکی در ملکولهای DNA در ژنهای بشر نهفته است. این ژنها عامل کنترل تولید مثل و اعمال بیولوژیکی تمام سلولها هستند. تخمیناً نزدیك به ۳۰ تا

۱۰۰ هزار ژن بنیادی بصورت مجموعه‌های طولی و بلند در سلولهای بشر وجود دارند که بهمراه بعضی از پروتئین‌ها با ساختار چوب کبریت مانند بنام کروموزوم دیده می‌شوند.

کروموزوم‌ها در هر شخص بدلیل روش رشد به نظمی مشخص یا «فرم استاندارد شده‌ای» درمی‌آید که به آن کاریوتایپ[1] می‌گویند. ۲۲.

دکتر نیل اضافه می‌کند که به تصور او بیگانگان در حال بررسی نظم ژن‌ها در انسانهای منتخب هستند و قصد دارند با این اطلاعات و تعیین ژنهای دارای قابلیت جهش[2] در مخزن ژنتیکی نسل‌های آینده بکمك باروری منتخب تغییراتی بدهند. اما درباره علت اینکارها او می‌گوید:

نحوه جهش ژنتیکی امکان اینرا خواهد داد که آنها کد ژنتیکی جدیدی را در یك لوکی (Loci) مشخص بوجود آورند. (در اصطلاح ژنتیکی لوکی به جای مشخصه یك ژن در یك کروموزم گفته می‌شود). به این طریق آنها خواهند توانست تست‌هائی با لوکی‌های چند گانه در کروموزوم‌های مختلف انجام دهند. بنابراین موجودات جدیدی از نظر تیپ ژنتیکی در نسلهای آینده بوجود خواهد آمد. شاید هر نسل جدید از یك فامیل موضوع آزمایش دیگری از تست‌های ژنتیکی توسط بیگانگان باشد. ۲۳.

من مخصوصاً این ویژگی متدولوژی بیگانگان را آخرین موضوع بحث در این فصل در نظر گرفتم چون این مطالب تأثیر مستقیمی در مطالب عنوان شده در فصول آینده دارد.

1.Karyotype
2.Mutant Genes

فصل دوازدهم

پیام

ریموند فاولر در چهار فصل بعدی کتاب خود درباره خاطرات و حوادثی که تصور می‌کند برای او از دوران کودکی تا زمان حاضر اتفاق افتاده بحث می‌کند. می‌گویم «تصور می‌کند» زیرا او در این ۸۶ صفحه از کتاب خود هرگز حادثه‌ای را (بظاهر غیرعادی) هرچند بظاهر کوچك و از نظر افراد معمولی بی‌اهمیت، بطور یقین بیاد نمی‌آورد. تمام خاطرات او با واژه‌هائی مانند «احتمالاً»، «شاید»، «ممکن است» همراه است و خواندن این مطالب را خسته کننده و ملال آور می‌سازد. او اصرار دارد بنحوی خود را در ردیف بتی اندریسون قرار دهد و این ادعا را که بیگانگان نسل‌های مختلفی از یك خانواده را زیر نظر می‌گیرند تا نتایج مهندسی ژنتیکی خود را در این افراد پی‌گیری و مطالعه کنند در مورد خود و خانواده خود نیز صادق می‌داند اما قادر نیست آن را به اثبات برساند. فاولر توضیح می‌دهد که سه بار تحت خلسه هیپنوتیزم قرار گرفته ولی تمام اطلاعاتیکه بدینطریق از او بدست آمده این است که «هنوز وقت افشای این رازها فرا نرسیده». بدین صورت در نظر من چهار فصل از کتاب ناظران (از فصل دوازدهم تا شانزدهم) را باید مطالبی بی‌اساس و اثبات نشده تلقی نمود که ارزش بازگو کردن ندارند. بنابراین آنچه که من بعنوان فصل دوازدهم از بخش دوم این کتاب در نظر گرفته‌ام در حقیقت فصل شانزدهم از کتاب ناظران می‌باشد. ریموند فاولر در این فصل

از گفته‌ها و تحقیقات دامنه‌دار ده ساله در مورد بتی اندریسون چنین نتیجه گیری می کند:

«من خودم را کاملاً ناتوان احساس می کنم و نمی‌دانم که آیا می توانم این وظیفه را (موشکافی و اعلام پیام ناظران م.) بدرستی انجام دهم یا نه. بیگانگان ادعا کرده‌اند که تکنولوژی و عملیات آنها برای بشریت جنبه «مکاشفه» دارد. بررسی علمی صحت این مدعا در حیطه توان رشته‌های مختلف دانشگاهی است و می باید کارشناسانی از رشته‌هائی از علوم مانند فیزیك، روانشناسی، روانکاوی، بیولوژی، جامعه‌شناسی، نژادشناسی و حتی الهیات در این مورد اظهار نظر کنند. من فقط یك محقق در پدیده یواف او هستم و وظیفه‌ام اعلام نتایج بررسیهای ده ساله‌ام در این مورد حیرت‌انگیز و خاص است. به این دلیل بنظر کاملاً غیرممکن می‌رسد که قادر باشم نتایج تا کنون بدست آمده و عواقب آنرا بجز بصورت کلی ارائه نمایم».

وقایع اصلی بطور کامل ثبت و بازگو شده‌اند و گرچه از نظر محتوا هماهنگ و منطقی بوده و هیچگونه شباهتی به رؤیا ندارند اما طولانی هستند. بسیاری از جنبه‌های عنوان شده در هماهنگی کامل با گزارشات و تجربیات سایر افراد ربوده شده می باشند. آنچه را که بتی طی این ده سال بنمایش گذارد (بصورت صوتی - تصویری) از عهده هیچ هنرپیشه با استعداد برنمی آید. او تمام حوادث را بطور کاملاً طبیعی و روان توصیف می کند و احتیاجی به یادداشتهای قبلی ندارد. در واقع بتی تحت تأثیر هیپنوتیزم یکبار دیگر تمام آن حوادث را تجربه و با چشم ضمیر خود دیده و ایمان دارد که آنچه را که توصیف کرده همانی بوده که روی داده.

در ذیل خلاصه‌ای از تمام نکات مهم جلسات هیپنوتیزم که مابین ۳ آوریل ۱۹۷۷ تا ۲۴ مه ۱۹۸۸ روی نوار ضبط شده گزارش می‌شود. در این جلسات بتی از برخوردهای متعددی بین سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۸۸ صحبت می کند. تجربیات او در خلاء روی نداده بلکه آنها در زمینه‌ای از رویدادهای فرعی ولی مربوط بهم اتفاق افتاده‌اند. ارتباط آنها با این رویدادها را همزمان با پی گیری روند تکاملی مفهوم پیام، از آغاز بی اهمیت تا انتهای پر عظمت آن دنبال می کنیم.

قسمت اول - پیام

بتی آهو[1] - ۷ ساله

بنظر من چیزی بیش از یك تصادف است که ناظران هم بتی و هم باب لوکا را در اواخر دهه ۱۹۳۰ یا اوائل دهه ۱۹۴۰ برای اهداف خود انتخاب کردند. زیرا تحقیقات ما نشان می دهد که درست در همین زمان برنامه‌های ژنتیکی بیگانگان نیز شدت گرفت. هر دوی آنها توسط موجودات بیگانه قبل از برقراری تماس تحت نظر گرفته شده بودند. با هر دو در تابستان ۱۹۴۴ و بیست و سه سال بعد در سال ۱۹۶۷ دوباره تماس گرفته شد و این دفعه هر دو ربوده شدند. تجربه ربوده شدن توسط موجودات بیگانه باعث ایجاد کششی در آنها شد که به آشنائی و ازدواج منجر گردید.

در سال ۱۹۴۴ زمانی که باب فقط پنج سال داشت روزی در حالیکه روی تاب در محوطه پشت منزل پدری‌اش در مریدن کنتیکات نشسته بود دو بیگانه را در شی‌ای نورانی، بشقابی شکل و گنبدوار دید که بسوی او پرواز کرده و پیام خود را به او دادند.

... آنها نام مرا صدا می‌زنند... در درون مغزم. آنها در ابتدا بمن گفتند که نباید وحشت کنم... آنها می گویند که بعداً قادر نخواهم بود بیاد بیاورم... هنوز وقت آن نرسیده... وقتیکه مسن تر شدم وقت آن خواهد رسید. در آنموقع آنها تصمیم خواهند گرفت... این برای بعدها است... وقتیکه من مسن تر شدم... این افراد مشغول کاری هستند که بنفع همگان است... این نوع نور (یواف‌او) به دیدار بسیاری آمده... آنها افراد دیگری را هم ملاقات کرده‌اند و در آینده نیز خواهند کرد... نه... آنها درباره زندگی آینده ما هم می‌دانند... بعضی از این افراد با یکدیگر ملاقات خواهند کرد... این افراد چیزی مشترك دارند. آنها هم چیزی شبیه به آنچه که من الان دارم می بینم خواهند دید. این جزئی خواهد بود از مواظبت آنها برای چیزهائیکه در آینده خواهد بود. انسانهای بسیاری این چیز را خواهند دید و در زمان مناسب با یکدیگر ملاقات خواهند نمود... در زمان مناسب مردمان نورانی باز خواهند گشت و انسانهائی که قبلاً آنها را دیده‌اند از باز گشت دوباره آنها

1.Betty Aho

وحشتی بدل راه نخواهند داد.

بتی آهو نیز مشغول بازی معصومانه خود در کلبه‌ای بود که ناگهان گلوله‌ای نورانی و کوچك زوزه کشان بطرف او آمد و میان دو چشم او جای گرفت و به این طریق او نیز اولین پیام خود را دریافت کرد.

... آنها نام مرا صدا می‌زنند. درست مثل اینکه کسی به درون مغز من بریده باشد... من گفتم «تو کجا هستی؟» و آنها گفتند «درست همین جا». من گفتم «اما من نمی‌توانم تو را ببینم» و آنها گفتند «عیبی ندارد، ما تو را می‌بینیم». آنها مثل اینکه مشغول صحبت با یکدیگر هستند... یك چیز را با هم و یك صدا می گویند... «اوه بچه کوچولو» آنها بمن گفتند که مواظبم هستند تا بزرگ شوم... مرا بجائی خواهند برد که تا بحال نرفته‌ام... چیزی حدود پنج سال دیگر... زمانی خواهد آمد که من با «یگانه» آشنا شوم... آنها می گویند که تا بحال هم بخوبی پیشرفت کرده‌ام... و آنها دارند بعضی چیزها را برای من آماده می کنند... آنها چیزی را در آینده بمن نشان خواهند داد... که همه از دانستن آن خوشحال خواهند شد... که همه از آن حقایقی را یاد خواهند گرفت. و آنها می گویند که مردم درك خواهند کرد... افرادیکه من به آنها این اسرار را بگویم... درباره چیزهائیکه آنها می‌خواهند بمن نشان بدهند... آنها می‌خواهند فقط مرا از درون معاینه کنند. می گویند که من بزودی بسیار خوشحال خواهم شد... که من بزودی «یگانه» را پیدا خواهم کرد. من «یگانه» را خواهم شناخت... او را لمس خواهم کرد... من قدری حالت سر گیجه دارم... و آنها می گویند... برای مدتی طولانی چیزی را بیاد نخواهم آورد. آنها گفتند «فقط زنبور را بیاد بیاور» (بتی در ابتدا تصور کرد که آن گلوله نورانی یك زنبور است).

و بدین شکل، پیام جامع اولیه که به بتی و باب خردسال داده شد برای زمانی بود که آنها به مرحله بلوغ برسند. بدین نحو، بیگانگانی که آینده ما را می‌دانند از اوائل دهه ۱۹۴۰ با افرادی منتخب برای هدفی نامشخص تماس برقرار می کردند. در آینده از اینگونه افراد استفاده شد تا به مردم آگاهی‌های لازم در مورد اینکه بیگانگان برای چه به سیاره زمین می آیند و در حال انجام چه مأموریتی هستند داده شود. به اطلاع آنها برسد

که اعمال آنها بنفع جامعه بشری است و بدینوسیله مردم را آماده نمایند تا در آینده از آمدن آنها نهراسند. بتی را ظاهراً بطور خاص انتخاب کردند تا بدیدار «یگانه» نائل شود. در اظهار تمایل مرموزی که می باید بتی را از درون بدقت ببیند اشاره‌ای به اهداف و برنامه‌های ژنتیکی آنها دیده می‌شود. دکتر ریچارد نیل، بر مبنای تحقیقاتی که درباره ربوده شدگان انجام داده اظهار می دارد:

نمونه‌های اولیه خون و مغز استخوان و نمونه‌های سلولی را از انسانهائی در سنین ۵ تا ۲۰ سالگی می گیرند. در این چهارچوب زمانی مطالعات اولیه ژنتیکی روی کروموزوم‌های اشخاص ربوده شده و نسل‌های بعدی آنها انجام می‌شود. آنها این مطالعات را بدین جهت انجام می‌دهند که بدانند آیا یك تشکل کروموزومی مشخص در افراد یك فامیل بخصوص ثابت می‌ماند یا نه.

در اینجا است که ما می توانیم حدس بزنیم چرا بیگانگان تصمیم گرفته‌اند به روند آماده‌سازی انسانها و سرعت بخشیدن به اعمال مهندسی ژنتیکی دراز مدت در این دوره از زمان شدت بخشند. در سال ۱۹۴۴ روی سیاره زمین چه اتفاقاتی روی داده بود که باعث شروع این اعمال غیر دنیوی گردید.

می‌دانیم که در سال ۱۹۴۴ جنگ دوم جهانی با شدت و حدت در جریان بود. هزاران هواپیمای جنگی و بمب‌افکن و موشك آسمان اروپا و شرق دور را سیاه کرده بود. تخریب در سطح گسترده و هلاك جان ده‌ها میلیون انسان می‌باید صحنه‌هائی بس دلخراش برای کسانی بوده باشد که مدعی هستند از همان ابتدا محافظان انواع فرم‌های حیات روی کره زمین بوده‌اند. ۱.

طی این سالهای پر از وحشت و مرگ دو حادثه مهیب و تعیین کننده در حال روی دادن بود. یکی در آتمسفر و دیگری در روی سطح زمین بوقوع می‌پیوست. من احساس اطمینان می کنم که هر کدام از ایندو حادثه تأثیری مستقیم بر دیگری داشته. در ۲۴ دسامبر ۱۹۴۴ مجله نیوزویك حادثه اول را که در آسمان روی می‌داد با ذکر جزئیات آن بعنوان حادثه‌ای عجیب و غیرقابل توجیه به اطلاع مردم آمریکا رسانید.

معمای کره نقره‌ای رنگ

طبق اعلامیه شدیداً سانسور شده ستاد کل فرماندهی عالی نیروهای متفقین، خلبانان آمریکائی هفته‌های اخیر با پدیده‌ای جدید در آسمان کشور آلمان برخورد کرده‌اند. یك کره نقره‌ای رنگ که شباهت به تزئینات درخت کریسمس دارد اما بمراتب بزرگتر است... گاهی نیز بصورت نیمه شفاف در آسمان دستجمعی یا انفرادی در حال پرواز بوده‌اند... کره‌های مرموز که بتی هم در برخوردهای اولیه خود با بیگانگان دیده و گفتیم که اصطلاحاً فوفایتر خوانده می‌شوند. در حالیکه این اشیاء پرنده بیگانه روند ادامه جنگ را در آسمانها زیر نظر خود گرفته بودند، تکنولوژی «ناظران» هم تمام افکار و اهدافی را که دانشمندان ما در عملیات فوق محرمانه خود دنبال می کردند تحت نظر داشت. این عملیات با نام رمز مانهاتن[1] و به رهبری یك دانشمند برجسته بنام دکتر وانوار بوش[2] به پیش برده می‌شد. او تلاش‌های یك گروه منتخب از دانشمندان کشورهای هم پیمان را که جهت رقابت با آلمانیها و ساخت اولین بمب اتمی جهان گرد هم آمده بودند رهبری می نمود. نکته طنزآمیز این است که همین دکتر بوش را در آینده نه چندان دوری دوباره برمی گزینند تا محرمانه‌ترین پروژه را در تاریخ بشر رهبری کند. این تحقیقات توسط یك گروه منتخب شخص رئیس جمهور درباره پدید یواف‌او انجام می‌شد.

بدین ترتیب اولین موج از ظهور یواف‌اوها در عصر حاضر مصادف می گردد با استفاده از بمب اتمی. برای اولین بار در تاریخ بشریت از قدرت تخریبی مهیب انرژی اتمی استفاده شد و بشر امکان آنرا یافت که نه تنها نسل خود بلکه تمام موجودات زنده روی کره زمین را نیز به نابودی بکشاند. واکنش بیگانگان بسیار سریع و سازمان یافته بود.

در قدم اول عملیات نظارت و پیگیری آنها گسترش یافت و پس از خاتمه جنگ دوم جهانی امواج پی در پی از یواف‌اوها ظاهر شدند. در این میان تسلیحات اتمی مورد

1.Manhattan

2.Vannevar Bush

توجه خاص موجودات بیگانه قرار گرفت. اسنادی که جدیداً با توجه به قانون آزادی اطلاعات در اختیار عموم قرار گرفته مبین این است که در سطوح مختلف ارتش در مورد حضور بشقابهای پرنده بر فراز تاسیسات فوق‌العاده سری و حساس مانند پروژه کمیسیون انرژی اتمی در لاس آلاموس[1]، نگرانی زیادی وجود داشته است. در ژانویه ۱۹۴۹ یوستیس ال. پولند[2]، سرهنگ اداره جاسوسی آمریکا (G-۲) از طرف ژنرال فرمانده ارتش چهارم در هوستون، تگزاس، گزارشی به ریاست اداره کل ضد اطلاعات ارتش در پنتاگون فرستاد. در این گزارش آمده:

... ادارات ما در ایالت نیومکزیکو نگران پدیده‌ای جدید هستند... احساس می‌شود که این حوادث از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. مخصوصاً با توجه به اینکه این اتفاقات در حواشی تأسیسات حساس روی می‌دهند لازم است یك تیم از متخصصان اعزام شده تا در محل شرایط را مطالعه و راه حل‌هائی ارائه دهند که بتوان این پدیده فوق طبیعی را با حداقل اتلاف وقت مهار نمود. ۲.

در مراحل بعدی، بیگانگان برنامه‌های خود را بروی پروسه تولید مثل در انسانها و سایر حیوانات در کره زمین متمرکز کرده و به اعمال خود سرعت بخشیدند. چرا؟

بتی آهو - ۱۲ ساله

پنج سال بعد در سال ۱۹۴۹ بیگانگان وفادار به قول خود با همان شیوه سابق به دیدار بتی شتافتند. اما تا این زمان امواج عظیمی از یواف‌اوها در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ به زمین آمد و شد کرده بودند. سقوط یك یواف‌او و کشته شدن سرنشینان آن در روزول، نیومکزیکو در ژولای ۱۹۴۷ موجب شده بود که تیم تحقیقاتی مذکور بریاست دکتر وانوار بوش تشکیل شود. همزمان پروژه‌هائی نیز در نیروی هوائی با نام ساین Sign و گروج Grudge از یك طرف شروع به جمع آوری اطلاعات مربوط به رؤیت یواف‌اوها

1.Los Alamos
2.Eustis L. Poland

برای این گروه تحقیقاتی و آژانس های حمایت کننده نموده و از طرف دیگر موضوع را در ملاء عام مورد بررسی منصفانه ولی منفی قرار دادند تا بدینوسیله از ایجاد اضطراب و تشویش در مردم جلوگیری نموده و از امنیت ملی محافظت کنند. در این احوال در جنگل های وست مینستر، ماساچوست دختر کوچکی توانست با همان موجوداتی که دولت های مهم در سطح جهان نومیدانه سعی در تماس و ایجاد تفاهم با آنها داشتند رابطه و تماس برقرار کند!

... یك نفر دارد در مغزم با من صحبت می کند... این همان صدا است... می گوید اینك زمان مناسب فرا رسیده، فقط صبر داشته باش... آنها مرا معاینه می کنند و می گویند یکسال دیگر... آنها گفتند «او یکسال دیگر فرصت دارد»... آنها گفتند که من درباره «یگانه» خواهم دانست... آنها یکصدا این حرف را تکرار می کنند بعد از مدتی آنها بمن می گویند که بلند شوم و دیگر هیچ چیز را بیاد نیاورم. آنها می گویند که بطرف آن سوراخ بروم (جائیکه او یك تله برای حیوانات گذاشته بود) و خم شده به درون آن نگاه کنم. و اینکه من برای مدتی طولانی چیزی را بیاد نخواهم آورد.

منظور بیگانگان از اینکه پس از معاینه فیزیکی به او می گویند که باید یکسال دیگر صبر کند تا آنها او را با خود ببرند چه بود؟ در آنزمان همانطوریکه می دانیم بتی فقط دوازده ساله بود. اینك بررسیهای ما نشان می دهد که دلیل آنها برای صبر بیشتر مفهوم رشد جنسی داشته است. بتی هنوز یك واقعه مهم را در زندگیش تجربه نکرده بود، بلوغ!

در سنین کودکی سلولهای نارسیده تخمك که اووسایت[1] خوانده می شوند و تعداد آنها در بدو تولد ۲ میلیون عدد می باشد رو به کاهش می گذارد تا در سن ۲۱ سالگی به ۳۰۰/۰۰۰ برسد. تکامل سلولهای تخمك (اووسایت) که از زمان بلوغ جنسی آغاز می شود معمولاً بین ۹ تا ۱۷ سالگی (بطور متوسط ۱۲/۵ سالگی) صورت می گیرد. در مرحله بلوغ است که نوجوان به انسانی کامل تبدیل می شود... اولین جریان عادت

1.Oocytes

ماهانه زنانه نشانگر تکامل دستگاه تولید مثل است. ۳.

بتی آهو - ۱۳ ساله

در سال ۱۹۵۰، ایالات متحده و اتحاد شوروی انبارهای بزرگی از سلاحهای اتمی جمع آوری کرده بودند. آزمایشات اتمی چه در سطح زمین و چه در آتمسفر با بمب‌های هسته‌ای که روزبروز از قدرت انفجاری بیشتری برخوردار می‌شدند. بصورت رخدادی عادی درآمده بود. جنگ در شبه جزیره کره آغاز شد و وحشت از اینکه یك حادثه یا برخورد بتواند توازن شکننده قدرت مابین روسها و آمریکائی‌ها را بهم بزند بصورت یك فاکتور مهم و شاخص در روابط دول در سطح جهانی گردید. ایالات متحده و روسها یکدیگر را برای دستیابی به تسلیحات اتمی هرچه قوی‌تر و با قدرت تخریبی وحشتناك تری ترغیب می کردند و آن ساخت بمب هیدروژنی بود. ۴. در این احوال ناظران نیز با برنامه‌های پیچیده به مراقبت‌های ژنتیکی خود ادامه می‌دادند.

در سال ۱۹۵۰، بتی آهو نوجوانی سیزده ساله بود که بمرور به دختر خانمی جوان با تمام خصوصیات مربوط به آن تبدیل می‌شد. او در این سالها از نظر فیزیکی در شرایطی بود که بیگانگان بتوانند او را بربایند. در این ربوده شدن بتی ابتدا درسی اساسی و مهم برای کل بشریت دریافت کرد و بعد به دیدار پر از رمز و رازی با «یگانه» رفت. به او تعدادی نمونه از حیوانات و گیاهان در جعبه‌های شیشه‌ای یا یخی نشان داده شد و بمحض تماس دست او آنها حیات خود را موقتاً باز یافتند!

... من دستم را دراز می کنم و آن پروانه را لمس می کنم و همینکه این کار را کردم، این واقعاً حیرت انگیز است! واقعاً بسیار زیبا است! حالا همه نوع رنگی در این پروانه بوجود می آید و شروع می کند به پرواز دایره‌وار، همینطور پرواز می کند. هنگامیکه من آنرا لمس کردم آن پروانه رنگ پیدا کرد و زنده شد و حالا پرواز می کند.

سپس در حالیکه بتی در کمال حیرت و ناباوری محو تماشای پرواز پروانه است اتفاق عجیب دیگری رخ می دهد.

اوه، پرواز پروانه تمام شد. رنگهای او نیز از بین می‌روند و او به یك لکه بسیار کوچکی از نور تبدیل می‌شود. مانند یك نقطه کوچك از نور. و بعد باز تبدیل می‌شود به آن جسم یخ مانند، پروانه اولیه. و این بسیار حیرت آور است!

دقیقاً همین اتفاق در مورد مدلی دیگر که یکنوع گل بود رخ داد. من به این دلیل به این مورد بخصوص اشاره می کنم که بیگانگان درباره آن به بتی توضیح می‌دهند.

من از او پرسیدم «چه اتفاقی دارد می‌افتد؟» و او می گوید «این مناظر برای این است که تو آنها را بیاد داشته باشی، تا انسانها بتوانند درك کنند.» و من می گویم «چرا آن پروانه هنگامیکه من آنرا لمس کردم رنگین شد و پرواز نمود؟» و او می گوید که آنرا (این مطلب را) خواهم دید (فهمید). وقتیکه به منزل برسم. او می گوید «منزل جائی است که «یگانه» در آنجا است.»

ما از این درس درباره موجودات و حیات چه می‌فهمیم؟ شاید آنها قصد دارند به این طریق بما نشان دهند که توانائی طراحی فرم‌های حیات و اعطای زندگی را دارند و مسئولیت آنها در روی کره زمین نگاهداری انواع حیات است.

بتی پس از مراجعت از دنیای نور و ملاقات با «یگانه» تجربه‌ای دیگر از بُعدی دیگر نیز داشت که دکتر نیل آن را «فاز تین ایج»[1] (مرحله نوجوانی) نامیده. او می نویسد:

بعضی از ربوده شدگان ممکن است برای بار دوم ربوده شوند آنهم به این دلیل که شاید پیوند ژنتیکی ناموفقی داشته‌اند یا برای تأئید دوباره یك دانسته مشخص ژنتیکی. ۵.

همانطوریکه می‌دانیم، در سال ۱۹۶۷ بتی را در سن سی سالگی دوباره ربودند ولی قبل از این حادثه او در سال ۱۹۶۱ با موجودی بیگانه در جنگل پشت منزل خود در وست مینستر، ماساچوست روبرو شد. در این برخورد نیز موجود بیگانه با گفته‌های خود به پیام کلی آنها به بشریت که به آرامی در حال شکل گرفتن است بُعد دیگری

---

1 Teen-age Phase

می‌افزاید. بنظر می‌رسد که هدف این بیگانه از گفته‌هایش ایجاد ارتباط مستقیم بین دخالت موجودات بیگانه در مسائل زمینی و ایمان مسیحی است که بتی دارد. این مطلب در گذشته خوانندگان و محققین را به یك اندازه گیج و ناراحت کرده. بعضی‌ها از این گفته چنین برداشت کردند که بیگانگان برای بهتر قبولاندن خودشان به بتی سعی داشته‌اند با ایمان قوی مسیحی بتی سازش کنند. یا اینکه ضمیر ناخودآگاه بتی در تلاش بوده تا بنحوی اعتقادات مذهبی او را بر تجربیاتش با پدیده یواف‌او غالب سازد. امکان سومی هم وجود دارد و آن اینکه واقعاً یك ارتباط حقیقی وجود داشته است. من قضاوت در این باره را بخود خوانندگان واگذار می‌نمایم و فقط به ذکر قسمتی از آنچه بیگانگان در این برخورد مرموز به بتی گفتند اکتفا می‌کنم.

بتی اندریسون - ۲۴ ساله

اگر بخاطر داشته باشید در این روز بخصوص بتی در حال انجام کارهای روزمره در خانه بود که ناگهان صدائی عجیب می‌شنود که او را به خروج از منزلش فرا می‌خواند. او برای رسیدن به جنگل مجاور منزلش از تپه‌ای بالا می‌رود و در آنجا با یکی از موجودات بیگانه از تیپ کوتوله مواجه می‌شود. او به بتی اظهاراتی بدین مضمون می‌کند:

... او را فرستاده‌اند و من نباید بترسم. خداوند با من است و من نباید بترسم... آنها بسیار خوشنود هستند برای اینکه من مسیح را با میل در قلبم پذیرا شدم... من می‌باید از تجربیات زیادی بگذرم، مسیح جواب آنها را بمن خواهد داد. زیرا من قلب خودم را بروی عشق به پسر یگانه خدا (عیسی مسیح) گشوده‌ام... حقایق بسیاری برای من آشکار شد. چیزهائیکه کسی تا بحال ندیده... و گوشها نیز هرگز نشنیده... من رنج‌های زیادی را متحمل خواهم شد... اما بر آنها غلبه خواهم کرد، بکمك پسر یگانه خدا... آنها از بدو تولدم مراقب من بوده‌اند. من بطور طبیعی رشد خواهم کرد و ایمان من به نور افراد بسیاری را به نور و نجات رهبری خواهد کرد. زیرا بسیاری خواهند دید و درك خواهند نمود... شیاطین

(صداهای منفی) از این عمل خوششان نخواهد آمد... زیرا آنها بر علیه انسانها هستند... فرشتگان سقوط کرده (منظور شیاطین است) مایلند که بشر را ببلعند... به انسان صدمه بزنند... او را نابود کنند... زیرا آنها بسیار حسود هستند... به فیضی که بر انسانها قرار دارد حسادت می کنند. بمن مطالب عجیبی می گوید... من نمی فهمم این‌ها (این مطالب) درباره چه موضوعی است... برای هر مکان یك «موجودیت» وجود دارد... که همه چیز بوجود آمده تا با هم یکی شوند... (او می گوید) که عیسی مسیح با من است... که من با گذشت زمان بهتر درك خواهم نمود... نباید نگران باشم... آنها مایلند که من رشد و زندگی خود را بصورت طبیعی ادامه دهم... که من یك فرد برکت داده شده هستم، که من همه چیز را فراموش خواهم کرد. که حالا باید به خانه‌ام باز گردم و دیگر چیزی را بیاد نیاورم... او می گوید که «صلح با تو باشد همینطور که تا بحال بوده».

احتیاجی به ذکر این مطالب نیست که این جملات حیرت‌انگیز اگر عیناً گزارش شده باشد چقدر انسان را بتفکر وامی‌دارد. اما هنوز هم بیگانگان چیزهائی عجیب‌تر برای بتی آماده کرده بودند و شش سال بعد که او را از منزلش در اشبورن هام جنوبی با خود بردند او آنها را تجربه کرد.

بتی اندریسون - ۳۰ ساله

سال ۱۹۶۷، سال شاخصی در تاریخ یوفولوژی بود. حضور موج عظیمی از یواف‌اوها و واکنش مردم در برابر آن و نیز تشکیل جلسات بحث درباره یواف‌اوها در کنگره سال ۱۹۶۶ که جرالد فورد[1] بانی آن بود (در آن زمان او عضو کنگره بود) باعث جلب توجه بسیار شهروندان شده و دولت سعی داشت برای تقلیل حساسیت نگرانی مردم اقدامات مؤثری انجام دهد. بحث‌های کنگره سبب شد که نیروی هوائی آمریکا دانشگاه کلورادورا مأمور انجام یك بررسی منصفانه در مورد پدیده یواف‌او نماید تا شاید با این طریق صدای بحث‌ها در کنگره و مردم را بخواباند. منهم در این تحقیقات

---

۱. رئیس جمهور پیشین آمریکا Gerald Ford

بعنوان یك هماهنگ كننده و گزارشگر انجام وظیفه می كردم و گزارشات رؤیت یواف‌اوها در ماساچوست را برای آنها ارسال می نمودم. رهبری این پروژه را فیزیكدان مشهور دكتر ادوارد كندون[1] بر عهده داشت.

بهرحال این مطالعه كه بعدها بنام «گزارش كندون»[2] مشهور شد. بنظر یك توطئه دوبله بود كه سعی داشت از یكطرف اطلاعاتی درباره یواف‌اوها از مردم جمع آوری كند و از طرف دیگر واقعیت یواف‌او را از ذهن آنها پاك نماید. تحقیقات پروژه كندون در سال ۱۹۶۷ با شدت كامل در جریان بود.

گفته شده كه دكتر كندون در برابر حذف مدارك از گذشته تیره‌اش از فایل‌های امنیت ملی (بدلیل سوابق او در فعالیت‌های غیر آمریكائی در مجلس سنا كه در جریان پاكسازی (جن گیری) توسط گروه مك كارتی[3] - نیكسون[4] در سالهای ۱۹۴۷ ببعد انجام شده بود) به دولت مركزی كمك نمود تا بتواند به اصطلاح بوسه مرگ را به علاقه و توجه مردم عادی به پدیده یواف‌او بزنند. پیوند گزارش كندون با سیاست‌های دولت مركزی در مورد پدیده یواف‌او، بعدها توسط مجله لوك[5]، ۶. برملا شد و در همین رابطه دكتر دیوید آرساندرز[6] همكار و محقق در پروژه كندون با چاپ كتاب «یواف‌اوها - بله» به مقابله با این گزارش برخاست. دكتر ساندرز سمت استادی روانشناسی در دانشگاه كلورادو را بعهده داشت. این گزارش همچنین باعث آزردگی و عصبانیت بسیار دانشمندان غیر نظامی شركت كننده در تحقیقات شد. یكی از این افراد یك مشاور یونانی بسیار محترم، دكتر پاول سانتورینی[7] بود كه احساساتش از این گزارش شدیداً جریحه‌دار گردید. سانتورینی كه زمانی همكار اینشتین بوده رسماً از طرف دولت یونان

1.Edward U. Condon
2.Condon Report
3.Mc Carthy
4.Nixon
5.Look
6.David R.Saunders
7.Paul Santorini

مأموریت یافته بود تا در مورد پدیده یواف‌او تحقیق کند. او در سال ۱۹۷۴ هنگامیکه خبر مرگ دکتر کندون اعلام شد نامه‌ای بمن نوشت و در آن عنوان کرد که:

.... یواف‌اوها یك حقیقت علمی هستند اما با کمال تأسف باید بگویم که بسیاری از مقامات مسئول و دانشمندان «وابسته به دولت» احمق‌تر از آن هستند که این حقیقت مسلم را بپذیرند. آنها در شرایطی قرار دارند که نمی‌توانند (این پدیده را) بنحوی دیگر تفسیر نمایند. ۷.

سن من این اجازه را بمن می‌دهد که از خبر فوت دکتر کندون بدون احساس خجالت ابراز رضایت کنم. واقعاً باعث تأسف بود که دانشمندی برجسته در سطح او آنچنان کورکورانه دستوراتی را اجرا کند و اجازه دهد با استفاده از نام او از «گزارشی» حمایت شود که باعث شرمساری علم است. اما من می‌دانم که او این کار را انجام داد تا برخی از مقامات ناخشنود را از خود راضی کند.

من بدینجهت به گزارش کندون و به ماجرای آن اشاره کردم تا به خوانندگان این زاویه دید را ارائه کنم که تا چه حد دولت مرکزی حاضر بوده برای کتمان حقیقت و دور نگاه داشتن پدیده یواف‌او از دیدگاه عموم به پیش بتازد. این گزارش تنها نمونه‌ای است از سیاست ارائه اطلاعات کاذب توسط دولت مرکزی که از اوائل دهه ۱۹۵۰ توسط عملیات کمیته استراتژی روانی سازمان سیا تقویت می‌شد. ۸.

در یك مدرك که توسط قانون آزادی اطلاعات تحت اختیار محققین یواف‌او قرار گرفت، مارشال چادول[1]، معاون مدیر کل اطلاعات علمی سازمان به والتر بدل اسمیت[2] مدیر کل سازمان سیا اطلاع داد که:

«بشقابهای پرنده دو فاکتور خطرساز برای ما بوجود آورده‌اند که می‌توانند اثرات سوئی در امنیت ملی داشته باشند. اولین نکته ملاحظاتی است که در روحیه مردم تأثیر می‌گذارد و عنصر دوم آسیب‌پذیری ایالات متحده در برابر حملات هوائی است». ۹.

1.Marshall Chadwell

2.Walter Bedell Smith

در این یادداشت توصیه شده که:

رئیس سازمان اطلاعات مرکزی به کمیته امنیت ملی درباره آمار مخربی که مسئله «بشقابهای پرنده» برای ما بوجود آورده هشدار دهد... که رئیس سازمان اطلاعات مرکزی این موضوع را با هیئت استراتژی روانی بحث کرده... که سازمان اطلاعات مرکزی با کمك هیئت استراتژی روانی یك سیاست واحد برای آگاهی مردم تهیه و به کمیته امنیت ملی توصیه می نماید. چنین سیاستی می تواند نگرانی ها و آشفتگی های احتمالی را که افشای تعدد رؤیت ها بوجود می آورد بحداقل کاهش دهد. ۱۰.

من اطمینان کامل دارم که حداقل در سال ۱۹۵۲ هیچکدام از دول بزرگ علاقه‌ای به آگاهی از اهداف قدرتی که در پس پرده یواف او عمل می کرد نداشتند. نگرانی آنها فقط در رابطه با تجاوز غیرمجاز به قلمرو فضائی مملکت آنها توسط سفینه‌های ناشناخته‌ای بود که آشکارا کنجکاوی و علاقه خاصی به روند تکاملی متدولوژی انرژی اتمی و به محل انبار سلاحهای هسته‌ای داشتند. در هر صورت تا سال ۱۹۶۷ دولتهای مهم جهان می بایستی مطلع شده باشند که بعضی از شهروندان آنها را به جبر می‌ربایند و اعمال جراحی ژنتیکی بروی آنها انجام می دهند.

گرچه گزارش کندون وجود یواف‌اوها را تکذیب نموده بود اما یواف‌اوها ظاهراً حاضر به تسلیم به این عقیده نبودند! در سال ۱۹۶۷ گزارشات متعددی درباره رؤیت های غیرقابل توجیه به اطلاع من که در آن ایام در ایالت ماساچوست رئیس کمیته فرعی تحقیقات درباره پدیده های فضائی (NICAP) بودم، رسانیده شد. البته در آن زمان من کوچکترین اطلاعی از ماجرای ربوده شدن بتی از منزلش در اشبورن هام جنوبی نداشتم، اما گزارشات متعددی از رؤیت اشیاء پرنده ناشناخته در محدوده شهر محل سکونت او دریافت کرده بودم. نکته جالب اینکه بسیاری از بشقابهای پرنده گنبددار و اشیاء پرنده سیلندر مانند که در فاصله کمی از شهود دیده شده بودند باعث ایجاد اختلال الکتریکی در سیستم احتراق اتومبیلها، رادیوها، تلویزیون ها شده و حتی در مواقعی نیز موجب قطع برق در ناحیه‌ای بزرگ شدند.

یك خلبان سابق نیروی پاسداران مرزی که یك فرودگاه کوچك شخصی را اداره می کرد شبی با شنیدن صدای زوزه‌ای عجیب از خواب بیدار شد و همینکه از ساختمان به بیرون رفت با یك بشقاب پرنده گنبددار و دو سرنشین کوچك اندام انسان نما مواجه شد. گزارشاتی نیز از شهرهای اطراف محل سکونت بتی داده شده که اشیائی بشقابی شکل در اطراف دریاچه ها، سدها و برکه‌های پر از آب تازه بحالت معلق دیده شده‌اند. در شهری در مجاورت لئومینستر یك خانم خانه‌دار در کمال ناتوانی شاهد بود که چطور یك بشقاب پرنده معلق در آسمان همسر او را که از اتوموبیل بیرون رفته بود در جای خود خشك و فلج نمود. درست یك هفته قبل از این اتفاق بتی اندریسون را از شهری در همسایگی ربوده بودند.

قسمتی از حوادث مربوط به ربوده شدن ۱۹۶۷. بتی در طبقه‌بندی دکتر نیل در مرحله «بلوغ» قرار دارد. او در این باره نوشته:

برنامه‌ای که ما در حال حاضر ناظر بر اجرای آن هستیم ظاهراً شامل انجام بررسیهای ژنتیکی، بهره‌برداری، اجرا و دستکاری در کد ژنتیکی می باشد. روشهائی که ما شاهد آن هستیم بطرزی بسیار ثابت و مصمم اجرا می‌شود و اصولاً تکنیك تلقیح مصنوعی در مورد تمام ربوده شده‌های مؤنث دارای قابلیت باروری بمورد اجرا درمی آید. ۱۱.

حقیقتاً هم در اولین حادثه ربوده شدن بتی بعنوان زنی بالغ. سوزنی بلند را وارد ناف او کردند. به او تأکید شد که با این عمل قدرت باروری او را مورد آزمایش قرار می دهند.

«من می توانم احساس کنم که آنها، چیزی را در شکم من به اینطرف و آنطرف می گردانند... حالا دست کشیدند (تنفس دشوار) او دستش را روی سر من می گذارد. (آه می کشد. تنفس دشوار) حالا او دارد با آنها درباره مطلبی صحبت می کند - درباره چیزی که هنوز یافت نشده، گمشده... آن قسمت ناقص یا چیزی مثل این. من فکر می کنم که او دارد می گوید، اوه! او دوباره آن سوزن را فرو می کند... اطراف آن عضو را

لمس می کند... من از این کار خوشم نمی آید آنها دارند بمن نگاه می کنند... مطلبی را درباره نوعی تست بمن می گویند اما من دیگر هیچ تستی را نمی خواهم! این شیء را از من بیرون بیاورید!»

من جدیداً از بتی درباره این قسمت از تجربه ۱۹۶۷ او با توجه به اطلاعاتی که ما اینك از برنامه ژنتیکی بیگانگان داریم سئوال کردم. بتی توضیح داد که چند ماه پس از آخرین زایمان (هفتمین زایمان تولد دختری بنام سندی) در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۶۳، او دوباره حامله می شود. اما معایناتی که از او بعمل می آید احتمال ابتلای به سرطان رحم را مطرح می کند. دکتر متخصص بیماریهای زنان به او می گوید که باید یك جراحی اساسی انجام شود وگرنه احتمال رشد سریع غده سرطانی وجود دارد. بنا به دستور دکتر خانوادگی، بتی با اشك و ناله اجازه می دهد تا جنین جدید او را بردارند و او را هیسترکتومی[1] کنند. آیا عجیب است که بیگانگان درباره «عضو گمشده‌ای» صحبت کرده باشند؟

در خلال ربوده شدن او در سال ۱۹۶۷ بتی را تحت آزمایشات فیزیکی دیگری نیز قرار داده و شی‌ای بسیار کوچك را از مجرای بینی او بیرون آوردند. بهرحال، در طی تمام تجربیات یواف او ثابت شده که ارزش بتی برای بیگانگان بمراتب بیشتر از یك فرد مورد تست و یا مهندسی ژنتیکی بوده. از همان ابتدا اطلاعاتی را قاشق وار به او خورانیده بودند - او حامل پیامی برای «نشان دادن به بشریت» بوده. بعد از اتمام آزمایشات فیزیکی بتی را با سفینه‌ای به دنیائی ناشناخته می برند. و این مکانی است که دیدار از آنجا نقطه اوج ماجراهای او را تشکیل می دهد.

در ابتدا برای حفاظت در برابر عواقب زیان بخش نیروی جاذبه زمین در حین انتقال به محل مورد نظر او را در درون یك مخزن پر از مایع قرار می دهند. پس از فرود مجدد سفینه در کنار حفره‌ای مانند غار که در سنگهای سخت ایجاد شده بود. بتی را بدرون آن غار می برند. او در وضعیت شناور مابین دو موجود بیگانه دیگر وارد این غار

---

۱. عمل جراحی برداشت رحم در زنان Hysterectomy

عظیم - غیرزمینی می‌شود. آنگاه این مجموعه سه نفره شروع به پرواز بر فراز محوطه‌ای شبکه مانند در ارتفاع نسبتاً زیاد می کند. بتی در زیر پاهای خود ساختمانهائی گنبدی شکل، در دوردست‌ها نیز ساختمانهائی باضافه برکه‌هائی از آب، چمنزارها و یك سفینه عجیب در حال پرواز را نظاره می کند. او همچنین از بالای ساختاری هرم مانند که در قله آن مجسمه یك سر قرار داده شده بود عبور می کند. این مجسمه احتمالاً بشکل سر یك فرد مصری با آن کلاه مخصوص بوده.

در اینجا برای لحظاتی توجه خودمان را معطوف این خبر کنیم که آنچه که بتی بعنوان هرم و آن مجسمه سر دیده ظاهراً شباهتی چشمگیر با بعضی از تشکیلات غیرعادی دارد که جدیداً در سطح کره مریخ کشف و در تاریخ ۷ ژولای ۱۹۸۸ اعلام گردیده. فضانورد سابق بریان اولیری[1] در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در واشنگتن دی. سی به خبرنگاران اظهار داشت که آنچه بنظر مانند مجسمه‌هائی از صورت و سر انسانها در سطح کره مریخ می آید آنچنان گیج کننده و ابهام برانگیز هست که پژوهشی دقیق‌تر را در این باره طلب می نماید. بزرگنمائی های کامپیوتری از عکس های برداشته شده توسط ناسا از نزدیکی مریخ طی مسافرت سفینه وایکینگ در سال ۱۹۷۶ این ابهام را که ممکن است بعضی از این ساختارها مصنوعی بوده باشند تقویت نموده. برای افراد علاقمند اضافه می‌شود که مجله معتبر اپلاید اپتیکز[2] در شماره ۱۶ مه ۱۹۸۸ خود اطلاعات وسیعی درباره این تشکیلات بچاپ رسانده و اخیراً نیز کتابی بنام «بناهای یاد بود مریخ[3]» منتشر شده است. ۱۲. حال برگردیم به سراغ بتی.

بتی در حالیکه مابین دو ربایندهٔ خود بر فراز آن محوطه عجیب عبور می کرد مناظر بسیار عجیبی را تماشا می کند تا بالاخره به ساختاری از بلور وارد می‌شود. در اینجا او شاهد اجرای نمایشی از ماجرای مرگ و زندگی دوباره فونیکس می‌شود. بتی مجموعه‌ای از صداها را بصورت واحد ولی رعدآسا و مهیب می‌شنود که او را مورد

1.Brian O'leary
2.Applied Optics
3.Monuments of M

خطاب قرار می دهند و با خواندن او بنام از او می پرسند:

صدا: تو دیدی و شنیدی. آیا می فهمی؟

بتی: نه، من نمی فهمم، منظور از همه اینها چیست؟ چرا من در اینجا هستم؟

صدا: من ترا بر گزیده‌ام.

بتی: برای چه منظوری مرا بر گزیده‌ای؟

صدا: ترا بر گزیده‌ام که به دنیا نشان دهی.

این صدا نیز همانند صدای آن موجود بیگانه در سال ۱۹۶۱ بنظر می‌رسد که از نزدیك با ایمان قوی بتی به عیسی مسیح آشنا است و حتی خود را پیرو مسیح می‌داند. حاضرین در آن جلسه بخصوص، منجمله خود من وقتیکه اظهارات بتی را در این رابطه و در توصیف او از آن ماجرا که در سال ۱۹۶۷ اتفاق افتاده بود شنیدیم با حیرت و ناباوری بیکدیگر نگاه کردیم. در آن زمان یعنی سال ۱۹۶۱ پیام اول به او با زمینه مذهبی آن برای ما در فاز اول تحقیقاتمان ناشناخته بود. بنابراین آنچه ما می‌شنیدیم اولین رویاروئی با پیامی دارای جنبه روحانی از بیگانگان بود. هیچ‌یك از ما در آن لحظات نمی‌دانست چه برداشتی از این پیام بکند. تجربه فونیکس شاید هیجان‌انگیزترین و دراماتیك‌ترین جنبه در تجربه ربوده شدن بتی در سال ۱۹۶۷ بوده باشد. بعدها من بدفعات ناظر بوده‌ام که مردانی با اعتقادات نه چندان قوی مذهبی هنگامیکه به نوار گفته‌های بتی گوش می کرده‌اند وقتیکه به این قسمت از ماجرای اندریسون رسیدند به گریه افتادند.

پس از اتمام نمایش حیرت‌انگیز در مورد فونیکس بتی را به سفینه منتقل کرده و دوباره به منزلش بازگردانیدند. بیگانه مسئول عملیات، قبل از ترك بتی دوباره دستوراتی به او می‌دهد و مطالبی را به پیام کلی که می‌باید از طریق بتی به گوش جهانیان رسانیده می‌شد اضافه می نماید:

او می گوید فرزند، تو می‌باید برای مدتی فراموش کنی... او می گوید که همنوعانم مرا باور نخواهند کرد تا زمان زیادی بگذرد. زمان ما... آنها می گویند که نژاد بشر را

دوست دارند و آمده‌اند تا به نژاد بشر کمك کنند... و اگر بشر قبول نکند نجات نخواهد یافت. و نسل او تداوم نخواهد داشت. همه چیز از قبل برنامه‌ریزی شده. محبت بالاترین همه اینها است. آنها نمی‌خواهند به کسی صدمه بزنند. اما بخاطر محبت زیاد... نمی‌توانند به بشر اجازه دهند به راهی که می‌رود ادامه دهد. بهتر است که بعضی‌ها را از دست بدهند تا همه را. آنها دارای تکنولوژی هستند که انسانها می‌توانند از آن استفاده کنند. اما فقط از طریق روح ممکن است ولی انسانها به این قسمت توجهی نخواهند کرد... انسان فقط از گوشت و خون درست نشده... او مطالب بسیار دیگری را هم بمن می‌گوید. از اینکه در آینده چه اتفاقاتی رخ خواهد داد، و چه خواهد شد. آنها در آینده به سیاره زمین خواهند آمد و بشر بدین دلیل بسیار خواهد ترسید... او می‌گوید که انسانهای دیگری را هم به اینجا آورده و افراد دیگری هم اسرار بسیاری را در مغز خود ثبت کرده‌اند. و او اسراری را هم در مغز من ثبت می‌کند. تمام این اسرار در زمان مناسب افشا خواهند شد.

در حالیکه من مشغول نوشتن این جملات هستم (۱۹۹۰ م) بیش از بیست و یکسال است که کوازگا[1] این کلمات را بیان داشته ظاهراً اینك زمان مناسب فرا رسیده و اسراری که بتی در این سالها در مغزش پنهان نموده می‌تواند با باز شدن دریچه سدی که در ضمیر ناخودآگاه او بوجود آمده بود سرازیر شود. او ظاهراً اجازه یافته خاطرات برخوردهای خود با یواف‌اوها بعد از ۱۹۶۷ و ماجراهای ربوده شدنهایش را بیاد بیاورد.

بتی اندریسون - ۳۶ ساله

سال ۱۹۷۳ بزرگترین موج دیدار یواف‌اوها از زمین را در تاریخ مدون بشر به ارمغان آورد. مضافاً اخبار زیادی در مورد رؤیت موجودات شبه انسان در رابطه با یواف‌اوها منتشر شد که از سال ۱۹۵۲ ببعد بی‌سابقه بوده است. محققین یواف‌او سال ۱۹۷۳ را «سال شبه انسانها» نامگذاری کردند. به احتمال بسیار زیاد آنچه را که

1.Quazgaa

شاهدانی دیده بودند قله کوه یخی بود از موارد فراوان ربوده شدن انسانها که خاطره آنها بروال همیشگی بیگانگان در اعماق ضمیر ناخودآگاه قربانیان مخفی مانده است. اما تسریع ناگهانی در روند عملیات بیگانگان مصادف است با تصمیم آنها به افشای دلیل این راز که چرا آنها به این نوع اعمال ژنتیکی روی انواع حیات در کره زمین می پردازند. ولی اظهارات آنها به بتی نیز می باید تا فرا رسیدن «زمان تعیین شده» یعنی تا چهارده سال بعد در مغز او مدفون باقی بماند.

اگر بخاطر داشته باشید بتی در تجربه سال ۱۹۷۳، در قسمت اول اظهاراتش در این باره از تماشای بیرون آوردن دو جنین از آن زن دچار حالت شوك گردید. او در وحشت کامل ناظر بر صحنه‌ای بود که در آن بیگانگان سوزنهای بلندی را به درون قسمت نرم جمجمه یکی از جنین‌ها و همچنین به درون گوشهای او فرو کرده و بعد جنین را در درون یك کپسول شیشه‌ای پر از مایع که به دستگاهی عجیب متصل بود فرو بردند. کمی به عقب برمی گردیم و بحثی را که در آن موقع صورت گرفت مرور می کنیم.

... بتی: اووه! آنها بمن می گویند که مجبور هستند این اعمال را انجام دهند. من به آنها می گویم «چرا باید شما چنین اعمال وحشیانه‌ای را انجام دهید؟» و یکی از آنها جواب می دهد «ما مجبور هستیم، برای اینکه با گذشت زمان بشر بکلی عقیم خواهد شد. دیگر قدرت تولید مثل نخواهد داشت زیرا آلودگی هائی در زمین، اقیانوسها و آتمسفر (آه عمیق) و نیز باکتریها و آن اتفاقات وحشتناك دیگر در روی زمین بوجود خواهد آمد.» بطور کلی موجودات بیگانه سعی داشتند به بتی بفهمانند که مشغول انجام اعمالی به خیر و صلاح بشریت هستند. این مکاشفات مطمئناً طرف تاریك پیام ناظران می باشد اما جنبه روشن آن چیست؟ من مروری دقیق از تمام اظهارات بیگانگان به بتی از اولین برخورد آنها با او در سال ۱۹۴۴ تا آخرین برخوردهای آنان در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ انجام دادم. و بالاخره به حقیقت مطلب رسیدم. گرچه در پیام آنها در تمام این سالها بطور واضح به حقیقت اشاره شده بود ولی آگاهی از آن هرگز برای من مقدور نبوده. می باید تمام گفته‌ها را کنار یکدیگر بگذاریم و در زمینه‌ای تاریك از خطر نابودی

قریب‌الوقوع بشر به آنها بنگریم. در آخرین واقعه ربودن بتی جنبه روشن پیام بیگانگان به او در زمینه قوی تعالیم روحی اعلام می‌شود. در حقیقت منهم بشخصه مرتکب همان اشتباهی شده بودم که کوازگا رهبر بیگانگان در تعالیمش به بتی در سال ۱۹۶۷ بشریت را به ارتکاب آن متهم کرده بود. او گفته بود «این از طریق روح است اما بشر بدنبال آن قسمت نخواهد گشت».

ما بازهم در این مورد بحث خواهیم نمود ولی فعلاً به بررسی حوادث بر اساس تقدم و تأخر زمانی ادامه داده و سعی می کنیم به مفاهیم معانی پیام‌های بیگانگان به بتی بهتر پی ببریم.

بتی اندریسون - ۳۸ ساله

بتی بار دیگر در سال ۱۹۷۵ با بیگانگان مواجه شد و این سال نیز از نظر کنجکاوی و توجهی که یواف‌اوها به انبارهای تسلیحات هسته‌ای و محل استقرار آنها نشان می‌دادند سالی استثنائی بود. البته موجودات بیگانه از اولین سالهای تاریخچه مدرن حضور یواف‌اوها توجهی خاص به پیشرفت و تکامل تکنولوژی و نیز انرژی اتمی داشته‌اند. بنظر من این توجه ناشی از نگرانیهای آنها درباره آینده بشر و تداوم و بقای او در این سیاره می‌باشد. یك سند محرمانه دولتی که در گذشته جزو اسناد طبقه‌بندی شده بود در تاریخ دوم ژانویه ۱۹۵۲ خطاب به ژنرال سام فورد[1] رئیس سازمان ضد اطلاعات نیروی هوائی افشا می کند که:

... گزارشهای مداوم درباره حضور اشیاء پرنده غیرعادی بر فراز نقاطی از ایالات متحده، خصوصاً نواحی شرقی و سواحل غربی و نیز در کنار تأسیسات تولید انرژی اتمی و محل آزمایش آنها وجود دارد... ۱۳.

در سال ۱۹۶۶ در حالیکه در پروژه مینوتمن (موشك عظیم قاره‌پیما و چند کلاهه Minuteman)، در اداره مرکزی آن واقع در جی. تی. ای. مشغول بکار بودم فرصت یافتم

1.Samford

تا از نزدیك تدابیری را که بهنگام حضور یواف‌او در محل استقرار موشك‌های مینوتمن بمورد اجرا گذاشته می‌شود، مشاهده کنم. من مضافاً با افسران و متخصصین پرتاب و هدایت موشکهای مینوتمن (شاغل و بازنشسته) و نیز تکنیسین‌هائی که در محل استقرار موشکها کار می کردند صحبت کرده‌ام. این افراد همگی معترف بودند که بهنگام حضور یواف‌او، دستگاه‌های کنترل و هدایت موشکهای مینوتمن در پایگاه فرماندهی استراتژیك[1] دچار اختلال می‌شدند. کمپانی جی. تی. ای. طراحی، ساخت و نصب این دستگاه‌های فوق پیچیده را بعهده داشته و می‌دانیم که طراحی آنها بگونه‌ای بوده که تحت شرایط حملات اتمی نیز قادر به کار باشند. مسلماً کسی اسرار این دستگاه‌ها را برای یواف‌اوها فاش نکرده ولی آنها به سهولت قادر بوده‌اند توانائی تأسیسات پرتاب و هدایت موشکهای مینوتمن را مختل نمایند. ظاهراً هیچ روش تدافعی هم در مقابله با این اختلالات وجود ندارد. من اطمینان دارم که روسها نیز گرفتار چنین مشکلاتی بوده‌اند.

با وجودیکه این «اتفاقات» برای بعضی از مسئولین و کارشناسان طراز اول که از مسائل محرمانه پایگاه‌های استراتژیکی آگاه بودند تازگی نداشت ولی رسانه‌های گروهی از آن بی‌اطلاع بودند. وقتیکه من این اخبار را برای روزنامه معتبر کریستشن ساینس مانیتور[2] فاش کردم براستی جهنمی در اداره اطلاعات پنتاگون در مورد پدیده یواف‌او بوجود آمد. این روزنامه ادعاهای مرا بررسی و مقاله‌ای در صفحه اول خود منتشر نمود که در سطح جهانی مورد مطالعه قرار گرفت. از طرف مرکز فرماندهی استراتژیك هوائی به جی. تی. ای. تلفن شد و آنها دستور پنتاگون را بمن ابلاغ کردند که یا از اظهاراتی این چنین و افشای اسرار خودداری کنم یا اینکه در انتظار توبیخ نامه رسمی از طرف نیروی هوائی، از طریق جی. تی. ای. باشم. چنین نامه‌ای باعث می‌شد که مجوز امنیتی و یا حتی شغل خود را در پروژه از دست بدهم و بنابراین چاره‌ای

1.Strategic Command Base
2.Christian Science Monitor

نداشتم جز اینکه در رفتار خود تجدید نظر نمایم.

ولی بهرحال، در اکتبر و نوامبر ۱۹۷۵ حضور یواف‌اوها بر فراز پایگاه فرماندهی استراتژیك هوائی، انبارهای تسلیحات اتمی و محل‌های استقرار موشك‌های مینوتمن مجهز به چندین کلاهك هسته‌ای سبب شد که خبرنگاران از این مسئله آگاهی یابند. این واقعه اکنون بصورت یك خبر مهم مملکتی درآمده بود. ۱۴. گزارشها حاکی از آن بود که بعضی شبها چندین پایگاه همزمان مورد بازدید یواف‌اوها قرار می گرفتند. مدارك بدست آمده توسط قانون آزادی اطلاعات (به اصطلاح قانون FOIA) بعدها نشان داد که مسئولین حفاظت راداری بارها یواف‌اوها را ردیابی کرده‌اند و تیم‌های پدافند هوائی مستقر در پایگاه‌ها، هواپیماهای سبك و جنگنده‌های ره‌گیر از نوع F-۱۰۶ نیز بارها برای فرود یا سقوط یواف‌اوها تلاشی بی‌ثمر نموده‌اند! در دو کتاب «نیت آشکار[1]» و «بالاتر از فوق سری»[2] اسناد بسیار جالب توجهی درباره اینگونه حوادث ارائه شده. ۱۵.

در چنین شرایطی بود که بتی اندریسون بار دیگر با ناظران تماس داشت. ملاقاتی کوتاه مدت در اطاق خواب او در نیمه‌های شب که بسیار پرمعنی می نمود. بطور خلاصه به او گفته شد:

اینك زمان آن فرا رسیده... آنها می گویند که... بسیار زود، من همه چیز را بیاد خواهم آورد... آنها خودشان همه چیز را بجریان خواهند انداخت.

به بتی مضافاً یك پیش آگاهی از حوادثی غمناك که بعدها معلوم می‌شود مربوط به زندگانی زناشوئی او بوده یعنی جدائی از همسرش و نیز مرگ دو پسرش در یك حادثه رانندگی داده می‌شود. اما سال ۱۹۷۵ را نیز می توان نقطه عطفی در ماجراهای تا آنروز از یاد رفته او بشمار آورد. همانطوریکه بیگانگان پیش‌بینی کرده بودند «همه چیز بجریان افتاد» و حاصل آن تحقیقات فاز دوم و نوشتن کتاب «ماجرای اندریسون» و مدتی بعد توصیف ادامه ماجراها در کتاب «ماجرای اندریسون - فاز دوم» بود.

1.Clear Intent

2.Above Top Secret

بتی اندریسون - ۳۹ ساله

بتی در سال ۱۹۷۶ در حالیکه مشغول پوشیدن لباس و آماده شدن برای شرکت در میهمانی سالگرد ازدواج بود برخوردی کوتاه مدت با بیگانگان داشت. پیام دریافتی او جنبه شخصی داشت. به او گفته شد که او از دشواریهای زیادی گذشته و در آینده تغییر محسوسی در شرایط زندگی او بوجود خواهد آمد اگر چه هنوز هم مشکلاتی در سر راه او هست. ما می‌دانیم که در همان شب همسر مسئله ساز او از زندگانیش برای همیشه دور می‌شود و احتمالاً از همان شب همه چیز بجریان می‌افتد تا او بزودی همسر بعدی خود یعنی باب لوکا را ملاقات کرده و با او ازدواج کند. این دو رویداد برای ما نیز پرمعنی است. زیرا در می‌یابیم که «ناظران» همانطوریکه از نام آنها انتظار می‌رود این توانائی را دارند که آینده و سرنوشت ما انسانها را ببینند و تا حدودی نیز بتوانند آن را کنترل کنند. اما مسلم است که توانائی آنها نیز محدودیت‌هائی دارد چنانچه ما در جریان برخورد بعدی بتی با آنها می‌توانیم بدان پی ببریم.

بتی اندریسون - ۴۰ ساله

در سال ۱۹۷۷ نیز بتی دو برخورد کوتاه ولی دراماتیك با بیگانگان داشته. در مورد اول بیگانگان در مکالمه تلفنی او با باب لوکا دخالت کردند و این حادثه مقارن بود با زمانی که تیمی از بازجویان که توسط من تشکیل شده بود از او درباره برخوردش در سال ۱۹۶۷ با یك یواف‌او که خاطره آنرا نیز آگاهانه بیاد می آورده سئوالاتی می‌نمودند. باب و بتی هر دو صدای گفته‌های بیگانگان را که با لحنی عجیب و عصبانی ادا می‌شده شنیده بودند. آنها این صداها را به صدای زوزه دستجمعی توده‌ای زنبور تشبیه می کنند. بتی اعتقاد دارد که از خلال آن زوزه‌ها یا صداها، شاید هم بطریق تله‌پاتی مطلبی را مانند «دیگر همه چیز تمام شده»، یا «انجام شد» درك کرده ولی می گوید لحن آنها بسیار عصبانی بود.

در آنشب دیر وقت اعصاب بتی و فرزندانش بمعنی واقعی کلمه توسط فریادهای

بلند و گلوله‌های نورانی بمباران شد! این حادثه پس از برخوردی بود که بتی با ناظران داشت و در خلال آن به او گفته شده بود دو پسرش بزودی کشته خواهند شد و آنها نمی توانند برای جلوگیری از این واقعه دخالت کنند. به او گفته شده بود که در آینده همه چیز بر وفق مراد خواهد بود و ایمان مذهبی قوی او سبب خواهد شد که او و خانواده‌اش از تمامی این مصائب خلاصی یابند. بتی البته تا این اواخر نتوانسته بود آن قسمت از ماجرا را که مربوط به دیدار موجودات بیگانه و پیشگوئی شوم آنها درباره دو پسرش بود آگاهانه بیاد آورد و این حقایق تحت هیپنوتیزم فاش شد. اما با وجود این او بطور ناخودآگاه از وحشت اینکه در آینده نزدیکی اتفاقی هولناك روی خواهد داد رنج می برد. همانطور که قبلاً نیز اشاره کرده‌ام در این روزها بود که او بدیدار من آمد و درباره وحشت خود از اتفاقی شوم صحبت کرد، درست یکروز قبل از اینکه دو پسر او در حادثه رانندگی کشته شوند. این حادثه بما نشان می دهد که علیرغم اینکه بیگانگان این توانائی را دارند که زمان را کنترل کنند و حوادث آینده را ببینند اما اجازه ندارند در اینگونه وقایع دخالت کنند. البته «راز زمان» و «سفر در زمان» را شاید بتوان یك «مرداب فلسفی مملو از تضاد» نامید که بحث درباره آن در چهارچوب این کتاب نیست. شاید کافی باشد که بگوئیم ناظران مدعی هستند که زمان (آنطوریکه ما آنرا درك می کنیم، م.) منطقه‌ای است و آنها چنین محدودیت‌هائی ندارند. برای آنها گذشته، حال و آینده همیشه همین الآن است.

باب و بتی بارها اتفاقاتی مربوط به حضور ارواح و اشباح و حوادثی نظیر اینها را تجربه کرده‌اند. در ماه مارس ۱۹۷۸ بتی، باب و دختر بتی «سندی» در حالیکه در امتداد جاده ۸۶ در ایالت کنتیکات رانندگی می کردند سه جسم سه گوشه و یك سفینه مدور را در آسمان مشاهده می کنند. اما هفت ماه بعد بتی و باب هر دو با هم نوعی جدید از تجربه ربوده شدن را تجربه خواهند کرد که می تواند جنبه روشن و امیدبخش پیام ناظران برای بشریت را بهتر باز کند.

بتی اندریسون - ۴۱ ساله

در سال ۱۹۷۸ در حادثه‌ای حیرت‌انگیز و فوق تصور بتی و باب ناگهان خودشان را در حالتی می‌یابند که جسم فیزیکی خود را پشت سر گذارده بودند! این حادثه درست بلافاصله پس از شنیدن صدای بم و زوزه مانند چرخش پره‌ای بر فراز سقف اطاق آنها در خانه‌ای در شهر مریدان ایالت کنتیکات اتفاق افتاد. این تجربه اوبی‌ای مشترک (برون‌فکنی روح از بدن فیزیکی هر دو آنها) شاید به این دلیل اجرا شد تا تأکیدی باشد بر تعلیمات مادی و دنیوی گذشته به آنها و اثبات این مکاشفه که بقول بیگانگان بشر «فقط از گوشت و خون آفریده نشده است.» اگر اولین برخورد و مکالمه ناظران با بتی خردسال را بیاد بیاوریم درمی‌یابیم که منشاء این قسمت از پیام آنها در آنجاست. آنها به بتی خردسال می گویند که او را آماده خواهند ساخت تا «یگانه» را ببیند. توجه آنها از نظر فیزیکی به بتی بنظر می‌رسد که همیشه در درجه دوم اهمیت قرار داشته است. هدف آنها از بردن بتی آهوی نوجوان فقط این بود که از «در بزرگ» وارد شود و «یگانه» را ببیند. ولی برای دیدن «یگانه» ضروری بود که او جسم فیزیکی خود را ترک نماید (دچار حالت اوبی‌ای شود). در این حالت گرچه در سطح دیگری از موجودیت قرار داشت ولی بازهم شکل ظاهری جسمی را که پشت سر گذاشته بود دارا بود. متأسفانه به او اجازه توصیف این ماجرا داده نشد ولی تحقیقات علمی و دقیقی که موارد مشابه و حالتهای نزدیک بمرگ (ان.دی.ای) صورت گرفته اشاراتی به این واقعیت دارند که دیدار بتی از «خانه» و دنیای نور با توصیف افرادی که دچار حالت ان‌دی‌ای شده‌اند مترادف است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که از ابتدای امر محتوای پیام بیگانگان به بتی ماهیتی فوق فیزیکی داشته است.

اشاراتی به این ماهیت پیام را می توان در محتوای مذهبی یا روحانی ملاقات بتی با موجود بیگانه در جنگل در سال ۱۹۶۱ مشاهده نمود. همچنین وقتیکه به اولین حادثه ربوده شدن او بعنوان فردی بالغ در سال ۱۹۶۷ فکر می کنیم متوجه می‌شویم که توجه فیزیکی به او گرچه آشکارا مهم بوده اما نمی توانسته دلیل اصلی برای ربودن او باشد.

نقطه اوج تجربه او در این حادثه ماجرای فونیکس بود. در این برخورد به بتی بطور صریح و نه با جملات دو پهلو و مبهم بلکه با صدائی رعدآسا که متشکل از مجموعه‌ای از صداها بود گفته شد که «او را انتخاب کرده‌اند تا بدنیا نشان دهد».

اما آنها از نشان دادن مرگ آتشین وحیات مجدد فونیکس هدف دیگری هم داشتند.

این نمایش درسی بود پر اهمیت درباره جاودانگی. دیدار بتی نوجوان از جائیکه ناظران آنرا «خانه» می نامیدند مبین این واقعیت است که آن دنیای نور غیرقابل توصیف در حقیقت سرچشمه حیات است. و این واقعیت که بتی نمی توانست با جسم فیزیکی خود به آنجا وارد شود آشکارا بما می‌فهماند که آن «خانه» در سطح دیگری از موجودیت قرار دارد. به بتی گفته شد هرکسی «خانه» را خواهد دید و نهایتاً «در بزرگ» بروی همه باز خواهد شد. دیدار بتی از «یگانه» نیز بطور خاصی مشابه حالت ان دی‌ای است و سمبول فونیکس برای جاودانگی، و همه جنبه‌های شاد و مثبت پیام بیگانگان به بشریت را تشکیل می‌دهد.

بنظر می‌رسد ناظران مایلند که ما بدانیم جوهر واقعی موجودیت بشر نه فقط در زندگی ما روی سیاره زمین بلکه در حیات آینده و به کلامی دیگر در بیش از یك سطح از حیات می تواند تداوم داشته باشد. از پیام آنها همچنین می توان استنباط کرد که ما در فرمی دیگر در «دنیای نور» حضور داشته و زندگی کرده‌ایم. پیش از آنکه در سطح موجودیتی که آنرا حیات می نامیم متولد شویم در قالبی دیگر در «دنیای نور» زندگی کرده‌ایم. مکانی که «خانه» خطاب شده شاید همان سرمنشاء و در عین حال مقصد جوهر واقعی حیات بشر باشد. «انسان از گوشت و خون آفریده نشده.»

ربوده شدن باب و بتی با هم در سال ۱۹۷۸ تأکیدی مجدد است بر جنبه روشن پیام ناظران. هر دوی آنها در یك لحظه از جسمشان بیرون آمدند و جسم فیزیکی خود را پشت سر گذاشتند در حالیکه «خود دیگر» آنها با جسد بیجانی که آنرا ترك نموده بودند شباهت کامل داشت. آنها می توانستند یکدیگر را ببینند، حتی همدیگر را لمس

کنند و در آغوش هم باشند در حالیکه روح آنها توسط تکنولوژی یا قدرتی فوق از توانائی درك ما بطرف آسمان به بالا برده می‌شد. آنها در این سطح موجودیت موقتی همانقدر واقعی بودند که در حیات خود روی زمین. سقف منزل آنها، گچ، تیرهای چوبی و پوشش چوبی داخلی آن واقعیت فیزیکی خود را از دست داده بود و «بدن‌های دیگر» آنها از میان این توده چنان عبور کرد که گوئی اصلاً وجود خارجی ندارد! اما این حالت همزیستی با هم و تفکیك دو موجودیت چندان دوامی نداشت. یکبار دیگر تبدیل حیرت آوری از آنچه که باصطلاح جسم خوانده می‌شود صورت گرفت.

بتی و باب در ماده‌ای اثیری، مانند مه رنگین و چرخنده احاطه شدند. همزمان پوست بدن آنها رنگ طبیعی خود را از دست داد. ابتدا هر دو مانند ارواح برنگ سفید - خاکستری درآمدند و سپس آن اتفاق حیرت‌انگیز روی داد. بتی توانسته این مناظر رعب آور را در آن صفحه تخیلی تلویزیون که توسط نیروی هیپنوتیزم به او القاء شده بود، بعنوان یك «ناظر» تماشا و توصیف کند:

... و او (منظور خود بتی است) به رنگ طلائی درآمد تمام خطوط چهره و اندام او ناپدید شدند. بنظر می‌رسد که تمام اندام او دارد به نور تبدیل می‌شود.

پس از این تبدیل است که بشری با هیئت مشابه «فرمی از نور طلائی» به بتی نزدیك شده خوش آمد می گوید. آن مجموعه عظیم و مدور نیز که او خودش را درون آن یافته بود نیز از هاله‌ای نورانی پر می‌شود. او در این لحظات رد باب را گم کرده بود اما همزمان هر دوی آنها را باضافه موجودات کوچك اندام پوست خاکستری یا «ناظران» و نیز سه عضو خانواده خود را که روی میزی در طبقه پائین خوابیده و ظاهراً تحت عمل جراحی قرار داشتند در صفحه تلویزیون تخیلی می بیند. ما نمی‌دانیم بتی در آن لحظه چه بود و در چه حالتی از حیات قرار داشت اما او هنوز هم قادر بود هر دو نوع موجود، هم «ناظران» و هم انسانها را در کنار هم ببیند. در واقع هر سه فرم می توانستند در این سفینه مدور یا مجموعه‌ای با بخش‌های جداگانه که در جهت تضاد با یکدیگر به آهستگی گردش می کردند همزیستی داشته باشند.

بتی از لحظه‌ای که اندام منور طلائی رنگش به سایرین که در وضعیتی مشابه بودند ملحق شد رد پای خود را گم کرد. ما در این لحظات فکر می کنیم که به نقطه اوج حوادث خارق‌العاده و فوق تصور رسیده‌ایم اما غافل از اینکه هنوز هم اتفاقات بسیار عجیب‌تری در شرف وقوع است.

بتی در کمال حیرت گروهی از فرم‌های انسانی منور را تماشا می کند که ظاهراً سرگرم یك بازی نشاط آور هستند که می‌تواند نوعی مراسم نیز بوده باشد. در حین این بازی و فعالیت بتی در شرایطی که فراموش کرده که خود او نیز جزو همان گروه بازیکنان است می بیند که چگونه آنها در امتداد یك سیم‌پیچ عظیم نورانی که بحالت پلکان یا نرده‌ای مدور و نورانی دیده می‌شد و ظاهراً بمحض تماس با اندام آنها به این موجودات نیرو و انرژی جدیدی می بخشید بحالت شناور چرخش می کنند. در این لحظات ناگهان یك تبدیل هیئت غیر قابل درك دیگری رخ می‌دهد. آن فرم‌های انسانی منور در برابر چشمان حیرت‌زده بتی به سمت بالا پرواز می کنند و به صفحات فلزی مربع شکل که با رشته‌هائی از نور بهم مرتبط می‌باشند تکیه می‌دهند. «اوه، خدای من، قسم می‌خورم که این دیگر خیلی عجیب است... بنظر می‌رسد که این موجودات در حال غلتیدن هستند. آنها از بالای آن کمربند به درون یك کره نورانی می‌غلتند. در این حال کمربندها را در خود جذب می کنند و بعد به پائین می‌افتند و در آنجا به کف آن برخورد می کنند. در آنجا کره‌ای از نور نشسته است!»

این درسی دیگر است از سری درسهای مادی توسط ناظران به بشر که از طریق بتی بما ارائه می‌شود تا واقعیت ماهیت فوق فیزیکی انسان را یادآوری کند. در تمام این مدت مجموعه گرم و زنده بدن بتی از گوشت و خون براحتی در منزل او آرمیده بود. او را از پروسه دگرگونی در حالت اوبی‌ای عبور داده بودند و ضمیر آگاه او خودش را تا حد یك گلوله کوچك نورانی از انرژی حقیر شده می‌یافت. واقعیت این است که هر کدام از این نقطه‌های انرژی نورانی و لرزنده جوهر نهائی انسان یعنی روح بشر را نشان می‌دادند!

در یك چشم بهم زدن نقطه‌های منور دوباره تغییر شکل داده و به انسانی نورانی تبدیل می‌شوند. سپس آنها به انجام مراسمی می‌پردازند که از نظر ما بی‌معنی است. تعدادی اشیاء به فرم‌های مختلف هندسی به صف شده و بحالت انجام رژه از دری به بیرون از محوطه می‌روند. هنگام عبور از در هر کدام به شکل و شمایل یك انسان بحالت روح بازمی گردند. بتی که در حال تماشای تمام این صحنه‌ها در صفحه تخیلی تلویزیون است از دیدن اینکه خود او هم جزو یکی از این فرم‌های نورانی در حال رژه آسمانی است بشدت شوکه می‌شود. نکته شاخص در صحنه اخیر این است که همراهان او از نژادهای مختلف بودند و این نیز پیامی است از ناظران برای همگان!

ما نمی‌دانیم چطور بتی و باب را به بدن‌های فیزیکی آنان بازگردانیدند و به خانه آنها در مریدان کنتیکات عودت دادند. زیرا در این لحظات مناظر دیده شده و یاد تجربیات بقدری تکان دهنده است که بتی در یك لحظه از حالت یك ناظر به فردی درگیر برمی گردد و باب مجبور می‌شود برای جلوگیری از فشارهای طاقت‌فرسای روحی و تلاطم بیش از حد او را از خلسه هیپنوتیزم بیرون بیاورد.

بتی بهرحال، قبل از اینکه از حالت هیپنوتیزم خارج شود چندین موجود اسرارآمیز را هم ملاقات می‌نماید که او را تا در خروجی آن سفینه عظیم و چرخان هدایت و همراهی می کنند. بتی این موجودات را از قبل می‌شناخت. او پس از دیدار با «یگانه» آنها را دیده بود. در آنزمان آنها او را پس از خروج از آن در بزرگ به سوی بدن فیزیکی‌اش اسکورت کرده بودند. البته اشاره من به افرادی است که بتی آنها را «مردانی در جامه‌های سفید با موهای سفید» توصیف کرده.

این موجودات حیرت‌انگیز با اندامی مانند انسان که توانائی پرواز مابین ستارگان را دارند، چه کسانی هستند؟ آنها را روی سیاره زمین در معیت «ناظران» دیده‌اند و سایر شهودی که به حالت ان‌دی‌ای نیز دچار شده‌اند پس از بازگشت به جسم فیزیکی درباره آنها سخن گفته‌اند.

بطور خلاصه شاید پسنده باشد که بگوئیم «ناظران» این تجربه عجیب را به بتی

ارائه دادند تا بر تصمیم خود برای نشان دادن حقیقت وجود جنبه ماوراء فیزیکی یا روحانی حیات به انسان تأکید کنند. جنبه‌ای که متأسفانه آنرا نادیده گرفته است. اینها صحنه‌هائی پر آب و رنگ‌تر از توصیف‌هائی هستند که کوازگا در حادثه ۱۹۶۷ درست قبل از اینکه بتی یواف‌او را ترک کند به او گفته بود.

... آنها دارای تکنولوژی هستند که بشر قادر به استفاده از آنست... و این فقط از طریق روح ممکن است... اگر انسانها فقط به مطالعه طبیعت می‌پرداختند می‌توانستند جواب بسیاری از سئوالات را پیدا کنند... بشر آنها را فقط از طریق روح پیدا خواهد کرد. انسان فقط از گوشت و خون ساخته نشده.

اگر تجربیات بتی بر اساس واقعیت‌ها استوار باشد در اینصورت بدن از گوشت و خون ما انسانها در بعدی که ناظران آنرا «زمان منطقه‌ای»[1] نامیده‌اند بسیار پیچیده‌تر از آنست که کسی بتواند مجسم کند. اندام تشکیل شده از پروتوپلاسم زنده و پیچیده ما شاید فقط سایه‌ای است از ماهیت و توانائی حقیقی ما و همانطور که ممکن است ناظران توانائی های ماوراء طبیعی داشته باشند و بتوانند بر حسب اراده و با کمك تکنولوژی پیشرفته و ماهیت فوق فیزیکی خود بدن ما را تبدیل کنند، این نیز غیر قابل درك و تصور است. در ملاقات بعدی بتی با بیگانگان این واقعیت‌ها بیشتر آشکار خواهد شد. بتی فقط بصورت مبهم خاطراتی از برخوردهای خود در سالهای ۱۹۸۱، ۱۹۸۲، ۱۹۸۴ که در اطاق خوابش روی داد را بیاد می آورد. حادثه ربوده شدن بعدی بتی از خانه او در تریلر در سال ۱۹۸۶ در محلی بنام هیگانوم، کنتیکات بود.

بتی (اندریسون) لوکا - ۴۹ ساله

این رویداد بخصوص هنگامی رخ داد که بتی روی کاناپه دراز کشیده و مشغول مطالعه انجیل بود. در ابتدا همان صدای بم چرخش (پروانه‌ای) که او و باب در حادثه اوبی‌ای همزمان خود شنیده بودند بگوش می‌رسد. بتی بلافاصله از سر تا پا احساس

1.Local Time

فلج کامل می کند و در این لحظه یکی از «ناظران» کنار کاناپه او می‌ایستد. و با قرار دادن شی‌ای مانند یك جعبه کوچك در کنار بتی روی کاناپه، او متوجه می‌شود که روح از بدنش جدا شده و می تواند بدن فیزیکی خود را که در آنجا دراز کشیده تماشا کند. همینکه او با تردید دستش را دراز می کند تا بدن فیزیکی خود را لمس کند از حیرت دهانش باز می‌ماند زیرا می‌بیند که دستش بدرون جسد فیزیکی او فرو می‌رود! ظاهراً آن جعبه کوچك سبب بوجود آمدن حالت اوبی‌ای در بتی شده بود. انتقال او نیز ظاهراً توسط همان دستگاه کوچك که آن موجود از کمربند خود جدا کرده بود انجام شده. قبل از انتقال، بارانی از جرقه‌های نورانی او و آن موجود را پوشانیده بود. لحظاتی بعد بتی خود را بحالت شناور بر فراز منطقه‌ای با مورفولوژی بسیار غیرعادی و عجیب در حال عبور می‌بیند. جائی که در دنیای واقعیت‌ها مشابهی ندارد. او بحالت شناور از فراز این محوطه وسیع که بنظر می‌رسیده تا بی نهایت‌ها ادامه دارد عبور می کند. این منطقه تا جائیکه چشم کار می کرده با گلوله‌های بلورین مفروش بوده است.

ناگهان سایه یك پرنده عظیم‌الجثه در سطح زمین زیر پاهای بتی پدیدار می‌شود که در حال عبور است. بارانی نیز از نقطه‌های نورانی می‌بارد که پیش درآمد صدای غرش است. در این لحظه گلوله‌های بلورین روی سطح زمین مثل اینکه جان گرفته باشند بحرکت درمی آیند. همزمان صدائی رعدآسا بتی را مخاطب قرار می‌دهد. بتی که در آن ایام از عمل سقط جنین هشتمین فرزند خود که به دلائل طبی انجام گرفته بود احساس شرمساری و عذاب وجدان می کرد از گفته‌های این صدا احساس آرامش می کند.

ربایندگان او یکبار دیگر تأکید می کنند که آنها محافظان انواع حیات موجود در سیاره زمین هستند و به او اطمینان می‌دهند که ربودن مردان و زنان توسط آنها دلائل موجهی دارد. آنها به این وسیله به مطالعات خود درباره آثار محیط زیست بر ارگانهای بشر ادامه می‌دهند تا در آینده بتوانند به بازسازی مجدد حیات انسانها در روی کره زمین جامه عمل بپوشانند. یکبار دیگر تأکید می کنند و شاید برای آخرین بار هشدار

می‌دهند که توازن طبیعی روی زمین در حال نابودی است.

ناظران پیام خود را از طریق بتی به بشریت اعلام کردند و بتی نیز نقش خود را در این سناریوی پیچیده ایفا نموده و انسانها را برای آنچه در روی زمین اتفاق خواهد افتاد آماده می کند. اما ما از این سناریو چه برداشتی می توانیم داشته باشیم؟ من در قسمت آخر کتاب نظریات شخصی‌ام را در این باره بیان خواهم کرد. اما تا آنجا که به مفهوم بنیادی این پیام مربوط است این سئوال در عین صراحت بسیار تفکر برانگیز است.

حافظان بتی بما پیام داده‌اند که آنها همیشه با انسانها همزیستی داشته و از نظر ژنتیکی با ما خویشاوند هستند. آنها بارها خود را بعنوان حافظان انواع حیات تکامل یافته در روی زمین معرفی نموده‌اند. طی دورانی که حیات در روی زمین در حال تکامل بوده آنها سعی کرده‌اند تا با اجرای پروژه‌های ژنتیکی بسیار طولانی ضمن حفاظت از فرم‌های حیات، آنها را به تکامل نیز برسانند. اینك که موجودات مؤنث بیگانه دچار مشکلات و نقائص ژنتیکی شده‌اند احتیاج به مادران عاریه‌ای از نوع بشر دارند تا بتوانند نسلی دورگه بوجود آورند.

آنها می گویند دلیل اصلی شتاب ناگهانی در حصول به اهداف ژنتیکی این است که خطر ناباروری و عقیم شدن انسانها را تهدید می کند. آلودگیهائی که انسان به طرق مختلف در محیط زیست خود بوجود آورده از حد کنترل خارج شده. این آلودگی‌های گسترده باعث نابودی و مرگ تمام موجودات زنده در کره زمین خواهد شد. بنابراین لازم است اقداماتی صورت گیرد تا بتوان از انواع حیات روی کره زمین نمونه‌هائی را جمع آوری و حفاظت نمود و در سیاره‌ای دیگر امکان ادامه حیات را برای آنها فراهم ساخت.

یکی از هراس انگیزترین جنبه‌های پیام موجودات بیگانه نمایش ماهیت و توانائی فوق فیزیکی و تکنولوژی آنها در سطح بالا است. آنها در عین حال سعی کرده‌اند بما بفهمانند که بشر چیزی بیش از جسمی ساخته شده از گوشت و خون است. مرگ و نابودی فیزیکی پایان راه نیست. جوهر حقیقی بشر در همه شرایط به زندگی ادامه

خواهد داد، آنهم در مکانی خارج از حیطه درک و قدرت تخیل او.

با همه اینها هنوز چندین معما برای ما حل نشده باقی می‌ماند. منجمله اینکه آن موجودات اسرارآمیز بلند قد رداپوش که بسیار شبیه انسانها هستند و در برخوردهای نزدیک با یواف‌وها و هم حالات نزدیک بمرگ (ان‌دی‌ای) توسط شهود بسیاری دیده شده‌اند چه کسانی هستند؟ آیا آنها واقعاً اجداد حقیقی بشرند که از نقطه‌ای دور در این کهکشان به اینجا آمده‌اند؟ آیا این گفته که «دنیای پشت آن در عظیم که برای تمام بشریت روزی باز کرده خواهد شد» بدین معنی است؟ چه زمانی تمام افراد ربوده شده با یکدیگر اجتماع خواهند کرد؟ چه موقع همگی آنها را بکار خواهند گرفت تا رسالت خود را انجام داده و به مردم و همنوعان خود کمک نمایند تا از روزیکه ناظران طبق برنامه‌های خود به همه بشریت ظاهر خواهند شد وحشتی نداشته باشند؟

ظاهراً ما در حال حاضر نباید جواب این سئوالات را بدانیم. اما ناظران قول می‌دهند که آنچه آینده برای ما به ارمغان خواهد آورد روزگاری خوش برای ما باشد. چیزی که برای بشر بسیار دلپذیر است.

فصل سیزدهم

نظریات پایانی (نهائی؟)

در این فصل از کتاب مایل هستم نظریات و واکنش های شخصی‌ام را درباره تمام مطالب عنوان شده بیان کنم. من بررسیهای خود را با اعتماد به گفته‌های بتی تحت شرایط هیپنوتیزم و قبول تمام ارزشی که می توانند داشته باشند آغاز کردم. حداقل برای خودم جالب بود که ببینم این شیوه تحقیق مرا به کجا خواهد رسانید. نتیجه این ماجراجوئی خلق یك سناریو با درجه بالائی از اعجازات بود، مضافاً بطرزی غیرمنتظره خود را نیز در میان این گروه از ربوده شدگان یافتم.

در طی تمام این بررسیها صادقانه تلاش کرده‌ام تا از تحت تأثیر قرار گرفتن زمینه چندین ساله تحقیقاتم در مورد پدیده یواف‌او در شهادت‌های آگاهانه و یا خاطراتی که تحت هیپنوتیزم بیاد آورده‌ام جلوگیری نمایم. تجربه شخصی‌ام باعث شده که درد و رنج افراد ربوده شده را بهتر درك کنم... من نیز بزودی در آسیب پذیری آنها در برابر واکنش های مردم و رسانه‌های گروهی شریك خواهم بود... مایل هستم نظرات نهائی خود را در مورد موضوعات ذیل بترتیب بیان کنم:

۱- پدیده ربودن شدن توسط یواف‌او

۲- ماجرای اندریسون

۳- پیام و حادثه ربوده شدن خودم.

۱- پدیده ربوده شدن

من بشخصه چه برداشتی از گزارشهای فراوان افراد ربوده شده توسط یواف‌اوها دارم؟ چه دلیل یا منطقی را می توان برای صحت رویداد این پدیده عرضه کرد؟ این‌ها سئوالاتی هستند صریح که جوابی منطقی را طلب می نمایند. خواننده باید بداند که نویسنده شخصاً درباره این موضوع چگونه می‌اندیشد و آیا خود باور دارد؟ و اگر دارد، چرا؟

اولاً من تردیدی ندارم که گزارشات درباره فرود یواف‌او همراه با سرنشینان آنها اغلب توسط شهودی معتبر و قابل باور داده شده است. اینگونه گزارشهای مستند بصورت واقعیتی دست نخورده و خالص موجود هستند. بسیاری از شهود این وقایع خود جزو ربوده شدگان نیستند و فقط یواف‌او را بصورت اتفاقی در عالم واقعی دیده‌اند.

نامه‌ای که در ذیل نقل می کنم در ژورنال معتبر ساینس[1] بچاپ رسیده. نویسنده دکتر ویلیام تی. پاورز[2] اخترشناس و کارشناس سابق نیروی هوائی آمریکا در موردیواف‌اوها است.

در سال ۱۹۵۴ دویست گزارش از تمامی جهان درباره فرود اشیاء پرنده، غالباً حامل سرنشین منتشر شد. در ۵۱ درصد آنها بیش از یك نفر شاهد حضور داشته. در این تعداد رؤیت‌ها حداقل ۶۲۴ نفر درگیر بوده‌اند که از این تعداد فقط ۹۸ نفر بهنگام رؤیت تنها بوده‌اند. در ۱۸ مورد که شهود متعددی وجود داشته‌اند هیچ کدام نمی دانستند که دیگری هم همان صحنه را می بیند (در همان زمان و همان مکان) و در ۱۳ مورد هم بیش از ۱۰ نفر شاهد رؤیت یواف‌او بوده‌اند.

خوانندگان محترم می باید بخاطر داشته باشید که این دویست مورد گزارش آمار فقط یکسال است. اگر همین تعداد شاهد برای واقعه‌ای جنائی یا تبهکاری وجود می داشت شهادت آنها قطعاً مجرمان را در پشت میله‌های زندان قرار می داد.

ثانیاً سرنشینان یواف‌اوها بر حسب خصوصیات و مشخصه‌های مخصوص بخود بر طبق گزارشهای فراوان و مستند تقسیم‌بندی می‌شوند. بنابراین هیچگونه تردیدی باقی نمی‌ماند که در برخوردهای نزدیك موجوداتی بیگانه ولی انسان نما دیده شده‌اند. در این مورد هم افرادی که این بیگانگان را توصیف کرده‌اند الزاماً همگی ربوده نشده بودند. ثالثاً گزارشهائی از افراد بالغ و معتبر وجود دارد که گفته‌اند توسط همین موجوداتی که شهود ربوده نشده آنها را دیده و گزارش کرده‌اند ربوده شده‌اند. بسیاری از جزئیات ربوده شدن این افراد با یکدیگر مشابه هستند. بعضی از این گزارش‌ها مطلقاً در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونها مورد بحث قرار نگرفته و بنابراین بجز فرد ربوده شده هیچکس نمی‌توانسته از آنها آگاهی داشته باشد. در مواردی هم نشانه‌های فیزیکی مشابهی در روی بدن ربوده شده‌ها یافت شده است. تمام این جزئیات دلائل محکمی هستند بر اینکه پدیده ربوده شدن بنیانی در واقعیت‌ها دارد. و بالاخره تمام فرضیه‌های جانشینی ارائه شده برای پدیده ربوده شدن نتوانسته با استفاده از علوم دنیای مادی ماهیت این پدیده را بطور رضایت‌بخش توجیه کند.

تمام این ادله، باضافه تجربه شخصی خود من هیچ جای شك و ابهام باقی نمی گذارد که ربوده شدن یك پدیده حقیقی است، مگر اینکه بخواهیم پیش داوریهای فرهنگی را ارجح بدانیم. اصولاً مغز و فکر ما از دوران کودکی طوری تربیت شده که هر آنچه را که با معیارهای شناخته شده جامعه‌ای که در آن زندگی می کنیم تطبیق نکند مردود بدانیم. مسلماً پدیده ربوده شدن توسط یك یواف‌او در این دسته قرار دارد.

البته ما می توانیم نظر بدهیم، انتقاد کنیم و حدس و گمان‌هائی را مطرح سازیم اما همیشه بسراغ سئوال اساسی مطرح شده باز می گردیم که آیا پدیده ربوده شدن تراوشی حیرت‌انگیز از درون مغز ما است یا حاصل فعالیت‌های بیگانگانی از ماوراء زمین و فضا؟ بقول پوگو در هر حال «تفکر عظیم و هوشمندانه!».

درباره واقعیت یك سری اتفاقات مربوط به برخوردهای نزدیك با یواف‌او طی سالهای طولانی که برای بتی (اندریسون) لوکا روی داده چه می توان گفت؟ این سئوالی بسیار جدی و مهم است و جواب آن بطور مستقیم به اعتبار قسمت اعظم اطلاعاتی که در این کتاب عنوان شده بستگی دارد. من بشخصه قادر نیستم برخوردها و تجربیاتی که بتی با یواف‌اوها داشته را باور نکنم. اعتبار او بعنوان یك شاهد غیرقابل خدشه است. من و همکارانم در گروه تحقیق هرگز قبل از این مورد این چنین بدقت تمام جنبه‌های زندگی و گذشته‌های شاهدی را بررسی نکرده بودیم. بررسی ویژگی‌های اخلاقی، تست‌های مختلف و متعدد با دروغ‌سنج، جلسات بحث با روانکاوان و بالاخره رابطه دوستانه و پابرجائی که من در این ده سال اخیر با بتی اندریسون داشته‌ام هیچکدام ایرادی در ویژگیهای اخلاقی و اعتبار او بعنوان یك شاهد نشان ندادند.

تحت تأثیر هیپنوتیزم بتی نه تنها به توصیف برخوردهای خود با یواف‌اوها و سرنشینان آنها می‌پردازد بلکه تمام این حوادث را از نو تجربه می کند. او این وقایع را با همه پیچیدگی جزئیات آنها با احساسات مربوطه، درد و رنج فیزیکی و حتی حرکات اندام خود شرح می دهد. او توانسته صحنه‌ها را با جزئیات آن ترسیم کند که این نقاشی ها منطبق با شهادت‌های زبانی او است. هفته‌ها، ماه‌ها و حتی سالها بعد او تحت تأثیر هیپنوتیزم توانسته همان حادثه یا صحنه را با همان دقت دوباره بیان کند.

بشخصه تعداد معدودی از شکاکین را دیده‌ام که پس از دیدن و شنیدن نوارهای سمعی و بصری تهیه شده از او همچنان به حقیقت وقایع توصیف شده مشکوك باقی مانده باشند. در اذهان این افراد دیگر شکی وجود نداشت که در آن حالت بتی واقعاً در روح می‌دیده و تمام آن حوادث را دوباره تجربه می نموده. افرادیکه این نوارها را شنیده و اظهارنظر کرده‌اند طیف وسیعی از جامعه را تشکیل می‌دادند. برخی از آنها هم جزو محققین دوره‌ای پدیده یواف‌اوها بوده‌اند، مانند مرحوم دکتر جی. آلن های نك J. Allen Hynek دکتر های نك اخترشناس و استاد دانشگاه نورث وسترن Northwestern

و همچنین رئیس رصدخانه دیربورن Dearborn و انستیتوی اخترشناسی لیندهایمر Lindheimer بود. او در گذشته بعنوان رئیس رصدخانه آستروفیزیك اسمیتسونین[1] نیز خدمت می نمود. هنگامیکه روسها اسپوتنیك را روانه فضا کردند از دکتر های نك خواسته شد تا با دستگاه‌های خود پرواز اسپوتنیك را تعقیب نماید. اما از نظر ما مهمتر این بود که های نك بعنوان یك دانشمند ارشد مورد مشاوره دولت در امر پدیده یواف‌اوها بود. او در پیشگفتاری که برای این کتاب نوشته درباره ماجرای اندریسون چنین اظهارنظر و ارزیابی نموده است:

... در مورد پدیده یواف‌او، آشنائی عمیق‌تر با مسئله آشکار می‌سازد که نه فقط جنبه‌های پر اهمیت علمی و پتانسیل بالقوه آن بلکه جنبه‌های مربوط به جامعه‌شناسی، روان شناسی و حتی مذهبی قضیه نیز دارای اهمیت است. مورد اندریسون در بر گیرنده تمام این جوانب می‌باشد... این بحث پوچ یا مزخرفی نیست... و کوچکترین نشانه‌ای از فریبکاری و ظاهرسازی در آن دیده نمی‌شود... بمرور موارد دیگری از این قبیل حوادث حیرت‌انگیز افشا خواهد شد. مواردی مانند ماجرای اندریسون عقل سلیم بشری را به فغان وامی‌دارد... این یك مبارزه‌طلبی آشکار است برای سیستم باورهای امروزی ما.

اینگونه اظهاراتی که دانشمندان بر پایه تحقیقات دامنه‌دار خود می نمایند فوق‌العاده حائز اهمیت است. ارزیابی و تست لیتموس[2] برای ما تنها پ. هاش[3] سنجی است که برای تعیین اصالت پیام بیگانگان در اختیار داریم.

پیام

پیام بیگانگان در توجیه بسیاری از جنبه‌های تا کنون مخفی پدیده یواف‌او راه درازی را پیموده. از اواسط دهه ۱۹۴۰ دانشمندان از تعدد موارد ظهور یواف‌اوها بر فراز شهرها

1.Smithsonian

۲. تست معرف بازیته یا اسیدیته محلول توسط کاغذ اندیکاتور Litmus Test

3.P.H.

و روستاهای ما دچار حیرت شده بودند. سئوالاتی که مطرح می‌شد اغلب درباره علت عدم تماس های رسمی، پنهان کاری‌های دولت مرکزی و تعدد موارد «زمان گمشده» در افرادیکه با یواف‌اوها تماس گرفته بودند بود. طی سالهای طولانی بمرور اما با قاطعیت برای محققین آشکار شد که موارد فراموشی ها در شهود بطور مستقیم با حادثه ربوده شدن آنها توسط یواف‌اوها در ارتباط است. جنبه ژنتیکی قضیه نیز معمای سردرگم و غامض دیگری بود.

پیام بیگانگان به تمام این سئوالات پاسخ مناسب می‌دهد. رابطه مستقیم تخریب محیط زیست عوامل و نگهدارنده حیات در روی کره زمین تشدید فعالیت‌های بیگانگان را توجیه می کند. در واکنش به این شرایط، ناظران به برنامه‌های ژنتیکی خود که از همان ابتدای خلقت بشر در حال اجرا بوده سرعت بخشیدند.

... بشر در آینده عقیم خواهد شد... آنها از همان جوهر ذات بشر هستند... جنین‌ها نیز به آنها تبدیل خواهند شد.

چه کسی می توانست چنین حقایقی را در تصور خود بگنجاند؟ دقیقاً همین غیرمحتمل بودن پیام به احتمال اصالت آن می‌افزاید. چرا؟ زیرا فقط در این پیام است که جوابهای منطقی به سئوالات کلیدی در مورد پدیده یواف‌او را می‌یابیم. به کلامی دیگر محتوای این پیام تکه‌های گمشده در بازی پازل[1] است.

بعضی از تکه های گمشده پازل مربوط به سئوالاتی است که بشر در تمام دوران‌های گذشته داشته. جنبه ماوراء فیزیکی پیام اشاره‌ای است آشکار به ماهیت فوق فیزیکی خود بشر. از زمانیکه بشر بصورت انسان امروزی ظاهر شد همیشه باوری در اعماق ذات او وجود داشته که پس از مرگ فیزیکی حیات ادامه دارد. این شعور (یا باور) جهانی در بسیاری از مکاشفات بدون زمان در پیروان تصوف، پیامبران و ادیان الهی برای بشر افشا شده. این اشارات ظریف اینك توسط تست‌های پاراروانشناسی و فرضیه‌های فیزیك کوانتومی جدید معانی تازه‌ای پیدا می کنند. حالات اوبی‌ای و ان‌دی‌ای فقط یك معنی

1.Puzzle

دارد و آن اینکه انسان واقعاً بیش از گوشت و خون است.

این راز که بشر می‌رود تا عقیم شود و نسل او از روی این سیاره محو گردد فعلاً برای ما غیر قابل درك است. اما نشانه‌هائی در اطراف ما دیده می‌شود که همگی دلالت بر صحت چنین ادعائی دارند. و این جنبه تیره پیام بیگانگان است.

بهرحال، جنبه اصلی پیام مربوط است به تبدیل جسم بشر بعد از مرگ فیزیکی او. موجودیت فعلی بشر در «زمان تابع مکان» جنبه آماده‌سازی او را دارد. شاید این نیز گامی دیگر است در جلوی روی ما در روند تکاملی. اما ناظران از این گامها فراتر رفته‌اند.

در حادثه ربوده شدن هربرت شیمر[1] مأمور پلیس، یکی از موجودات ربایندهٔ او بطرف آسمان پرستاره اشاره می کند و آنچه او می گوید ممکن است اشاره‌ای باشد از آنچه که بعد از اقامت کوتاه ما در روی زمین در انتظار ما است. او گفته بود: «**تو بچشمان خود جهان را خواهی دید همانگونه که من دیدم.**» شاید این همان رازی است که درك محدود ما از بهشت بدنبال آنست. و این جنبه روشن پیام ناظران است. آینده‌ای فرح‌بخش و هیجان‌انگیز که در انتظار ما است.

... خاطرات آگاهانه دوران کودکی‌ام که اینك با انجام چند جلسه هیپنوتیزم آنها را تائید کرده‌ام مرا گیج کرده. روابط غیرعادی اعضای خانواده من با یواف‌اوها (ریموند فاولر در کتاب خود چندین مورد حوادث مشکوك را درباره والدین و برادران و خواهران و حتی فرزندانش ذکر کرده که آنها را بنوعی با حضور یواف‌اوها مرتبط می‌دارند. اما چون واقعاً محتوای مستدلی ندارند و به احتمال زیاد باعث خستگی خوانندگان می‌شوند تصمیم به حذف این مطالب گرفتم.) احتمالاً چیزی بیشتر از فقط تصادفی بوده. همچنین شکل جای این زخم (زخم کوچکی روی ساق پای راست او) که گرچه بتدریج از بین می‌رود ولی هنوز هم دیده می‌شود کاملاً هماهنگ است با شکل آثار فیزیولوژیکی مشخصه یواف‌اوها و محل آنها در روی بدن. در توضیحات علمی تحت

1.Hurbert Shimer

عنوان فرضیه‌های جایگزین (آلترناتیو) گفتم که تجربیات اینگونه ممکن است کاتالیزاتوری غیر از حوادث عادی فیزیکی داشته باشد. این ادعاها امکان دارد بنظر بعضی‌ها جبانانه برسد اما برای ادامه زندگی عادی، ما محتاج اینگونه احتمالات هستیم.

احساس می کنم با نوشتن این کتاب مسئولیت سنگینی بعهده گرفته‌ام. من هرگز نمی‌دانستم که تحقیقات فاز سوم چنین افشاگری‌های حیرت‌انگیزی را به ارمغان خواهد آورد. آنچه بیش از هر مطلب دیگر فکر را مشغول کرده نابودی قریب‌الوقوع نسل بشر و رابطه آن با حضور یواف‌اوها است. واقعاً درباره چنین آگاهی و مبارزه‌طلبی چه می‌توان گفت؟ این راز می‌تواند یکی از بزرگترین مکاشفات تاریخ بشر باشد به همان اندازه که می‌تواند فقط بعنوان پیش آگاهی از نابودی قریب‌الوقوع نیز قلمداد شود. ظاهراً بنا به دلائلی «ناظران» مایل هستند که بشر درباره مسئولیت‌های آنها و نوع فعالیتهائی که انجام می‌دهند اطلاع حاصل نماید. بنابراین من احساس وظیفه می کنم که این اطلاعات را بگوش همگان برسانم.

ما می‌توانیم با تعجب سئوال کنیم که اگر تمام اینها واقعی است چرا «ناظران» چنین روشی برای آگاهی بشر از این رازها برگزیدند. چرا آنها مقامات دول مختلف جهان را مطلع نکردند؟ ما می‌توانیم مجسم کنیم که تماس‌های رسمی و اعلام پیام آنها به رهبران جهان چه هرج و مرجی را می‌توانست بوجود آورد. شیوه بیگانگان همیشه بدین منوال بوده که بشر را بمرور به حضور و اعمال خودشان عادت دهند. این اطلاعات مانند خمیرمایه جامعه ما را آماده می کند بگونه‌ای که شوك فرهنگی بسیار کمی وارد آید.

من نمی‌دانم چه کسانی محتویات این کتاب را باور خواهند کرد. گرچه (اگر حقیقتی در این گفته‌ها باشد) باور یا عدم باور چیزی را عوض نخواهد کرد. اما اگر می‌توانستیم ثابت کنیم که این پیام‌ها حقیقی نیستند و یا توجیهی منطقی برای پدیده ربوده شدن و تمام آثار و جوانب دیگر این پدیده بیابیم در آنصورت (با وجودیکه می‌دانم هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد) حداقل فایده این کتاب آگاه کردن جامعه به خطرات تخریب وحشتناکی است که بشر در همین لحظه در این سیاره انجام می‌دهد.

هر اتفاقی که در آینده روی دهد یك واقعیت مهم پابرجا خواهد ماند و آن اینکه بشر می باید بدون درنگ اقدام به اصلاحات فوری نموده و برنامه‌های جامع و فراگیر تنظیم نماید تا محیط زیست خود را نجات دهد. اگر این کار انجام نشود پیام ناظران واقعیت خواهد یافت و زندگی در روی زمین محو خواهد شد. آیا ما جرأت اینرا داریم که منتظر بمانیم تا ببینیم که چه خواهد شد؟

1. William T,Powers

2. Raymons F Fowl

ضمیمه

نامه‌ای به بتی (اندریسون) لوکا

بتی عزیز

تو از من خواسته‌ای نظرم را در این باره که آیا موجودات فضائی همان «فرشتگان» هستند یا نه و اینکه پدیده یواف‌او به کتب و سنت‌های یهودیت - مسیحیت مرتبط است یا نه، بیان کنم. این کاری دشوار و راهی با چاله‌های زیاد است. این یك کتاب مذهبی نیست بلکه بازگوئی توصیف‌های مستند تو درباره موارد ربوده شدن نهایت و نتایج تحقیقاتی است که ما انجام داده‌ایم.

بهرحال چون آنطوریکه تو می گوئی رباینده‌گان تو خودشان را با شخصیتهای تورات و انجیل مترادف می دانند بنابراین فکر می کنم اظهارنظر در اینمورد همسو با اهداف این کتاب و محتویات آن باشد. این گفته بدان معنی نیست که من الزاماً این جنبه از پیام بیگانگان را باور می کنم. بعضی‌ها عقیده دارند که تو مبنای اعتقادی خود را بر تجربه ربوده شدن‌هایت غالب کرده‌ای تا به این طریق بتوانی به ایمان مذهبی‌ات وفادار باقی بمانی. از طرف دیگر وقایع انجیل ممکن است نمونه‌ای اصیل از تجربیات گزارش شده توسط تو باشد.

برای اینکه بتوانم به تقاضای تو جوابی منصفانه بدهم بدون اینکه در مورد آنهائیکه به مسیحیت یا یهودیت اعتقادی ندارند پیش داوری کرده باشم قواعدی را بشرح ذیل

تعیین میکنم:

۱- انجیل و فرهنگ فکری وابسته به آن را فقط بعنوان اطلاعات ریشه‌ای در نظر می گیرم بدون اینکه به اصالت پیام مذهبی آن کاری داشته باشم.

۲- برای فراهم آوردن امکان بحث در اطلاعات انتخاب شده تاریخ و صحت آنها را آنطوریکه نوشته شده قبول می کنم.

۳- ابرهای غیرعادی، انواع نورها و تمام اشیاء پرنده چه در آسمان و چه فرود آمده بروی زمین را یواف‌او می نامیم.

۴- موجودات فرازمینی که بعنوان، خدایان، پسران خدا، فرشتگان مقرب، فرشتگان، اسرافیل، بچه فرشته‌های چاق و بالدار [۱]، ناظران، مقدسین، موجودات قدرتمند و غیره شناخته شده را همگی بیگانگان می نامیم.

با این روش مشخص می‌سازیم که حوادثی در زمانهای دور و بعضی وقایع در انجیل اگر در عصر حاضر اتفاق می‌افتادند. می توانستند بعنوان رویدادهای مربوط به یواف‌او گزارش شوند. زیرا این گزارشات باستانی مترادف با تجربیاتی هستند که امروزه ما با یواف‌اوها داریم. از جمله وقایع غیرعادی می توان به:

نورهائی در شب (NL)، بشقابهای پرنده در روشنائی روز (DD)، یواف‌او در فاصله ۵۰۰ متری نظاره کننده (CE)، یواف‌او (CE۱)، یواف‌او با آثار جنبی فیزیکی (CE۲)، یواف‌او با سرنشین (CE۳)، یواف‌او با عمل ربودن (CE٤) اشاره نمود. نمونه‌هائی از این نوع اتفاقات در انجیل موجود است که می تواند انسان را به تفکری عمیق وا دارد. منجمله:

NL در سفر خروج باب ۱۳- آیات ۲۱ و ۲۲،انجیل متی ۲- آیه ۹

DD در سفر خروج باب ۱۳- آیات ۲۱-۲۲،اشعیا باب ۶۰ - آیه ۸، اعمال رسولان ۲۲ آیه ۶

CE۱ در کتاب پیدایش باب ۱۵ آیه ۱۷

CE۲ در سفر خروج باب ۱۴- آیات ۱۹ تا ۲۹

CE۳ در سفر خروج باب ۳- آیات ۱ تا ۵، و باب ۳۳- آیات ۹ تا ۱۰، حزقیال باب ۱ - آیات ۱ تا ۲۸، انجیل متی باب ۲۸ - آیات ۲ و ۳، انجیل مرقس باب ۹- آیات ۴، ۷ و ۸، انجیل لوقا باب ۲- آیات ۸ و ۹.

CE٤ در کتاب دوم پادشاهان باب ۲- آیه ۱۱، اعمال رسولان باب ۱- آیات ۹ تا ۱۱ و دوم قرنتیان باب ۱۲ - آیات ۲ تا ۴

باز هم تأکید می کنم که اگر حوادث فوق امروزه اتفاق می‌افتاد و شهودی آنرا گزارش می کردند، ما آنها را بعنوان حوادثی در رابطه با پدیده یواف‌او قلمداد می نمودیم. این احتمال همیشه وجود دارد که در دوران باستان افرادی حقیقتاً یواف‌اوها را دیده و سعی نموده باشند آنها را با واژه‌های متداول زمان خود مانند ابرهای عجیب، نورهائی در آسمان، ارابه‌های آتشین و غیر و توصیف نمایند. من همچنین مایلم یادآوری نمایم که در این منابع ریشه‌ای به برخی از آثار فیزیکی و روانی همراه با تجربه یواف‌او اشاره شده است. در ذیل چندین نمونه از حوادث یاد شده در انجیل را یادآوری می کنم.

آثار فیزیکی

ابزار و سلاحهای قدیمی ساخته شده بدست انسان: سفر خروج باب ۱۶ آیه ۴، مزمور ۷۸- آیه ۲۵

کوری: سفر پیدایش باب ۱۹ آیه ۱۱

مه: سفر خروج باب ۱۴ آیه ۱۹

گرما: سفر پیدایش، باب ۱۹ آیات ۱ تا ۱۳ و ۲۴ تا ۳۸

بلند شدن در جسم به آسمان: سفر خروج باب ۱۴ آیات ۲۲ تا ۲۹، حزقیال باب ۳ آیات ۱۴ تا ۱۶

درخشندگی شدید: سفر خروج باب ۳۴ آیات ۲۹ و ۳۰، انجیل متی باب ۱۷ آیه ۲

فلج موقت: دانیال باب ۸ آیات ۱۵ تا ۱۸ و باب ۱۰ آیات ۴ تا ۹، انجیل متی باب

۲۸ آیات ۲ تا ۴، مکاشفه آیات ۱۲ تا ۱۷
مرگ در حال تعلیق: پروتوانگلیم باب ۱۳ آیات ۱ تا ۱۰

آثار فرا-فیزیکی	پیامدهای ژنتیکی
اوبی‌ای: دوم قرنتیان باب ۱۲ آیات ۲ تا ۴	تولد دورگه‌ها: سفر پیدایش باب ۶ آیات ۲ تا ۴
تبدیل: انجیل متی باب ۱۷ آیات ۱ تا ۹	تولد غیرعادی: سفر پیدایش باب ۱۸ آیات ۲ تا ۱۰
و انجیل مرقس باب ۹ آیات ۱ تا ۸	انجیل لوقا، باب ۱ آیات ۷ و ۱۱ تا ۱۳ و باب ۲۴ آیات ۵ تا ۷

چنانچه می‌بینی، در تمام این اتفاقات پیش‌داوری ما انسانها این است که بیگانگان فرشته بوده‌اند. بهر صورت اساس این نوع استدلال جنبه فرضیه دارد. تعداد بسیار کمی از مؤمنین به دیانت یهود یا مسیحی را خواهی یافت که چنین سخنی را قبول کنند. برای بعضی‌ها گفتن چنین نظریه‌ای کفر محسوب می‌شود.

سئوال تو از من این بوده که من با توجه به تعلیمات مذهبی که در گذشته داشته‌ام و بعنوان یك محقق مسیحی یواف‌او درباره این احتمال چگونه فکر می کنم. اگر اتفاقاتی که در کتاب مقدس ذکر شده را بهمان مفهوم و عیناً مورد قبول قرار دهیم در آنصورت من نمی توانم پیام مذهبی موجود در آنها را از آن وقایق جدا بدانم. ولی اگر باور کنیم که رابطه‌ای حقیقی مابین پدیده یواف‌او و نویسندگان کتاب مقدس وجود داشته در آنصورت من حدس می‌زنم که فرشتگان - پیام آوران در حقیقت همگی میسیونرهای فرازمینی بوده‌اند که به این سیاره می آمدند. نکته جالب توجه در اینجا است که کارل ساگان نیز در کتاب معروف خود «حیات هوشمند در کیهان»[1] این سئوال را مطرح می کند که «آیا ما می توانیم احتمال فرازمینی بودن مسیح را رد کنیم؟» این سئوال در بحث پیرامون دلائل بیگانگان فرازمینی برای بازدید از سیاره زمین مطرح شده.

با توجه به اینکه موجودیت یواف‌اوها یك واقعیت است، این سئوال مهم که آیا میان حوادث ذکر شده در انجیل و گزارش مربوط به یواف‌اوها رابطه‌ای وجود دارد یا نه،

برای هر انسان مؤمن که حاضر نیست در عقاید مذهبی خود جائی برای حیات هوشمندانه در ماوراء زمین قائل شود مبارزه طلبی فکری عظیمی است. مذهبیون می بایستی «فلسفه مرکزیت زمین» را که با انقلاب کوپرنیکی از بین رفت، بسیار زودتر رواج می دادند.

نکته مهم یاد آوری این مطلب است که در تمام طول تاریخ بشر می باید فرضیه های علمی - فلسفه‌ای - مذهبی را برای تطبیق با یافته‌های جدید توسعه یا تغییر داد. در گذشته مذهبیون بر این باور بودند که کره زمین در سال ۴۰۰۴ قبل از تولد عیسی مسیح آفریده شده. بعضی از دانشمندان نیز عقیده داشتند که کهکشان راه شیری در حقیقت کل کائنات را تشکیل می دهد! دگرگونی در باورهای سنتی اغلب برای ما خوش آیند نیست ولی برای نسلی که در طول حیات آن اینگونه دگرگونی‌ها رخ می دهد می باید هشدار دهنده باشد. حقیقت هرچه باشد، بهیچ وجه پیام انجیل عیسی مسیح را که تو هم به آن مؤمنی تغییر نخواهد داد. از حقیقت وحشت نکن. چون ممکن است مثل دارو تلخ باشد ولی در نهایت سلامت روح و ضمیر را تضمین خواهد کرد. من مطمئنم که این همان چیزی است که خالق ما می خواهد که ما داشته باشیم. ایمان خودت را به خداوند و مسیح او حفظ کن.

پایان

HEAVENLY MESSENGERS

BY: Dr. DARIUS ADIB
Asoc. Professor

قیمت ۱۱۰۰ تومان